

ژوندون

روزنامه

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹
۱۳ آستانه ۱۹۸۰

A-P
77-938031



15521/271400



شماره (۶۵)
سال (۳۲)



کتاب پر لپس سپهر
د افغانستان کورنۍ کتابتون

بیرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دمو کرا تیک افغانستان مو قعیکه دیکهده از مردم ولسوالۍ نسی خالص ولایت سمرستان مصافحه مینما یند.

اقتصاد و قایم مه

با سا س پیروی از فیصله های سومین پلینوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زیدی از عمو طمان نجیب وزحمتکش ما که فریب دشمنان داخلی و بین المللی انقلاب نور را خورده بودند روزتاروز اهداف والا و انسا نسی انقلاب را درک نموده و با حزب و دولت انقلابی خویش متحد و همبسته میشوند .

پسچین سلسله بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دمو کرا تیک افغانستان عصر ۱۹ سمنبله عده از نما یند گان مسردم زحمتکش ولسوالی خلم ولایت سمنگان را پذیرفته و با ایشان در فضای آزاد دمو کرا تیک صحبت کردند.

دافغانستان د خلک دمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددمو کرا تیک جمهوریت دافغانستان شورای درنیمس

اوصد ر اعظم بیرک کارمل بخود د افغانستان دخپلو بی دبیر به حیسمو دیو شپیتمی یا لیزی له امله دویینام دسو سیایستی جمهوریت دجمهور رئیس دمر ستمیل نوین هو تو اودویینام دسوسیالیستی جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو نیکدمبارکی دتیلکرا مو نو په خواب کی دمنشی تیلکرام ددوی په نا مه ها نوی ته مخا بره شویدی .

دافغانستان د خلک دمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددمو کرا تیک جمهوریت دافغانستان شورای درنیمس اوصد ر اعظم بیرک کارمل لخوا دافغانستان دخپلو کی دبیر ته اخیسمو دیو شپیتمی کا لیزی له امله دکمبو چیا دژغورنی له پاره یی متحدی جیبی درنیمس اودکمه چیا دخلکو دشورا درنیمس هنگه سامرین دمبارکی دتیلکرام په خواب کی دمنشی تیلکرام دده پسره نا مه بنوم بن ته مخا بره شویدی .

ازظر ف بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دمر کرا تیک افغانستان تلگرام تبریکیه بمناسبت سی و ششمین سالگرد انقلاب سو سیالیستی بلغاریا عنوانی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مرکزی حزب دمو نسمت بلغاریا ورئیس شورای دولتی جمهوري مردم بلغاریا و استانکو تو دوف رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا به صوفیه مخا بره گردیده است .

ازظر ف بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورای درنیمس اوصد ر اعظم جمهوري دمو کرا تیک افغانستان تلگرام تبریکیت بمناسبت سی و دومین سالگرد سی و ششمین جمهوري دمو کرا تیک مردم کوریا عنوانی کیم ال سو ننگ منشی عمو می کمیته مرکزی حزب کارگران کوریا ورئیس جمهور جمهوریت دمو کرا تیک مردم کوریا به پیا نگیانگت مخا بره گردیده است .

دافغانستان د خلک ددمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته دعو مسی

منشی دافغانستان ددمو کرا تیک جمهوریت دافغانستان شورای درنیمس اوصد ر اعظم بیرک کارمل له خوا ددویند دخلکو دکارگری متحد گوند دمر کزی کمیته دلو مری منشی په توگه دستا نیسلاوکا نیا دکا کل کیدو له امله وارسا ته د هغه په نامه دمبارکی تیلکرام مخا بره شویدی .

دافغانستان د خلک ددمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته عمو می منشی دافغانستان ددمو کرا تیک جمهوریت دافغانستان شورای درنیمس اوصد ر اعظم بیرک کارمل دستنلیسی په (۱۶) نېټه دسلا مخا سی پسه تالارکی دکا بل شبارد روشنفکرا نو داستا زو په ستره غو نډه کی گپون وکړ او یوه اوږده وینا یی وکړه .

تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمر کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دمو کرا تیک افغانستان په ۲۹ اسد جلسه شورای وزیران در مقر شورای انقلابی دا یرگردید . شورای وزیران درین جلسه در باره موضوعات شامل اجندا غور و نموده تصامیم لازم اتخاذ کرد .

حزب و دولت معتقدند که در شرایط کنونی وظیفه روشنفکران ملی و وطنپرست است تا در صفوف مقدم مبارزه بخاطر اعمار جا معه درقه و سعادت مند قرار داشته باشند.

«ببرک کارمل»

دربین شماره

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹ ، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

گردد هم آیی روشنفکران

اگر تا ریخ تحولات و تغییرات جوامع بشری را مطالعه کنیم و اگر تا ریخ نهضت های رها یی بخش جهان و میا رزات آنها را در جهت بر انداختن ظلم و بی عدالتی و محو استعمار و استثمار بررسی نماییم و اگر انکشاف و پیشرفت و ترقی و تعالی ملت ها را از زبای بی نمایم و وضاحت در می یابیم که در یکن تغییرات و تحولات و انکشاف و پیشرفت جوامع بشری، روشنفکران نقش خلاق داشته و حرکت چرخهای تکاملی تا ریخ را سرعت بخشیده اند.

حقیقتاً روشنفکران سر ما یسه معنوی یک جا معه بوده و نقش آنها در بیداری توده ها و رهبری افکار و سوق آنها در جهت ترقی و تعالی و تغییرات و تحولات اجتماعی انکار ناپذیر است.

اگر ما نظری بتا ریخ جنبش های آزادیخواهی و میا رزات سیاسی کشور عزیز خود با گنیم می بینیم که در همه این حرکات، روشنفکران ما اعم از دانشمندان، استادان، روحا نیون وطنپرست، نویسندگان، شاعران هنرمندان و غیره اقشار منور نقش رهبری کننده را داشته و در جهت

تنویر و بیداری و بسیج توده های مردم علیه همه مظالم و عقب ماندگی، بی عدالتی و نا بسامانی های اجتماعی وظیفه انسانی و رسالت تاریخی شان را انجام داده اند و با کار و پیکار و میا رزات خستگی ناپذیر همین روشنفکران مرقی بود که زمینه سقوط دولتهای پو شالی سلطنتی در کشور ما مهیا گردیده و انقلاب شکوهمند ثوریه پیروزی رسا نیده شد. چنان

نچه ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شو رای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه تاریخی شان در جلسه بزگشت روشنفکران چنین به موضوع اشاره کردند: «... این اشتباه است که مادعا کنیم این تنها و تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده و هست و خواهد بود که می تواند مردم کشور را از تحت پنجه های خونین ظلم و ستم فیو دالی و دشمنان نجات داده و می دهد و یا خواهد داد بلکه قدرت اساسی، قدرت مردم قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و وطنپرست است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری و رهنا یی خلق را از لحاظ تاریخی بعهده دارد».

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور همه روشنفکران، با عشق و وطن پرستی با قلب مالا مال از آزادی خدمت به مردم باد و ملت مردمی خود همکار شده و در جهت تحقق آرمانهای ولای انقلاب سهم قابل ملاحظه ای گرفتند مگر متأسفانه که همین این نوکر و فادار امپریالیزم بادیست تنگ نظرانه و شیوه فاشیستی همکاری و اشتراک مساوی عنا صر روشنی و وطنپرستان ملی ما را تحمل نکرده و هر کجا روشنفکری را دید سرکوب کرد و هر کجا دانشمندی را بچنگ آورد بزدان افگند و هر آنکسی را که آرزوی خدمت صادقانه بشکورش داشت سر به نیست و تار و مار کرد. خوشبختانه بعد از پیروزی مردم حله نوین تکاملی انقلاب ثور که انقلاب از شکست حتمی نجات داده

شد و مردم ستم دیده ما از تحسنت استبداد طراز امینی رها یی یافتند یکبار دیگر مردم ما نفس را حث کشیدند و این امید بد لهار و روشنفکران و عنا صر منور ما جوانه زد که بعد از این میتوانند در جهت آبادانی و شکوفایی کشور عزیز خود وظیفه انسانی و رسالت تاریخی شان را ایفا نمایند. زیرا دیگر روشنفکران نوعاً صر آگاه ما بخوبی درک کرده اند که دولت مردمی ما زمینه هر گونه خدمت و سهمگیری صادقانه روشنفکران و وطنپرست و واقعی را فراهم نموده است تا در یک جنبه ملی پدر وطن بسیج گردیده و در جهت توسازی و اعمار یک جا معه رفاه و آسایش و فارغ از هر گونه رنج و عذاب و تقابل و تهای اجتماعی مسوولیت تاریخی و انسانی خود را انجام دهند.

پس به روشنفکران ما است که در این مرحله حساس تاریخی که دشمنان وطن و انقلاب با تخریبات، ویرانی ها، ترور و اختناق و انواع گوناگون توطنها و دسایس سدها انقلاب میگردند و جلو پیشرفت و ترقی کشور ما را میگیرند بی تقاوت نبوده و تماشاگر این همه وقایع و حوادث تراژیک که امپریالیزم و عمال مرتجع وابسته به آن با لای مردم بیچاره و بی دفاع ما رومیدارند باشند بلکه شرایط حساس تاریخی کشور ما حکم میکند که همه وطنپرستان آگاه و روشنفکران خبیر ما که آرزوی خدمت به میهن و مردم خود را دارند بدور حزب و دولت مترقی خود جمع شوند و تامل و محو کامل ضد انقلاب و دشمنان وطن و مردم میا رزه نمایند.

به پیش به سوی نور، بسوی روشنی و دانش.

سلسله گفت و شنود های اختصاصی ژوندون در میز گرد.

و یاکاران، منافقان و مدافعین کذاب اسلام رسوا تر می شوند.

پوستر وسیله یی قوی و موثر.

خلع روانی تمدد اعصاب.

ابوعلی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن ها جاویدان خواهد ماند.

سیلنی هنرمند آواره.

دعالم مرینه.

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی.

«یکروز در انتظار» یک داستان کوتاه.

کفتران زیارت.

روی جلد: فوتوی هما نطق و آواز خوان محبوب رادیو تلویزیون.

تکبر

بمناسبت مردم آبی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور ، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه و چند روز از پیروزی خیزش
ظفرمند شش جلدی ۵۸ می گذرد، یک تگاهی
گذرا به این مدت که با مقایسه بمرحله
مابین قهره ای در اوقیانوس طولانی و یزدگی
میباشد نشاندهنده آن است که حزب
دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ
طبقه کارگر و سایر زحمتکش افغانستان)
دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان منطبق
به خواست های مردم ما، خواست های
زمان ما، خواست های جامعه ما و بالاخره
عطابق به اهداف انقلاب ملی و دموکراتیک
نور در راه فلاح و سستگاری و خوشبختی مردم
ما قدم های فراخی برداشته است . فرین
مرحله حساس تاریخ کشور ما مهم ترین
مسئله نامین وحدت همه جانبه کلیه نیرو
های مرفقی، ملی، دموکراتیک و وطن پرست
است و هکذا بسیج همه این نیرو در راه دفاع
راستین و همه جانبه از وطن انقلابی و دست
آورد های انقلاب می باشد .

مردم پلایکیده ماکه قرون و حتی اعصار
متوالی در تحت شدید ترین نوع استبداد
و استثمار و ستم قرار داشتند و دشواریهای
متعددی که نسبت موجودیت طبقات حاکم
مرجع و سودپرست و مفت خوار و تجاوزات اجانب
سد راه خوشبختی و پیشرفت شان بود نمی
گذاشت که حتی دمی هم آرام زند گسی
نمایند . بتاریخ دو صد سال اخیر افغانستان
نظر اندازی نمایم . مظالم شاهان و قودالان
پایمال شدن منافع مردم و وطن توسط امرای
دست نشاندۀ چون شجاع الملک ، امیر یعقوب
خان ، عبدالرحمن سفاک ، نادر جلال و دیگران ...

ولی مردم افغانستان مانند مردمان سراسر
جهان در راه حقوق انسانی و مسلم خود در
طول تاریخ رزمیده اند و بالاخره در نتیجه
این رزم ها رستخیز نجات واقعی مردم ما
فراسید . آری مردم ما تحت رهبری حزب
دموکراتیک خلق افغانستان کاخ ستم و
استبداد سلطنتی و قودالی را ویران ساختند
و آهنگ اشعار حیات نوین و مرفه کسردند ،
بازهم هنوز مردم مستبدۀ هائس و راحت
نکشدۀ بودند که اهریمن دیگری باغصب
حکمرانی و قدرت یکبار دیگر مردم ما را در
بدر ساخت ، آری امین این خائن یوطن
خائن به مردم و خائن به انقلاب سفاکتر از
شاهان سفاک ، مستبدتر از قودالان مستبد

با هم یکجا پای بکوبند زلزله خواهد شد .
مردم ما که اینک در تحت جبهه وسیع پدر
وطن که خودشان تحت رهبری مردان نجا تیغش
شان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
تشکیل میدهند مصممانه راهی راه پیروزی
و بهزیستی و نجات کامل و همه جانبه خود
هستند لذا تلاش های مذبحانه امپریالیزم
اورتجاع و عقب گرایان هرگز و هرگز نخواهد
توانست سد راه این سیل مردم مارا بگیرند .
حقایق فوق را تاریخ و قانون تکامل جوامع
بشری صحه می گذارد و تأیید مینماید .

انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و
تکاملی آن که آغازگر تحولات بنیادی و اساسی
در حیات مردم ما میباشد نتیجه چیست ؟
چرا حزب و دولت و حکومت جمهوری
دموکراتیک افغانستان در پهلوی سایر
اقدامات و کار های خود درین مرحله حساس
تاریخ کشور که همه نیرو های اهریمنی
منطقه و جهان در یک جبهه سیاه و ضد انسانی
علیه وطن ، مردم و انقلاب مای زده اند ، دست
به تشکیل جلسه بزرگ نمایندگان روشنفکران
کشور زد ؟

برای جواب گفتن به این سوال باز هم
تاریخ را ورق می زنیم و می بینیم که
روشنفکران همیشه در صفوف مقدم نبرد
علیه تجاوز گران و استثمار چیان و علیه
مستبدین و مستکبران قرار داشته اند .
روشنفکران که اغلب شان کارگران دماغی
نیز هستند (نجیبیان، داکتران، معلمان،
استادان نویسندگان، پژوهش گران و غیره)
در آبادانی و تحول جوامع بشری منجمله
کشور عزیز و محبوب و باستانی ما نقش وسیع
و بزرگ داشتند ، دارند و خواهند داشت .
در مرحله کنونی تاریخ کشور که از یکطرف
کشور ما از نظر اقتصادی و اجتماعی کشور
عقب مانده و کمترین رشد یافته می باشد
و از جانب دیگر جنگ اعلان نشده و ظالمانه ای
بر علیه آن از طرف کلیه نیرو های ارتجاعی
و امپریالیستی جریان دارد مردم افغانستان
و منجمله روشنفکران ملی، وطن پرست و
تحول طلب رسالت تاریخی و خطیری را در راه
نجات وطن و جامعه ازین بلا های مهلک
بر عهده دارند ، سادگی خواهد بود اگر
پنداشته شود که حتی چند و یا گردان پیش
آهنگ زحمتکش و وطن پرستان یعنی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان به تنهایی می
تواند از عهده این همه کار های سنگین
و خطیر بدر آید .

آری این مردم ما و در جمله روشنفکران
رشته های مختلف است که از یکطرف
علیه عقب ماندگی سالها و قرن های ناشی از
میراث شوم قودالیزم و سلطنت های مستبد
عیاش و دست نشاندۀ باید بزمند و از جانب
دیگر علیه کلیه نیرو های ضد انقلاب و ضد
ترقی بی امان یکبار نمایند . یعنی تازمانیکه
هنه مردم پایک وحدت آهنگین و تزلزل ناپذیر
در یک صف واحد میان همت در راه نجات و
آبادانی کشور نیندند هیچ کاری از پیش
برده نخواهد شد . این یک اشتباه محض
است اگر چنین پنداشته شود . بیایید که
برای محقق شدن ادعای فوق نظری به یک
پشتی دیگری از بیانیۀ علمی، تاریخی و انقلابی
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صد راعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان خطاب به نمایندگان
روشنفکران شهر کابل ، باندازیم : روشن
فکران محترم باید یک سو تفاهم بزرگ را
در این جلسه تاریخی در پیشگاه شما نه تنها
رفع بلکه آنرا رد کرد این اشتباه است که
ما افکار کنیم این تنها و تنها حزب دموکراتیک
خلق افغانستان بوده و هست و خواهد
بود که می تواند مردم کشور را از تحت
پنجه های خونی ظلم و ستم و دشمنان نجات
داده یا می دهد یا خواهد داد ، بلکه قدرت
اساسی قدرت مردم ، قدرت خلق است و
بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و
وطن پرست است که و وظیفه عظیم تاریخی
رهبری و رهنا یی خلق را از لحاظ تاریخی به
عهده دارد یک حزب به تنهایی و لو که هر قدر
پر قدرت باشد در بحر عظیم خلق قطره ای
بیش نیست ...

آوانیکه سلطۀ قودالیزم و سلطنت مستبد
در کشور بیداد می کرد ، آوا نیکه هسر
صدایی درملوها خفه ساخته می شد، آوانیکه
فضای حیات مردم مارا ابر های تیره ناامیدی
پوشانیده بود و بالاخره آوانیکه نیروی
خلق و کوبنده مردم بصورت منشست
و تا هم آهنگ بهر طرف پیدر می رفت این
روشنفکران انقلابی و وطن پرست بودند که دور
هم جمع شدند و پس از آنکه با آید یالوژی
دوران ساز طبقه کارگر این برنده ترین
سلاح زحمتکش خود را مجهز ساختند گردان
رزمده و پیش آهنگ یعنی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان را تا سیس کردند این حزب
یکبار جو و قهرمان که مطابق به مرام خود
روز تا روز تعداد وسیع مردم اعم از کار
گران ، دهقانان و دیگر زحمتکش را در
صفوف خود جلب می نمود همیشه از پشتیبانی
وسیع مردم و منجمله روشنفکران برخوردار
بوده و است و خواهد بود . نکته بس مهم در
این جا این است که روشنفکران با حفظ
سیمی که در تحول جامعه دارند اگر از
نظر آید یا لوزی و روش سیاسی والا خود
با آید یا لوزی و پشرو عصر ما مجهز سازند
و ثانیاد راه احقاق حقوق حقه زحمتکش
بزمند و خود را از حالت پلایکیدی بر
هانند می توان آنان را روشنفکران انقلابی
نامید .

در شرایط فعلی و در حله حساس و خطیر
کنونی کشور ما که ضد انقلاب پسار نا
جوانمردانه و کینه توزانه علیه وطن ، مردم
و انقلاب ما با استفاده از قبیح ترین و سایل
و وسایط می جنگند نقش و سهم تنویری و
تشییی روشنفکران در بسیج مردم علیه آنان
خیلی ارزشمند و مهم است ، روشنفکران ما
با اطمینان خاطر باید بدانند که زعامت
انقلابی در حله نوین انقلاب در همه حالات
به موضع و موقف و حقوق آنها نه تنها
احترام می گذارد بلکه آنرا تأیید و مد
نظر دارد ، چنانچه در نشان دولتی جمهوری
دموکراتیک افغانستان موجود است .
مفتوح خود نما یا تکر این حقیقت است .
بقیه در صفحه ۵۰



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انجمن صای ژوندون در شیراز

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

دربار ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمار داری

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگه دارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز ترین مسایل و به جمل میا ورد .

این جلد با شرکت :

- ۱- دکتر میلاد شاه غنچه رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
- ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
- ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی قوانین صحت وزارت صحت عامه
- ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
- ۵- دکتر سبحان هاشمی سرپرست تعلیمات صحت و نشریات وزارت صحت عامه
- ۶- محمد زمان نیکرای معاون مجله ژوندون
- ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۸- حفیظ رحیمو سکرتر مسئول روزنامه ایس
- ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
- ۱۰- لیلا حسینی نماینده رادیو تلویزیون
- ۱۱- عطا مراد ایماق نماینده روزنامه کابل نیو تایمز
- ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار دایر شده بود .

شما عروس ها

شما خوشو ها

و شما جوانان و سالملدان

بما بگو یید :

انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی چیست ؟

آیا عروس ها در محیط خانواده عدالت نمایی می کنند ؟

و یا خوشو ها تا ساز گار میباشند ؟

آیا جوانان در روابط خانوادگی و اجتماعی خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات راه ابراط در پیش دارند ؟

و یا اینکه :

سالملدان نمی خواهند خود را با شرایط زمان وفق دهند و خواست جوانان و احترام

گذارند .

طرح و بر رسی این مسایل مو ضوع جلد آینده ما در نور سخن ژوندون است و

ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها می خوا هیم گفتنی های خود را در این زمینه به تلیفون ۲۶۸۴۹ ژوندون یا ما در میان گذارید و اگر خوا ستید خود را برای شرکت

در این جلد آمو زنده هم کاندید کنید .

تلیفون ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ،

تربیت خانوادگی خود را در اختیار همه کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط

اعضای خانواده با هم سختی برای گفتن دارند

راحله راسخ خرمی :

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلوگیری از توریید ادویه به صورت قاچاقی شعبه مسوول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه اسناد قاچاق کرده اند و اصولا در این مورد چه توافقی ها و تفاهات های وجود دارد ؟

عزیز الله مرموز :

من فکر میکنم چون روسای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت قاچاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث در این مورد خاص نمیشد .

دکتور غروال :

دیار نعمت مر بوط به بررسی و قوانین وزارت صحت عامه نه تنها در مرکز بلکه در تمام ولایات کشور به کمک شعب امنیتی و اسناد قاچاق میگو شد از توریید های غیر قانونی جلوگیری کند .

اینکه دوا به صورت قاچاق در بازار های کشور ما توریید میگردد یا غیر سخنی است واقعی وانکار ناپذیری که خود زاده شرایط نا هتجار گذشته است، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نکردند من فکر میکنم برای جلوگیری از قاچاق دوا صرف پلکاره وجود دارد و آنهم تشریک مساعی تمام ارگان ها ، سازمان ها ، موسسات و نوایر دولتی و سهم گیری فعال تمام مردم است که باید در یک ساحه وسیع به وجود آید و عملی گردد و اگر نه فعالیت های گاه بگاه و پراکنده دوا بر مسوول مشکل را حل نمیکند .

مادر گذشته بیاد داریم که نه تنها ادویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانها و سمیع وارد کشور می شد و جوانان ما معتاد ساخته می شدند که معضله ای به نهایت وسیع تر از قاچاق ادویه محسوب میگردد ، اما اینک این شرایط نما نده است و معضله مخدره حل شده و بدون شک مساله دوا هم با تلاشی که در این راه مبذول میگردد راه حل مییابد .

دکتور هانفی :

به ارتباط مسایل مر بوط به دوا و موضوع دیگری را به طرح میآوریم که در شرایط کنونی یک پرابلم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لایرو توار های مربوطه را به خود اختصاص داده است و آن استفاده سربه خود دوا و بدون مشوره با داکتر است .

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خاطر با این بودن سطح آگاهی های مدی

شان مخصوصا آنتی بیوتیک ضد میکروبی و بی ها را همه روزه بدون اجازه دکتور مصرف و استعمال می کنند که همین موضوع موجب شده است بیشتر مصرف کنندگان در مقابل دوا های آنتی بیوتیک مقاومت بیابند و در موقع ضرورت دکتور مجبور شود استعمال ضد میکروبی ها را به پیمانها وسیع و حتی بیشتر از دوزج های اعظمی توصیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد ، برای رفع این دشواری واقعا بزرگ از نظر صحت عامه باید تجاویزی بجا و به موقع گرفته شود و به عمل پیاده گردد و اگر نه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عامه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد .

رووف راصع :

با تشکر از دکتور هانفی که موضوع تازه یی را به طرح آوردند و یادآوری این نکته که آگاهان همدی به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از ادویه و مسایل دیگر مر بوط به صحت در شمار و ظایف اولی دیپارتمنت نشرات و تعلیمات صحری ریاست طب و قایمی میباشند که خودشان هم در راس آن قرار دارند موضوع دیگری را به طرح میآوریم که ارتباط میگردید چگونگی شرایط نگهداری و عرضه دوا از نظر فنی وادر لیبل بیشتر دواها و خاصا دوا های مایع و سیروپ و یا اشکال دیگر مانند آمپول می خوانیم که : « لطفا دوا را در جای سرد نگهداری کنید » .

با توجه به همین نکته که متأسفانه تا کنون ما نه گداه ها و دیو های مجرب داریم و نه استاک های وزارت صحت عامه دارای و مسایل سرد کننده میباشند و از سویی هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ بوده و در ساعات نیم روز فصل گرما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی درجه سانتی گرید بلند میروند می خواهیم سوال کنیم آیا این شکل نگهداری ادویه از میزان موثریت آن نمی کاهند ؟ آیا دوا فاسد نمیشود و آیا استعمال آن عوارض دیگری را بر بیماری قبلی مر رضی نمی افزاید ؟

دکتور غضنفر :

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تأثیرات نامطلوب دارد مخصوصا آنتی بیوتیک ها و هورمون ها را زود خراب می سازند و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن دوا کاملا غلط است . در فارماکو پیا حد اعظمی درجه حرارت را برای نگهداشت دوا ، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سانتی گراد قرار گرفته اند .

راحله راسخ خرمی :

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین باشند ، اما بیشتر دوا خانه های کشور ما برای دوا فروشی ما خانه نشده اند که مسایل فنی مربوط به تیر و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گرفته شده باشد بلکه غالبا دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در العاری های مقابل آفتاب چیده شده اند .

پوهاند روشن :

تور و حرارت بالای دوا تأثیری نا مطلوب دارد و متأسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فاقد ارزش های تخنیک میباشند که مثال زنده آن در همین مورد دواخانه مکروریان است که از دو سمت آفتاب برآمد و آفتاب نشست ، رخ به آفتاب میباشند .

دکتور غروال :

متأسفانه این معضله وجود دارد و ما در ولا یات کشور شاهد شرایط نگهداری خراب تر از این هم میباشیم که البته باید برای اصلاح آن اهتمامانی به وجود آید و اقداماتی صورت گیرد .

رووف راصع :

در زمینه مسایل مر بوط به ادویه و دشواری های مردم نکته های ضروری به بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینک از شرکت کنندگان چدل تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را پیرا مون چگونگی راه های حل این معضله همگانی به بیان آورند و در این نظر دهی که خواشن میشود مشخص و فشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فنی و اقتصادی شعب مسوول را نیز به یاد داشته باشند ، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا ثمر دهی پروژه های دراز مدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کو چک می سازد ، بتوانیم اصلا حاتی را در توریید دوا ، توزیع دوا ، تولید دوا و کنترل قیمت های دوا و جلوگیری از قاچاقی دوا در بازار به وجود آوریم .

دکتور حبیبی :

به نظر من یگانا نه راه حل معضله دی مربوط به دوا همکاری صمیمانه و بی آلاش تجار مردم با وزارت صحت عامه است . تجار باید در توریید ادویه چنریک سهم بگیرند و ملی بودن خود را لایت سازند و امور قارسی هم با اراده پیشنهادات مشخص به ریاست تصدی های وزارت ما لیه و ارائه دلایل مستند میتواند قیمت برخی از اقلام دوا تورییدی خود را که گرانتر از نرخ اصلی به فروش میرسد پائین آورد .

یکی از دلایل کمبود برخی از اقلام دوا در بازار هم همین است که ما ادویه ای را که باید در شرایط سرد نگهداری شوند به ادویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمیکیم .

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تأثیر دوا را کم میکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند .

راصع :

به قول شما حد اعظمی درجه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست پنج درجه سانتی گرید تجاوز کند ، حالیکه در این فصل سال و در ساعات جاشت حرارت داخل هر دوا خانه آفتاب رخ بیشتر از سی درجه سانتی گرید اندازه شده میتواند .

در این صورت درست است که بیمار به جای دوا زهر نه خرد اما آنچه که برای خریدش پول میپردازد دوا هم نمیشد و تا تیری چندان در معا لجه اش ندارد . برای رفع این پرابلم شعبه مسوول چه تجاویزی گرفته اند تا حد اقل اگر مصرف کنند دوا را چند برابر گرانتر از نرخ واقعی آن خریداری میکنند این اطمینان را هم داشته باشد که دوا خرید شده در بهیودی اوقات تیری مثبت دارد چه در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جامعه ما بیشتر مردم در واقع پول نان خود و کودک گرسنه خود را صرف خرید دوا می کنند و حیف است که این پول هدر رود و یا اینکه از آن حد اکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید .

دکتور غضنفر :

تفاوت درجه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گرمای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گردد ، یعنی در درجه پائین گرمای شب دوا در حدی سرد می شود که گرمای نیم روز تا بستان درجه حرارت را از ۲۵ درجه افزون نسازد .

راحله راسخ خرمی :

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ است و در گرمای تابستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد ، و دوا های شب های تابستان هم سرد نمیشد که درجه حرارت را به آن کو به که شما گفتی می کشید پائین آورد ، درین صورت بدون شک هر دوا مقداری از تأثیر خود را از دست میدهد .

دکتور غضنفر :

ما ختمان دوا خانه ها طوری اسف که از همه جهات خود آفتاب نمیگردد .

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی
برای شان متصور نباشند به دولت مراجعه
نمی کنند، این دولت است که باید زمینه
های مساعد را فراهم آورد و تاجران علی
و تشویق به سرمایه گذاری های مفید
کند. البته پرابلم هایی که مادر امور اجتماعی
خود با آن روبرو هستیم در پرابلم های
کشته بی میباشند که از شرایط و ما
گانشده برای ما به میراث مانده اند و تا
میراثی باشد اگر استفاده از حد اکثر شرایط

تألیفات و سمع ، گسترده و همه جا به و دوامدار صوت گیرد، و مشکلات در یک فضای صمیمانه به طرح آید و راه حل آن کاوشی گردد .

باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه برقرار گردد و مشکلات آنها تبدیل گردد و با از میان برداشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صنعت عا مه دریا ت سطح وسیع فراهم آید .

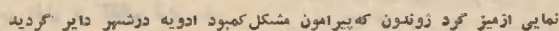
دکتر هاتمی :

بنت بیرون یکمین نا تمام نسخه های خود
 را جریک بنو یسند به این صورت بدو ن
 شک جلو گیری از قاجاق نوا نیز ممکن
 بنیو میکرد چرا که دوی جریک به حدی
 ارزان است که توپید غیر قانونی آن برای
 قاجا قیرا ن سود جوی نفعی ندارد و تطبیق
 پروژة جنر یک نیز لازه مصرف هیچ نوع
 انویه بنت را نمیدهد .

لعلها حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضله دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات ومعضلات در سطح ملی در یگانگی عمل وحدت عقیده وتفاهم و توافق دواین اصل است که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر منافع عمومی چشم پوشد وسایلی ملی واجتماعی را مردم بر منافع خود قرار دهد، که برای

یاد آور می‌کردم که هدف زنونون این مجله
تمامی خانواده های کشور از راه اندازی
این جلد ها به بیان آوودن مشکلات مردم
از زبان مردم است و در جریان گذاشتن
ارگان های مسئول به خواست های مردم
و نیاز مندی های مردم ، مادر واقع فقهی
انجاما نیسم ، نشان میدهم و میگویم تا
فصله ها را از میان برداریم و زمینه ها
مما عد را برای حل مشکلات به کوشش
گیریم نه آنکه گفته های ما جنبه شخصی
داشته باشد و یا در افشاء کسری های خود
دنی قرا یا شیم ، ما با چنین رسالت
اجتماعی و مطبوعاتی خون این را و جبهه خود
میدانیم که دشواری های همگان را مردم را
به طرح آوردن شک این گفتن ها
سازمان ها و ارگان های مردم را



جریان خواست های مردم و مشکلات مردم
قرار میدهد و این اولین گام به سوی رفع
مشکلات است .

امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این نا حیه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست های دیگر و تبادل افکار دیگر در جهت بهبود امور و در جو کات وزارت صحت

وظيفه خود ميدانم از رويحه انتقادپذيري
و رويساي محترم وزارت صحت عامه در اين
شمعت قدر دائي گنم .
بيروزي همه رادرراه ايلاي وجايب
و ظايف ملي آرزو دارم

بوجود آوری چنین شرایطی با ید از تمام
امکانات استفاده برد و باید تشراتی بر
محتوا متداول و گسترده را پراه انداخت .
مطبوعات ، رادیو و تلویزیون از نظر
من نقش عظیم برای برآمن چنین مامولی
دارند .

با اظهار سپاس از
فرد فرد اعضای شرکت کننده این جلد،
صحت امروز را با این آرزو که آنچه در
دور این میز به گفت و شنود آمد تأییدی
مثبت در بیان حقایق و رساندن خواست
های مردم به ممولان امور مربوط به
صحت داشته باشد پایان میدهم، بار دیگر

تعلیماتی داشته باشیم و اگر ما چه تعلیماتی را پنهان کنیم بدون شک با بلند رفتن سطح آگاهی و فهم مردم در مسائل صحتی مشکلات حل میگردند من اقبال و وزیر نامه روزنون را در راه انگازی این جدل و جفا می بینم و معتقدیم که همه مو سسات انفراتی ما باید از چنین مشی پیروی کنند، باید پیام های صحتی با استفاده تمام وسایل ارتباط جمعی به مردم رسانیده شود. این راه حل اساسی به موضوع است.

یگانه راه حل دشواری تطبیق کامل پروژه
جنریک است ، ما باید دکتوران خود را
از زیر تاثیر ذوق و برق های اغواگر ادویه

اعتراف را در خود پیر وranim و مشکلات را
با مردم در میان گذاریم و کمک آنها را جلب
کنیم و از سوی دیگر همکاری و توافق و هم
آهنگی را در میان ارفسان های نولنی به وجود
آوریم و گر نه فقط با گفتن ها هم هیچ
مشکلی راه حل نمیداد .

دولت میگو شد طایف برادر کشور علی
بنازد و این راه حل قطعی پر ازم های، بوط
به بیماران است برای از میان برداشتن
مشواری های دوا باید پروژه جنریک مو رد
حمایت دکتران، کارکنان صحت عامه و همه
مردم قرار گیرد برای آغا هی دهی به مردم
دور زمینه مفیدیت های پروژه جنریک باید

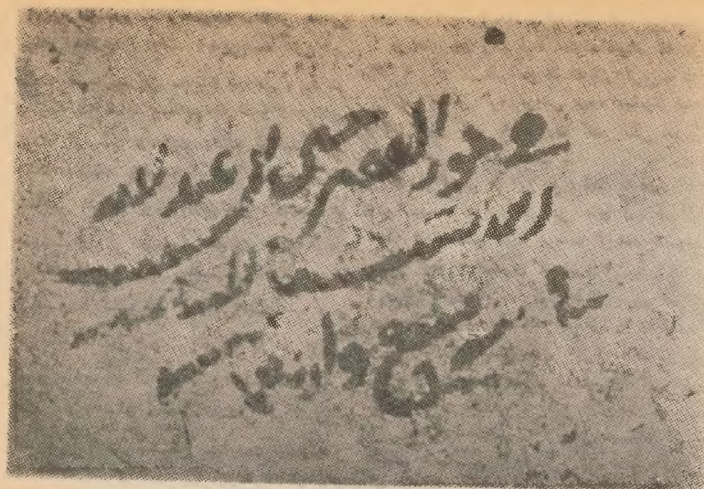
ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه

روزگاری سرآمدو

پیشتر از فلاسفه و دانشوران

جهان شد



خط این سینا که کمی بزرگتر تهیه شده است عبارت آن «فی حوز الفقیه حسین بن عبدالله ابن سینا المصطفی فی سنة سبع و اربع مائه» خوانده شده است .
(منتخب از شماره صد و سی و دوم سال ۱۳۰۲ مجله هنر و مردم)

بر شمرده شده است .
بیش از يك و نیم سال قبل و غالباً در حدود دوسال خواهد شد که «یونسکو» بحیث یگانا نهی سده بزرگ علمی و فرهنگی سا زمان ملل متحد مصمم و مجوز شد تا جشنواره هزارمین سالگرد تولد این نابغه زمان به سوئیه ملی در افغانستان و در سطح بین المللی در یکی از کشورهای دیگر عضو یونسکو برگزار شود چنانچه در قبال چنین تجویز آموخته جهانی آسپای میانه شوروی محل افتاد چنین محفل بین المللی بی تئیت شده است . لذا هر دو کشور یاد شده عضو یونسکو در بزرگداشت این مراسم ، سهم فعالی گرفته اند .

از زوای انتشارات سال ۱۹۷۸ مطبوعات از بکستان چنین بر می آید که در جریان سال مذکور کمیته سازمانی منتخب ، به حیث نخستین کمیته مؤلف ، مسایل مهم و درجه یک تدوین مراسم شکوهمند مورد بحث را در سر زمین آسیای میانه بررسی کرد و به دنبال آن یوسف عبدالله یوسف سرکر علمی انستیتوت خاور شناسی (شرق شناسی) آکادمی علوم از بکستان بسال ۱۹۷۹ در مطبوعات کشورش چنین نوشت: «مرحله آخرین نخستین هزار ساله عصر ما در آسیای میانه بسیار متضاد و پرتنوع بوده از یکسو میثاق طرز تولید فیوژنالی تشدید مییافت و جنگهای اشغالگری نه بین دو لنهای فیوژنالی قطع نمیشد و از سوی دیگر روابط فرهنگی و سیاسی شرق با اروپا رشد میپذیرفت ، تعالیم فلسفی یوچود میاهد که حاوی عناصر و نقطه نظرهای مادی در باره زندگی بود و علوم رشد می نمود . در زمره دانشمندان آن بزرگ آثان هنگام ، ابو نصر فارابی متفکر معروف ، محمد ابن موسی الخوارزمی بنیانگذار الجبر و محمد الفرغانی ستاره شناس مشهور شرق را میتوان نام برد که بتداوم آن نادمه دهنده شایسته اندیشه علمی مترقی آسیای میانه آن هنگام این سینا شد و اینک هزارمین سالروز تولد او بسال ۱۹۸۰ برگزار خواهد شد .»

بقیه در صفحه ۴۸
صفحه ۹

الخوارزمی و الفارابی شرکت ورزیده بود ، بهمه کارهایش جوایز تشویقی تعلق گرفت که در آن زمره بیکره این سینا نیز از توجه همیزان و حکمان بدو نماند . علاوفاً بفرار گزارش مطبوعات از بکستان برای نخستین بار سیمای این سینا روی مدالهای مختص مربوط به لگندوی منشور منعکس گردیده و بروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر بود تریست برجسته این سینا قرار گرفته که بدوران نام او و سالهای «۱۹۸۰-۹۸۰» نقش شده و بمشابه منبع رسم چهره وی از پورتو او که متناصب یا ستخوان جمجمه وی تهیه شده ، استفاده گردیده است .

جشنواره هایی در مقدم این سینا :
بعقیده اندیشمندان صائینظر جهان فضل و دانش ، این سینا این دانشمند کبیر بلخ و شرق و تلامه مترگ آسیای میانه با آثار و بیوغ خود گرانبهارترین و دیهرا در رشد فرهنگ جهانی نهاده و بهترین یاد بود او همانا علاقه واحترام تزلزل ناپذیر اخلاقی نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد .

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۹ شمسی بود که يك جشن یاد بود وی در برخی کشورهای جهان ، به شمول افغانستان برگزار شد و در مطبوعات افغانی پیرامون شرح حال و آثار بود سینای بلخی مقالات تحقیقی و مطالب علمی حاوی اطلاعات دقیق توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید . همچنان هنگام باچنین بزرگداشتی از این سینا در ایران که روزگاری ری و اصفهان وهمدان محل کارها و مشاغل زندگی علمیش وهمدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزنده وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشترش کتابهای متعددی منتشر گردید . در این مراسم که مشاهیر دانشمندان شرق و غرب شرکت داشتند ، کلیه آثار درسی از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافت . البته تجلیل از مقام علمی این سینا طی پنجمین دوره اجلاس یونسکو منعقد شده فلو رانی اینا نیز درین میان از خاطره های فراموش ناپذیر زمان و مکان خود

مجسمه شیخ الرئیس در برابر بنای تحصیلی انستیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او (دوستای افغانه) واقع ایالت بخارا نصب گردید . قبل از این کار ، هیات داوری مسابقه هفده طرح را بر روی کرده بود که باثر آن از میان طرحهای ترقیه ، دو طرح برنده جایزه شد . یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف بیکر تراش تا شکند و دیگری کار مطروحه رفیق تخته کا نوف معمار ازبکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعیه شد .

همچنان الهام جباروف که در مسابقه اختصاصی برای ایجاد مجسمه های این سینا

در بخارا کتابخانه ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی مییابد که محتوای آن به ذخیره دایره شرقی کتابخانه عمومی دولتی از بکستان افزوده و آنرا بسیار غنی تر ساخته است چنانچه در سال ۱۹۷۸ (شمسی ۱۳۵۷) ضمن مسافرت رسمی بی از آنجا دیدن کرده ام . درین کتابخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جهانی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شامل است . در ارتباط با هزارمین سالگرد این سینا ، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف مقامات فرهنگی ازبکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه با بیکره او ساخته شود . چنانچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار بیکره سازان يك



عبارت بالا چنین است : «کتاب الفاضل جالینوس فی فرق الطب المتعلمین نقل لای زید حنین بن اسحق المصطفی» که ترجمه آن چنین است : «کتاب فاضل جالینوس در فرق طب برای متعلمین که توسط ابو زید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است .
در گوشه راست که یادآور شده است عبارت زیر چشم میخورد :
فی حوز الفقیه حسین بن عبدالله ابن سینا المصطفی فی سنة سبع و اربع مائه (۴۰۷ هجری) (گزیده از شماره صد و سی و دوم سال ۱۳۰۲ مجله هنر و مردم)

(۱۹) واز کلیه کمیزات و خصوصیات مظاهر مذهبی یونانی اطلاع کافی داشته و بدین جهت طرح چنین صحنه ها با نمايش مجسمه هراکل، اردکتو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث و اجرا پانی توسط آرتیست و هدایت دهنده یونانی زاده است باینکه به قواعد مذهبی یونانی و شناخت خدایان یونانی اطلاع کامل داشت در هر صورت از قرون دوم-سوم میلادی یعنی قریب به ختم دوره زمامداری شاه سوم خانوادۀ کوسانی ها واسود یوای دوم این ما مول صورت گرفته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از این رفتن سلسله کوشانی ها و بوجود آمدن شاهان مغلی کوشانی

سا سانی (در سطح سیاست و اداره) و شاهان بعدی و اسود یوا این قواعد از میان میروند ولی تاثیرات تازه ستیل هنری یا بوجود آمدن گو پناه ها و تمرکز یافتن ها در شمال غرب هندوستان دره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مظاهر و پدید آمده های این دو دودمان نیز دوشرق و شمال کابل و حوزه های بعید کابل تا حصص

های خورد و ریزه است به مشا هده میرسد. مو های وی وادو قیته احتواء نموده که دو گوشۀ آن در عقب مو ها نمایان گردیده در دست راستی کرۀ عریضی دیده میشود که بعد از این کره به صورت کلو لگی های پهلوی هم در آمده است. (۲۰) زنی ابوبدر در این مورد نظر به دارد که این مجسمه ها نقاشی های فند قستان تحت تاثیر هنر دورۀ پوست گو پناه بوده و هر بوط به فکتیهای ما نیز میباشند. و روش هنری اش را هر بوط به ستیل هنری و توشیوگ مقایسه میکند نظر به دانشمند مو صوف را تأیید میکنیم ولی مخالف نظر به دانشمند دیگر فرانسوی ژوزف ها کی می باشد شیم که ایشان در این آثار تا تیراتی هنر مکتب ساسانی را ذیدخل میسازد فکر میکنیم با داشتن دو حمیل مبره های گردن که در اکثر آثار ساسانی و بخصوص در پرنده که در آثار نقاشی بامیان دیده شده است داشتن حمیل نه تنها در آثار ساسانی است بلکه در سکه های یفتلی و کیداریت ها حتی به موازنه دو قطار به وجود آمده است دیده شده چنانچه سکه های قرن چهارم و پنجم بتکاری اول سوات توسط پروفیسور گو بل مطالعه شده است.

پیوسته نگاشته

عزیزی

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

غزنه و زابلستان تو سعه می یابد چنانچه مجسمه نشسته بودا ستوا در رواق (دی) فند قستان تحت تاثیر هنر پوست گو پناه قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاص شاهان یفتلی بوضوح مشاهد می شود.

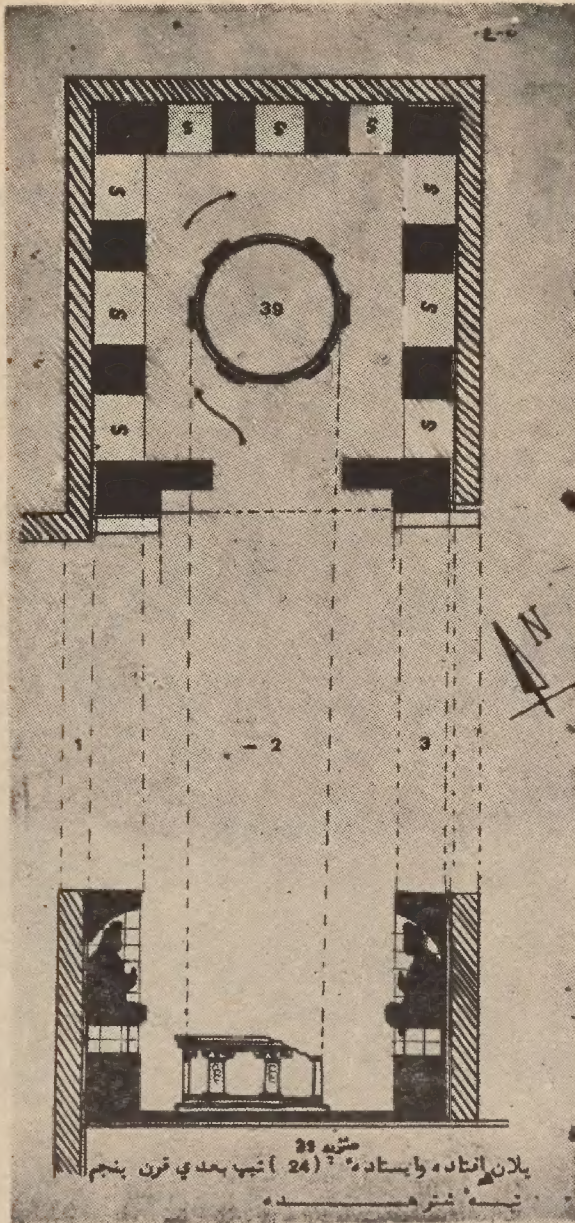
مجسمه رواق (دی) فند قستان که در یک حالت تا لنت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملاحظه میشود که از نظر آنا تو می پیکره دست ها و بازو ها با هم تنا سب نداشته کمر خیلی باریک و قسمت چپ بگل بر آمدگی دارد. و با کتا لگی شال بالای دست چپ بصورت اتکاء وصل گردیده است بلون سنگا کی بوده صرف لنگ چمپده به تن داشته دارای چنین و پرک بوده و توسط الوان متنوع و رنگ آمیزی شده است. در گردن وی امیل دو قطاره موجود است و در انتهای انجام امیل دو می تر تینی چند بر سه که شکل تقریباً تیان را داواست به مشاهده می رسد. مو ها جو تی شده و دو جو تی مو ها در دو طرفی شا نه های مجسمه افاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار ترزین گل ها و دیادیم که استند تاج و نشان میدهد و مزین با گل

داشتن مو های چو کی شده که در آثار دیواری با میان و آثار تازه کشف شده دلبز زین تبه توسط هیات با ستا نقاشی اتحاد شوروی که به نظر من آثار هر بوطه به دوره اتاترک و یفتلی است و از سوی دیگر

تاج قر تینی سر شاخه بی و بضاض با هلال دوسکه های یفتلی این نوع تاج هانمیش-گر شاهان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فند قستان و بضاض در با میان به صراحت به ملاحظه میرسد چنانچه مجسمه قرن ششم مخصوصا مجسمه وب النوع آفتاب (سوریا) مو تید انتهای مامت ولی شاید سوالی پیدا شود که چطور تاثیراتی آ و ت گو پناه و آنهم بعد از این دورۀ فند قستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گو پناه ها وجود نداشته تا تیراتی هنری آنها دودین ساحات موثر گردیده است. برای بوجود آوردن چنین تا تیراتی در هنر مجسمه سازی با میان یا فند قستان و هما نظیر قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابده از بازگشت هند و ستان به هند هار و اقامت شان در آنجا با خود این هنر هندی و شیوه کاری دورۀ گو پناه را انتقال میدهد همچنان ما از فند قستان و هده دودین

قرن بیشتر سکه های هر بوط به یفتلی ها و یاهم پنکی هابدهست میا و ریم نه گو پناه ها. باید گفت که از قرن چهارم تا قرن ششم یفتلی ها و بقایای آنها در حوزه کابل - غور بند - غزنه و قلمرو زابلستان - کاپیاسه و ننگر هار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گو پناه ها یا تو چه و گسترش دین بودائی اندامه داشت و واقعا مغالفت آن هستیم که یفتلی هادین بسو دابی را پذیرفته باشند بلکه دو گانگی و تثلیث

هر بوط به دورۀ کوشانی ها مطالعه شد در حالیکه از قرن پنجم به بعد استیلای یفتلی هارا با هنر و تاثیرات کلتوری شان در کشور بوضوح ملاحظه میشود البته در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم روز بروز با آمدن طایفه ترک های شمالی و استیلای شاهان کابل هر بوط به سامنه دیوا ها و تگین شاهان ننوژ یفتلی ها رو به ضعف گذاشته و از بین میروند. در سالهای ۱۹۲۷ وقتی حفریاتی توسط



پلان افتاده و استاده (24) تپ بعدی قرن پنجم
نیمه شرقی

زبان کرل در ساحۀ فند قستان هر بوط به غور بند در ناحیتی کشمیر بطرف چپ صورت میگیرد اتاقی مربعی بایک ستون به مرکز در آن که شاید چیتیا بوده باشد رو نما گردید وی متذکر شده بود که علاوه از ستوبه، دیوار های آن دارای مجسمه های زنگا میزی شده یا پولی کروم میباشد همان تپ معابدی کوچکی است.

(اتمام)

نیز در عهد یفتلی ها به خوبی مشا هده میشود.

آثار نقاشی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تپه اشتر هده و همچنان موجودیت تا تیراتی ایندوره در ساحات شمال خود فرهنگ و تمدن دو قرنۀ یفتلی ها را به خصوص در جنوب هندوکش به وضاحت نمایان می کند - آثار زیادی هر بوط به ایندوره داریم که متاسفانه تاکنون

ریا کاران، منافقان و مدافعین کاذب اسلام رسوا تر می شوند

قیام ظهر شنبه ششم جلدی پنجاه و هفت هوان
طریقه انقلاب شک و همت نور را از پیراه
و تبا به میروا المبتکر رهنمون گردید
مردم افغانستان و آرزو ها و امالی و تمیسات
روحی و معنوی شانرا نیز از تبا می نجات
بخشید . از همین رو این قیام را می توان
مر حله نجات مردم و انقلاب نامید . بعد
از آنکه قیام به پیروزی رسید در اولین خطابه
تاریخی و ملی پیرک کابل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان و پیامهای
رئیس شورای انقلابی به خلق های میلمان
افغانستان و جهان بالای خواست معنوی
و مذهبی مردم ما تا کید شده بود در بیانیه
تاریخی شش جلدی به موضوع مو قعذعامت
جدید دولت در قبال دین و عقیدتی مردم
چنین اشاره شده است : « احترام به اصول
مقدس اسلام ، آزادی و چین ، عقیده و
مراسم مذهبی ... هر چنان در پیشی از پیام
شورای انقلابی ، به عنوانی مسلما نا جهان
و افغانستان چنین گفته شده است :

« با پیروزی مر حله توین انقلاب خلق
های میلمان و برادر افغانستان ، ایران و
با کیمیان در یک صف واحد بر علیه دشمن
مشترک و غبار قرار دارند . امر یا لستان
انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهضت
پاکستان را تهدید به خفه ساختن می نمایند
و در کو شش هستند این سه کشور آزاد
و میلمان را از جهان اسلام و کشور های
رو به انکشاف تجرید نمایند ... هم چنان
در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان که حیثیت قانون اساسی مو قت
دولت را دارد تو چه ، احترام و رعایت دینی
مبین اسلام مو کداء تذکر رفته است نهاده
پنجم این اصول اساسی می خفاییم که :
« در جمهوری دموکراتیک افغانستان ، احترام
رعایت و حفظ دین مبین اسلام تا مین می
شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی
برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ...
هیچیک از اتباع حق ندارد از دین به مقصد
تلیفات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله
ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری
دموکراتیک افغانستان و خلق افغانستان

استفاده کند . دولت به تعالیت های وطن
برستانه رو جا نیون و علمای دینی در اجرای
وظایف و مکلفیت ها بشان کمک و مساعدت
می کند .»

با ذکر مرا تب فوق و هم چنین در روشنی
مو قف صادقانه و غیر ستانه حزب دولت
انقلابی در قبال مردم ، متابع مردم و معتقدات
مردم همه شه ها و تصورات غلط ناشی از
تبلیغات سوء مر تعین راهبریه لیستیه از
بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده
پنجم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان حکم می کند این امکان که
توان از دین و معتقدات مردم سو استفاده
شود و بر علیه مصالح مردم و دولت مردمی
از آن استفاده نمود کما لا یجوز ندارد و چون
مو جود نیون این امکانی منافع آژمنانه
و جنبی میلمان نما ها و ولی نعمان شانرا
مو جود نمی سازند لذا به مردم میلمان
افغانستان و انقلاب مردم می آتیا و دولت
قانونی شان به جنگ پر خاسته اند و
در این جنگ ظالمانه و تجاوز کارانه تیکه دار
نا مدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امر-
یالیزم و در راس امریالیزم مریکسا یار
و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است و در
زیر قام پو شالی دفاع از دین و آزادی ،
بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان
سر زمین ما می جنگند ، سوالی بیش میاید
که در حالیکه دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان در عمل و به صورت صادقانه
دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را
تضمین می نماید چرا امر یا لیزم و مرتجعین
وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل
مسئله افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به
افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس
اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای
این که این موضوعات راه حله ای از برای نمایم
و به آنها روشنی یا نندازیم اینک متن بیانیه
صادقانه ، انقلابی و تاریخی پیرک کابل

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر
اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب
به کنفرانس پیروان علمای و روحانیون
جمهوری دموکراتیک افغانستان را از
قصر گلشنه و در کو آن که خیلی همه
جا لبه و عالمانه بر موضوعات فوق در آن
روشنی افشاخته شده است ، حقایق و واقفیت
ها را بر رسی می نمایم . ایشان در پیشی
از این بیانیه می فرمایند : « دولت جمهوری

دموکراتیک افغانستان بعد از قیام ظهر
آخرین ششم جلدی . احترام بدین مبین اسلام
و توسط دولت و تمام اتباع جمهوری دموکراتیک
افغانستان بحدی که این قانون ساخته
است قدر شانی از تعالیت خیر خواهانه و
وطن دوستانه ی علمای و روحانیون شرافت-
مند کشور را مطابق قول حضرت محمد
مصطفی رسول خدا که می فرمایند « دین خیر
خواهی است » شکل قانونی داده ، دولت را
مکلف به تعمیل این قدر شانی و انجام مکلف
و مساعدت به آنان یعنی به جا مده روحانیت
به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان
مکلف ساخته است .»

علما و روحانیون شریف کشور ما به چشم
سر می بینند و بر گوشت و پوست خود
احساس می کنند که دولت و حزب انقلابی
افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات
را برای آزادی روحی و مادی مردمان کشور
از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین
مبیا ساخته و می سازد ولی با وجود آن
خود شان می بینند که کدام نیرو ها و عناصر
علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی
مو ضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ،
این عناصر دست پرورده و تربیه شده از
جانب کدام مخالف و نیرو های اهر یعنی و
انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر
جامعی رو حانیت و عباد نگاه های میلمان
یعنی مساجد و کلیه خانه ها و خانقاهها
هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می
گیرند . این عناصر بر اطال معصوم ، زنان
و سیهان و مر یضان رحم نمی کنند و
آنها را بر حمانه قتل می رسانند ، آنها
شب هنگام چون دزدان و رهنمان خنجر به
دست و غافلگرانه هوو طنان بیگناه ما را

تهدید و تخویف و بالاخره از پشت سرخنجر
می زنند . این عناصر مغرب و مصلحت شده
از خراج بنام اسلام و اسلامیت عالیه عروین ،
مسلمان و پیروان دین مبین را به قتل می
رسانند از این اعمال این عناصر معلوم الحال
چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان
خدمتگذار مردم مسلمان بلند و جهالت و
خدمت به آنها را وجیه خود بدانند ، آنها
با چنین دولت ها مخالفت می کنند اگر چنین
نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام
خواهی رو به اصلاح و مجاهدین علیه دولت

جمهوری دموکراتیک افغانستان که خدمت
به مردم مستضعف میلمان را هدف و وظیفه
خود دانسته است ، دست به تخریب و توطئه
و دسیسه می زنند ؟ . واضح است که آنها
برای اسلام و میلمان مباحده نمی کنند
بلکه یکدمی آنان که ما لبه دیکه رو
انگیز و دیگر استعمار گران بودند و هستند
برای اعاده مفت خوئی و جاه و جلال از دست
رفته مجاهده می نمایند و عده دیگر آنها که
از ظلم و استبداد سلطنت های ظالم و بیخود

امیر حفیظ الله خان جلال و جاموس خانه و
کا شانه خود را ترک گفته بودند از طرف
همان عناصر معلوم الحال و معاشی خواران
استعمار و امریالیزم و صیونیسم اغفل
و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که
منحیت وظیفه و معاشی که از بلاداران استعمار
گر خود در یافت می دارند دست به اعمال
جنا یتکارانه و خرابکارانه می زنند ولی
عناصر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت
امر را نمی دانند نا آگاه دست پا جایان و
قطاع الطریقانی یکی می کنند . درینجاست
که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن
پرست شروع می شود یعنی علمای محترم
دینی ما باید برای روشن شدن افغان هم
وطنان ما که ایمان راسخ و پاک به خداوند
(ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستوش
فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق
را تو ضیح دارند . علمای کرام منتخب وظیفه

ایمانی و وجدانی شان باید به همه میلمان
وهو طنان شریف ما حقایق را درین مورد
گوشزد نمایند آنها باید به همه تفهیم کنند
بقیه دوفصله ۴۴

پوستر

وسیله ئی قوی و مؤثر

پوستر په مفهوم معا سر آن بیشتر از يك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر كو تاه خود يكي از جهانی ترین و عا لمگیر ترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میرود . هرچند سر زمین مادی و گنوازه پوستر سر زمین اروپا محسوب میگردد اما در شرایط امروزی در سر تا سر جهان جهت بر آوردن مقاصد گو ناگون و بر آورده ساختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری و استفاده قرار میگیرد .

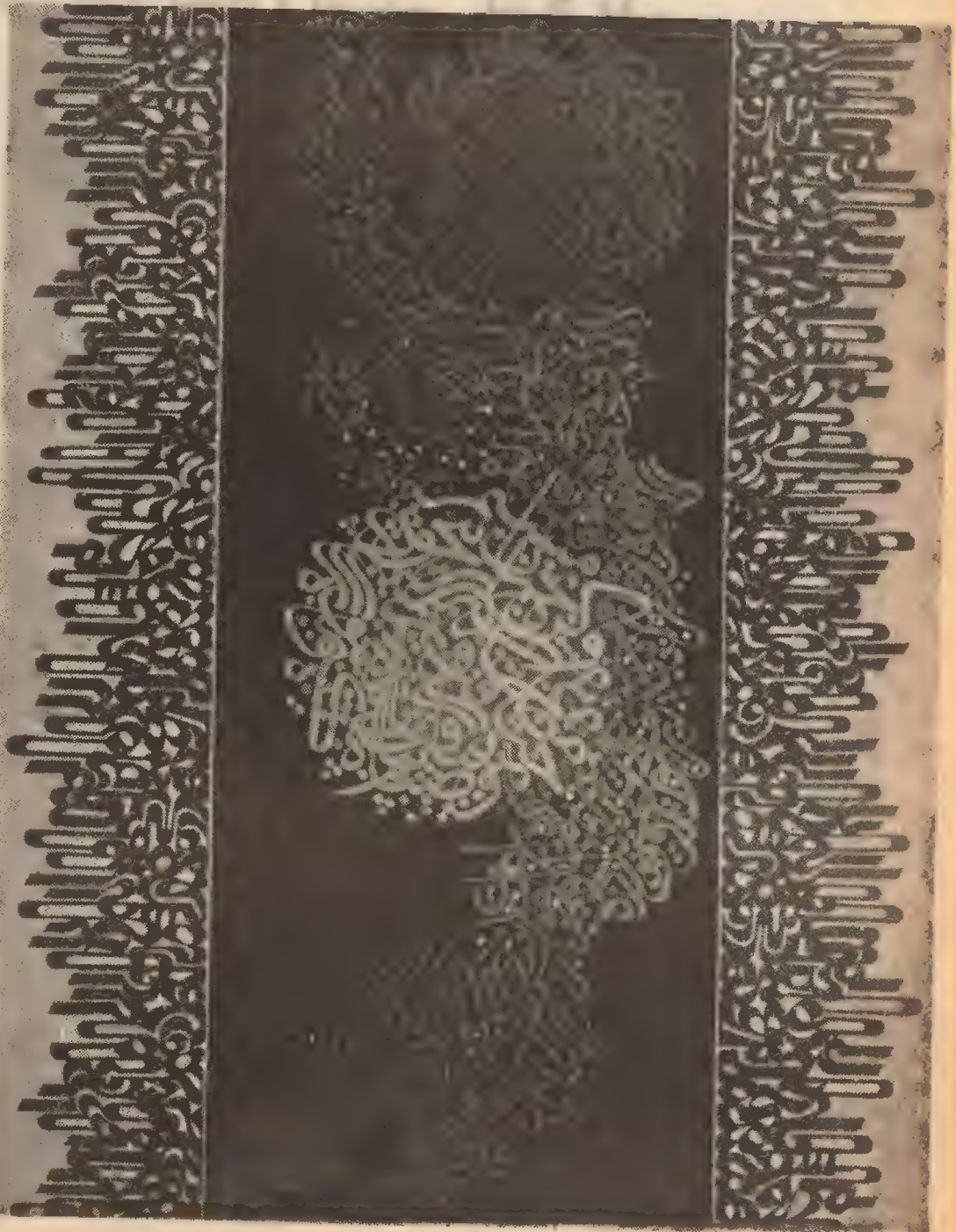
اساساً پوستر بیشتر از همه به تو لید بزرگ (تو لید صنعتی ، تو لید ما شینی ، تو لید کالایی ، تو لید په منظور میا دله) بستگی دارد، اقتصاد و سرمایه داری با تولید کا لایی اش به تبلیغات و وسیع و جیا نی نیازمند است و پوستر دراین مورد و وسیله ایست قوی و مؤ ثر . در کشور های غیر صنعتی و عقب نگذاشته شده که غا لباً بر زمینه فلا حتی و زرا عتی زیست دارند ، پوستر های تجار تی همراه با فر آورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا و آنجا به چشم میخورد ، بطور صی که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مینماید . این امتیاز یا حفظ تفاوتی شامل کلیه هنر های تصویری و تر سیمی میگردد . از نقاشی گرفته تا طراحی و مجسمه سازی و سینما . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمده و اساسی آفرینش را تشکیل میدهد .

چشم انسان به دماغ از قیاط مستقیم دارد برای اشتقاقی دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در باره محیط و ارتباط انسان با محیط است . دید ، گو تاه ترین ارتباط را با دماغ فرا هم میسازد و برای ادراک تصاویر ، ترجمه آنها ضرورت نمی آند . . . طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در چه دوم است (دومست مثل نو شته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گوش به صورت علامت ها و کلمات به دماغ میرسد دماغ برای ادراک آنها نا گزیر است آنها را ترجمه کند . از این گذشته ، انسان کلمات را زود تر فرا موش میکند . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا موش میکند .

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست هنر نگار فیک پیش از پیش در حوزه پوستر سازی راه خودش را باز نمود . نقاشان و طرا حان بزرگ هم توا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گرافیک ساختن پوستر همت گما شتند . مردم از تبلیغات تجار تی صرف خسته شده بودند . باورود طرا حی و نقاشی در حیطه پوستر - آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت و صنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنر ها پیوست .

امروز پوستر انواع و اقسام گوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری تجار تی ، آمو زشی ، تعلیمی ، تربیتی و... که در کلیه موارد عا مل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پوستری دارای پیام بوده و چیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت و صنعت نیست هر گو شه هستی آدمی چیزی از

بقیه در صفحه ۴۴





در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر انسانها حکومت می راند مشکلات زندگی به پای سر نوشت گذاشته می شدند

وهرکس خود را ملزم به تحمل آنها می دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم ساختن و وفای خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنها هم نمیکرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل بیک مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنالوژی مدون و چرخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سریع تر می شود انسان به آلودگی هوا درگیری پیدا می کند . این

چا بود که دیگر نه میتوانست مشکلات خود ها را به پای سر نوشت و طبیعت بگذارد . انسان امروزی نه تنها به مشکلات محیط

زیست، رفاه اجتماعی، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت او صرف تعمق در نا و حتی های درونی اش مشغول محرومیت ها ، ملالت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در يك منطقه ی دور افتاده زندگی میکرد شاید میتوانست جواب بعضی مسائل مغلق را پیدا کند و به رفع مشکلات خود پردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یافته است که دشواری های هیچ کس جدا از مسائل دیگران نیست . و در نتیجه راه حل آن به صورتی چنان پیچیده و پفرنج درآمده است که گره گشای آن افراد متحر اند و بس .

جریان زندگی پر سر و صدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را ایمان میاورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروزی گفت بعبارة دیگر این ها بیماری های تمدنی اند . گویانکه دانشمندان حتم دارند که اگر بیماری های روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرافیان ما شاید تلاطم بیمار گویانکه این بیماری ها را بروز بدهند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شتافته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونهگون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تازگی به خصوص دارد . برای درمان هیجانات ، پیدار خوابی ها و درگیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل باید کوشید و این افراد محسوس است که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند ؛ اینکه دیگران به کمک ایشان بشتانند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از دوا های کیمیائی شده است . بناء انواع قرص ها همه سلول های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسائل می خواهند مداوای دور از مواد کیمیائی به عمل آورند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوی به گروهی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشتات زیاد به یقین ثابت شده است که استفاده از مواد کیمیائی و حتی



تنظیم و ترجمه از : دکتر نصیرابوی

از سمپوتیک :

- برای شما برگزیده ایم

تمدداعصاب

...

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزار می کشند؟

- چگونه میتوان ویروس نا ایدئی و هرج و مرج روحی را سرکوب کرد؟

...

- با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش و نگرانی بر آید .

...

- هر روز با خود بگوئید امروزم بهتر است از دیروزم .

...

چرا همیشه از خستگی های جسمی

و روحی می نالیم؟

غذا های آماده (کانسرو) دیر مانده انسا نبا را خیلی خسته و نا توان سا خته است . تاثیر این مواد ، خواب آلودگی ، بی موازنگی حرکی و کاهش فرعکس العمل های معاوضه موادی (متا بولزم) را بیار میاورد ، فقط می توان با عمل کرد خود و صل و شناخت هیجانات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یوگا را مثال زد این عملیات انرژی به تحلیل رفته روانی را روستازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به پختگی میرساند . یا شروع تمرینات یاد شده مبتدیان به حالت استراحت خای عضلی دست می یا بند یکو شید به آسان غلات بدن تان را شل و سست نمائید ، در زیر از سلسله تمریناتی ذکر می شود که اجرای آن برای تمدد اعصاب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :
به پشت خوابیده و چشمان تانرا ببندید دستان تان را به امتداد بدن روی زمین قسمیکه کف دست تان بر زمین باشد دراز کنید پاها را روی زمین اندکی دور از هم دراز کنید ، انبساط را از عضلات دست و استراحت شروع نمائید نرسید این کار حوصله میخواهد و تمرین بکار دارد . اگر چه دست استید این عمل را از دست چه تان شروع کنید دست و بازوی تانرا به بدن محکم فشار دهید و بعد بازوی تانرا شل نمائید اگر دیرتر به این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :
حمام آب سرد خستگی های جسمی شما را رفع می کند درون حمام فرو گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید یا سرآیزشیدن پندریج آب یک احساس سنگینی در دست ها و پاها یکتان حس خواهید کرد .
تمرین سوم

پیش از شروع تمرین ، عضلات پستان را استراحت و نرمش بدهید به پشت بپشتید و دستان تانرا در زیر سر تان حلقه داده و به آن کشش بدید این عمل برای اجرا کنندگان یک احساس دوست داشتنی میدهد و آهسته آهسته او را به خواب سبک می اندازد این

فرا گرفته این حرارت به دستان و سر انگشتا نم رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یادداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .
تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انبساط رگ ها ی خون اعضای داخلی رول مهمی بازی میکند درین صورت یادداشت تمرین سوم به تفصیل تکرار شده و بعدا چنین خوانده می شود . دست راست را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می کنم . با یک چنین افزایش گرما در کف دست راست آنرا روی شکم خود انتقال می دهم گرمی محسوسی است .

روحا میتوانم این گرمی را در همه تن خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گرم می دارم ، این گرمی شفا بخشی همه بدنم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه)
تمرین پنجم :

این تمرین یا انبساط شریان ، قلب شما را فعال سا خته و حرکات آنرا به اختیار میاورد حتی درد های قلبی را دور میسازد . این تمرین ساختنی از تمرین های گذشته است که همه استواری به حرارت دهی دست و بازوی چپ دارد .
تمرین ششم :

تقلا و خواسته درونی اجرا کننده این خواهد بود تا با بخند مت گیری روش ها برای دهایی از سر دردی ها ، و میگرد ، رگ های خون رو و مغز را پاریک تر بسازد میخواهیم هم هوای سرد را به شش هایم بفرستیم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان یک فلتر برفی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

یک نسیم سرد بینی و چشم مرا به سردی می گیرد و این نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است
سرد

(یک دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها سه جلسه را بکار دارم این مر بوط به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلهره و طبعی قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود
به امید صحت - سلامتی و شادکامی شما .

های فزینی بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گرفته و همه آنها به نر می یا این احساس لطیف خونی جواب می گویند .

۳- حال حواسم را متوجه چه چهره ام می سازم استرخاء و کنترل عضلات پیشانی ، گونه ها و لب هایم را کمی به اختیار دارم در یک هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما غم ، به اراده به تکامل میرسد .
دلان هایم حالت عادی داشته و انجام زبانم به قاعده دندان بالائی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گذشته آرام است .

۴- عضلات گردنم فعال و استرخائی اند و به خوبی تحمل وزن سرم را دارد ، همه عضلات بدنم نرم اند .

۵- میخواهم تنفسم آرام و بی صدا باشد تنفسم آرام و بی صدا است ، با هر بار تنفس سر سینه و جسم من به پیش رانده می شود . حالا همراه میخواهم آن احساس سنگینی در دست راستم احساس کنم آری میخواهم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست را سمت راست سنگین . اینک بدنم آری بدستوی دست راستم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین میخواهم دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه لیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکند . حالا یک سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستان خود حس می کنم (توقف کوتاه) .

۷- استرخا ، حالت جسمی خوب برای استراحت بمن بخشیده و مرا از درگیری ها دور میسازد ، خیلی راحت به من آرامشی اعتماد ، قدرت و توانائی می بخشد ، من در هر دو وقتی سالم صر حال و قاعلم .
۸- حالا میدانم که تنفس عمیق شده است باید در خود یک کشش عضلی و جسمی خوش آیندی را بلور سازم . این حالت بمن قازگی میبخشد اوه ! خیلی قاعلم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه گی سا خته است .

تمرین دوم :

دوین تمرین و تمرین های که بعدا می آید پنج یادداشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمرین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

یک سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گرفته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، یک سنگینی

گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی میایم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گرمی بدهم (توقف کوتاه) یک گرمی دلپذیر بازوانم را

حس پا فازه ها دامه می یابد ، از منع فازه پرهیزید بگو شید درین اثنا از یاد آوری موضوعات نا راحت کننده دوری کنید . اگر بطور عادی یک احساس سنگینی مناسب احساس کردید به تمرین تنفسی رو کنید . داد و ستد هوا بوسیله انبساط کافی عضلات صدر با رستی شروع شود ، اگر چنین کردید در کار تان مو فقی استید . زیرا تمرین تنفسی با استرخای عضلی شما را در یک سطح خوب فزیولوژی قرار میدهد . با تمرین دوم تمام رگ های خون منبسط می شوند و یک احساس گرمی در سر تا سر بدن محسوس میگردد . تمرین سوم بشما گرفت هوا را بطرز مناسب آن فرا

میدهد . تمرین چهارم باعث انبساط رگ های خون اعضای داخلی تان میشود .

با تمرین پنجم قلب تان مطمئن تر از دیروز خواهد تپید و ثمر نهایت با تمرین ششم قدمی آرام تر به سود خود خواهید نهاد این تمرین در کنترل و بررسی واکنش ها در مغز و انقباض رگ های مر بوطه خدمت می کند برای رسیدن به این هدف اجرا کنندگان یک تجدید قوای روانی باید دست یابند . و این وقتی است که او احساسی در خود بیا فرزند که در واقع به مانند یک نسیم سرد سرا پای او را لمس بکند عبارت زیر را که مهربان ترین خودی است با مراعات توقف بمدت ربع ساعت انجام دهید .

تمرین خودی :

تمرین اول

۱- تن من به موقعیت آنرا می است ، آزاد ، آرام و با نرمش میل دارم تمام اندازک احساس و عواطفم به اراده ام باشد ، جسم و روانم تحت کنترل کامل من اند .
۲- من یک خط ذهنی ، فرضی به مانند یک دیوار به اطرافم کشیده ام و همه نا همگونی ها را بدور ریخته ام و در یک حالت

استراحت مطلق قرار دارم ، میتوانم بسادگی نا همگونی های روانی جسمی ام را مهار بکنم تمامی عقاید منحرف کننده را که یاد آوری آن آزارم میدهد رد می کنم :
سرا پا آرامم ، در بحر خودی غرق هستم و خودم ، خودم هستم ، عقاید ذهنی و روند



پورتريت ابن سينا بلخي

ابو علی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند



مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که
سا ختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۲۷ انجم
یافت

از : مجله آسیا ، افریقا
ترجمه و نگارش احسان

■ .. امیر ، ابو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت : جایزه یی به پادشاه کات
انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تا از کتا بخانه در یار امیرا توری طلب فیض
کنم ...

* این سینا اثر مشهور خود را بنام (برنده) به رشته تحریر در آورد و این اثر سیمای
یک جا معه تخیل را متصور میسازد که گویا تصویری از بهشت ایده آل است ...

* این سینا ۳۰۰ اثر گرانبها ویر اندیشه میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در
فالب رباعی بود ...

ابو علی حسین ابن سینا در سال (۹۸۰) عیسوی در یکی از دهکده های دور دست بخارا بنام افشان پد نیا آمد . پدرش عبدالله نام داشت و شغلش جمع نمودن مالیات دولت اتوقت بود . بچه را در آزمون پسا یخت سلسله معتدل سل ما نیان در بین سده های نهم دهم بوده که امیرا طور ی سا ما نیان نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز ما را در بر داشت .

حسین از آوان کو دکوی خود استعداد سر شار و فکر کنجگای داشت و در فرا گرفتن موا عات و مسا یل دارای ذکاوت غیر عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی به طب ایت داشت ، و این علاقه وی در وجود حسین کو چک وقتی زیانه می کشید که بیماران علیل و ضعیف را در بـ ا ز ا و ها و کو چه های بخارای آفرمان مشا هده می نمود . او آرزو داشت روزی بتواند متعیش یک طبیب شهرت یافته تباوز نماید که بیماران را شفا بدهد .

بالاخره وقتی فرا رسید که امیر زمان را بیماری مز منی نصیب شد . و برای مدت زیادی در بستر بیماری افتید . اطای در بار هیچکدام قادر نشدند تا امیر را از این بیماری نا را حت کنند شفا دهند . درین هنگام ابوعلی سینا در عنوان جوانی بود و دامنه

جها نبینی امیدواری و مو فیت را در قلبش زنده می کرد . در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد . درینجا ملکه ری اطلاع یافت که او یک فیلسوف و طبیب توانایی است بناء مکتوبی برای شمس الولی حکمران همدان فر ستاد که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار ملکه حاضر شود . ابو علی سینا دعوت مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین مشاورین ملکه گردید .

ولی ابو علی سینا بر ضد فساد دستگاه دولتی ، و باج های کمر شکن که به دوش مردم گذاشته شده بود بمبارزه پرداخت و دهقانان را به مبارزه علیه اربابان و فنا سیات غیر عادلانه متشکل نمود . و همواره در بین عوام الناس تبلیغ نا صحاحه می نمود

این مواضع گیری انسانی بوعلی سینا با عت قهر و نا رضا یتی شمس الولی حکمران همدان گشت . و بدینترتیب بعد از گذشت مدت کوتاهی ابو علی سینای بلخی را زندانی ساختند . او در زندان نیز در زمینه طب ایت ، اجتماعات و تکوین عالم به مطالعه پرداخت و با وجود شرایط المناک زندان چندین اثر خود را به رشته تحریر در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و

فیودالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب گویان» را نوشت . بعداً او آثار جلویان خود را بنام «شفاه» و «کانون طب» به رشته تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و حقایق طبیعت ، جامعه ، جیو لوجی ، جیو فزیک ، فزیک ، نور ، کیمیا ، حیوان شناسی و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و تحلیل گردیده است . ابو علی سینا رساله های موسیقی نیز نوشته است و در تنظیم افاده ها و پارچه های موسیقی از اعداد ریاضی استفاده نموده است .

بقیه در صفحه ۴۷

هنر و مردم

به سلسله معرفی چهره های هنری

م. د.

سلینی هنرمند آواره...!

درس سال ۱۵۳۸ اتهام زنده و ناگو - ماجراهایی برپا کرد و از محبس گری - اری به سلینی وارد شد . سلینی به یخت ولی سال بعد برای دو مین بار تهمت اختفای جواهرات پا پ به بزندان افتاد . این بار یخت بلند ، زندان کاخ سنت آنژ افتاد . در زندان بقیه در صفحه ۴۶



بنوا نوتو سلینی هنرمند نا بغه، نقاش پیکره ساز زر گر معرو فو جواهر ساز در بار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادها و تحولات زندگی خود پرداخته و ماجرای زندگی پر آشوب خود را به تفصیل شرح داده است.

او روز سوم نوامبر هزار و پنجاه و در شهر فلورانس ایتالیا بدنیا آمد. پدرش مصروف کار ساختمان بود سلینی پیوسته ذوق و علاقه ای به هنر و گرافیک عمیق به موسیقی از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری را در کارگاههای معروف جواهر سازان و زرگران چیره دست آغاز کرد خیلی سریع پیشرفت نموده اما روحیه ستیزه جو یی و خلق و خوی نا سازگارش مصایب و بلاهای زیادی را بسر او آورد و سلینی نتوانست حتی تا پایان عمر این صفات و روحیات را ترک گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود و ناگاه و ناگاه چنگالی برپا میکرد. بنابراین اعتراضات خودش سالهای جوانی و تحت تاثیر این روحیه سبزی نمود چون و لگدان و خا نه بدو شان از شهری به شهر دیگر میرفت و در تشویش و نگرانی بسر میبرد .

در فلورانس نیز ع میگرداد منه نزا ع بلامیگر فت ، گرو هسی مجروح میشدند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجازات پا به گریزمینهاد.. شهر بولونی برای سلینی خوش آمدند بود و در این شهر نیز هنوز چند

صباحی آرام نگرفته بود که باردیگر طبع تندو نا آرامش به بیقراری میپرداخت، نزا عی برپا میکرد و باز بشهر دیگری میگریخت و این ترس تیپ بود که سلینی نقاش معروف و زرگر بی همتای قرن پانزدهم هرگز در یک شهر آرام نگرفت.

باز گشت سلینی به فلورانس، باصرار دوستان و هواداران هنر، صورت گرفت در سال ۱۵۲۳ زدو خوردی خونین درین شهر که به قتلها منجر شد بار دیگر سلینی را از این شهر راند. او به روم گریخت و در این شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل با وی همکاری داشتند آشنا شد و در محفل آنها ، رموزی را فرا گرفت .

استعداد شگرف سلینی در ایجاد اشیا ظریفه و ریزه کاریهای اعجاز آور، توجه شدیدی کلمان هفتم پا پ ایتالیا را جلب کرد ، سلینی به دربار پا پ احضار شد و فرمان مخصوص در باره وی صادر شد و دست به کار ایجاد آثار هنری ظریف شد .

سلینی در واقع تار یخی سال ۱۵۲۷ در گروه مدافعین کاخ «سنت آنژ» جای گرفت و پس از فروکش کردن غوغا، نظیر سایر هنرمندان ناچار به ترک روم شد ... باز هم دوران سرگردانی و آوارگی ... و بار دیگر شهرهای مختلف ایتالیا زیر پای سلینی قرار گرفتند. سلینی درین قسمت از زندگی خود را در دستگیر شد ولی هر بار با نفوذ دوستان و هواداران بی شمارش از مجازاتها نیده میشد .

دشوروی دستر لیکوال - ماکسیم گورکي لیکنه

ژباړونکي : احسان آرینزی

دمعلم مړینه

دهر چا په وجدان کې یو داغ شته، زما وجدان هم دغسی یو داغ لری. ځینی کسان پدی پر څه کې یې تفاوته دی او دغه داغونه دخپل ځان دسپکو چا مو په شان له ځانه سره وړی، پداسی حال کې چې زده چا می نه اغو ندیم... او دوجدان دداغ وړن زما له پاره ډیر درو نند ښکاری او لنډه داچې غولم په خپله گناه اعتراف وکړم.

خو دا اعتراف ددی له پاره نه دی چې زه دوخت تیرو لو او تفریح له پاره تر ی پر ته بله لازمه لرم او یا ځان خلکو ته ورپه یادوم، خپلې ښیکنې هم نه یادوم، په... لنډه دا: هغه عوامل چې نور خلک اعتراف ته اړ یا سی پر مایې کو مه اغیزه نه ده کړې زه څکه پخپله گناه اعتراف کوم چې وخت یې رارسید لی دی!

او س قلم را اخلم او هغه تور داغ چې له ډیری مو دی را هیسی یې رما زپه خوړو لی دی. له خپلی اروا څخه پاکوم.

کرانه وه. زه هم پدغه دوولس کلنه جلی کران وم. زه هغه وخت در ی پنځو س کلن وم.

لیزو چکا، چې ورو - ورو یې او - ښکې تویو لی، خواب را کړ:

- بیا یې را ته ویلی چې مقله لیکه.

مقا له؟ عجب... دو مړه یې خوا شینی کړی یې چې تر لیکلو دمخه ژا یې؟

ورو یې وڅندل او وی ویل:

- ته ښه خوشا له یې... تا هیڅ څوک نه مجبور وی چې مقا له ولیکي.

- ارمان ارمان.... «لیزو چکا»

مون هم مجبور یرو.... خو زموږ او ستاسو تر مینځ یو تفاوت شته تاسی معلم مجبوری او موږه دژوند شرايط، زده نهوا یم چې کوم مجبور - ریت ډیر سخت دی، خو خیر ته مه خپه کپړه زه به مقا له در ته ولیکم.... دمقا لی مو ضوع څه ده؟

- «اوبه.... او په انسانی ژوندانه

او طبیعت کی د هغی ونډه! لیکي یې؟؟

.... داسی یوه مقا له به را ته لیکي چې پنځه نمری واخلي! هه...

دمی دمیاشتی په یوه ښا ده ورځ کې په خپله کوڅه کې گرزیدم، هلته له یوې زده کوونکې گاو نه یې جلی سره مخامخ شوم، هغه «لیزو چکا» نومیده. دی دگل په شان سور - ښکلی او نازک مخ نیو لی مو - دی ښکاریده «لیزو چکا» به دی - ښکلی الو تو نکی به شان تیزه او نرمه تله خو هغه ورځ یې خپلی دواړه پښی زړه تا زړه په ځان پسې کښو لی. ما ورته وو یل:

- لیزو چکا، سلام! نا نخکی دی څنگه دی؟

آه دا خبره می هیږه شوی وه چې هغه په څووم ټولگی وه؟ «لیزو چکا» څلورم ټولگی ته تله او ډیری ښکلی ناخکی یې در لودی. کله نا کله به می زړه غوښتل چې له «لیزو چکا» سره دنا نخکی لو بی و یم

لیزو چکا وو یل:

- سلام!

پوه شوم چې هغه ورو، وروژا یې پوښتنه می وکړه:

- ولې ژا یې، لور کی؟

اعتراف کوم چې لیزو چکا راباندی

- هڅه په وکړم چې ښه شی ولیکم... تر مقا لی وروسته را څه چې له ناخکو سره لوبی وکړو!

- ښه ده، که مقا له خلا صه شوه، رابه شم....

- خدای پا مان، ته څو مړه ښه سپری یې! ...

«لیزو چکا» ولاړه.

ما څکه «لیزو چکا» ته د مقالسی دلیکلو وعده ور کړه چې څا نته می یوڅه ویل. یو وخت می دپنځم ټولگی دیوې جلی له پاره مقا له لیکلی وه چې دوه نمری یې ور کړی وی. د همدی ټولگی یوې بلې جلی ته می مور او پلار ته ددرناوی دگڼو او زیانونو په هکله یوه مقاله ولیکله چې یوه نمره یې وهی وه... له همدی امله پدی کار ښه پوهیدم. غو ښتل می چې دخپلی دغی «ښکلی لور» لپاره داسی مقا له ولیکم چې هرو مرو پنځه نمری وگټی.

دمقالی له لیکلو څخه دمخه می باید فکر کړی وای چې زه لوی سپری نه بلکه کو چنی دوولس کلن سور مخی زده کوونکی یم. دامی اوریدلی و چې معلم مقا لی د موضوع په هکله زده کوونکی عمو می معلومات، ساپو - هغه، دلیکلو سبک او بالاخره دده شخصی اندوود ټول په پام کې نیسی نوزده با ید دیوه لس، دوولس کلن ماشوم پیښی وکړم.... هه... هو ډیر ښه!

په کور کې پر کټ وغزیدم، سره لدی چې نه می غو ښتل ویده شم. خوب راغی او ویده شوم. یو ملگری می دکتني له پاره راغلی وو، هغی له خوږه راویښی کړم. دغه سپری پس له څوکا له زموږ کور ته را غنی وو،

ډیره موده سره کیناستو او وغږیدو له اور او اوبو - مخکی او آسمان نه مو خبری وکړی دهغه سپری ترکت وروسته دمقا لی په فکر کې ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقا له می ولیکله، یوځلی می ولو سته پری پوه نه شوم له همدی امله می فکر وکړ چې دیو ماشوم په سویه به می لیکلی وی او معلم به یې څومره ښه... مقاله می، لیزو چکا، ته ورسپار له.

، لیزو چکا، ډیره خوشا له شوه او وی ویل:

- واه واه.... ودی لیکله... هه... هه... څو مړه ښه.... پنځه نمری به واخلي! هو هرو مرو... څکه چې ته لیکوال یې!... او س به نا نخکی را - واخلو... که څنگه؟

ډیر ځنډ دناخکو په لوبو بوخت شو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم.

دیکشنی په ورځ د «لیزو چکا» کورنه ولاړم، مور یې زما مخی ته راووت ته او وی ویل:

- ته یې؟ ښا غلی... ته یې! - هو فکر کوم چې زه یم.

- ټو کی کوی؟

-!

تاسو لیکوال... تاسو لیکوال... تاسو ورځیا ښه لیکو نکي... عه؟ زما خبری اوری؟

- هو اورم یی

- ته پو هیږی چې لور می دی ښه څه بلاخته کړیده؟

- زه به لږ فکرو کړم چې څه شوی! - راځه کینه!

خونی ته ور ننوتم.... «لیزو - وچکا» پرته وه او په زوره زوره یی ژپل.

ماو ویل:

- «لیزو چکا»! ...

چینی یې کړی:

- آه... موری.... دوره سا تونکی «ما تو» ته ووايه چې دغه سپری ښه لرگي، چا په، تیر یا کوم بل شی وو - ژنی... داسی ووژنی.

زه اریان شوم او وی ویل:

څه شوی گران ی، و لسی ژا یې؟

هیڅ یې ونه ویل، مور ته می یې وو یل:

- څه خبره ده، ولې «لیزو چکا» ژا یې، ووايه؟

خپله دغه کر غیې نه مقا له واخله، ټولو زده کوونکو زما پر لور خند لی او معلم صفرو ز کړی.

مقا له می واخیسته او کور ته ستون شوم، مقا له می په جیب کې وه او مافکر کاوه چې پولوی سمندر می به جیب کی پټ کړیسی. په کور کې می بیا له سره ولوسته:

«اوبه... په انسانی ژوند او طبیعت کی دهغی ونډه»

«اوبه یوه سیاله ماده ده، او په دنیا کی څو زره کا له پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کی او به لږ وی څو ورو سته دخدای په امر یو لوی طوفان وشو او دنیا ډیری وچې او بولاندی کړی. او س او س او به د دنیا په ټیټو سیمو، ویا لو، سیندو نو اوسمندرو نو کی را ټو لی شویدی.

اوبه ما یع دی او په لوږو سیمو کی نه شی تم کیدای. که دغره په سمر او په واچو دسترگو په رب کی دغره لمنی ته را ټیټیږی، له همدی امله ډیرو چینو، ویا لو سیندو نو او

سمندر ونو اوبه له غرونو څخه سر-
چینه اخلی.
که دیوه تا رنځ په سر اوبه واچوو
وبه وینو چی او به هلته ندر پری او
توییری مخکه هم دنارنځ په څیر
گرده ده خو اوبه یی لاندی نسه
توییری .

ټول سیندو نه مخ کښته بهیږی..
اوبه معمولا له لوړو سیمو څخه سر-
چینه اخلی. او به که په آوا ره سطحه
توی شی بیاهم د سطحی نسبتا ټیټی
خواته بهیږی .

او به له غوړ یو څخه ژر پیژندل
کیری . مثلا او به په دوی کی نه کنگل
کیری پداسی حال چی غوړ ی کی که
په ساړه ځای کی کیښودل شی په
دوی کی هم کنگل کیری . دزیتو ن
غوړی او بو ته ور ته دی. د ژوروسیمو
ډنډی او ولای اوبه ناو لپی اود
سمندر ونو اوبه تروی دی، له همدی
امله دڅښلو وړ نه دی . دسندو نو
اوبه پا کی دی ، که تل نه وی دا اوبه
هم څښل کیدای شی.

داو بو څښاک څه گټه نلری . د
سړی سا په کیری . دچاپو، قهوی او
خوړو شرا بوڅښل ډیره گټه لری . له
اوبو څخه دوړلو ، را وړ لو اوسودل
کری په چارو کی هم کار اخیستل
کیدای شی . دهغو هیوادو سوداگری
چی ډیری او به لری ښه پراختیامو
ندلی ده مثلا پخوانی فنیقیان او یو -
ناتیان او او سنی انگلیسمان . او به
مایع دی او څوک پیاده نه شی پری
تلاي . دغه شان لاروی ډو بهیږی . په
طبیعت کی او به دباران په بڼه لسه
آسمانه را او ری. ددغه ورنست له امله
په مخکه کی خټی پیدا کیری .
باران لو مری پریا مو نو را او ری او
دناوو له لاری دکو چنیو ویا لسو
په څیر په مخکه بهیږی . دباران په
وخت کی مشران چتری را اخلی او
پلا سټیکی بوټو نه اغو ندی خوړل -
شومان په کوروکی کینی او زړه یی
په تنگ کیری .

ژمی مهال باران په واوره پد لیری
اوسا په ډیر پری . صا بو ن په اوبو
کی څک کوی که صا بون او اوبه
گیو سره وښوړی، داو بو په مر سپین
څک پیدا کیری : که څوک د خو لو په
وخت کی او به وڅښی ناروغه کیری .
ځینی هغه کسان چی لامبو وهی په
او بو کی ډو بهیږی . پدی تو که لیدل
کیری چی او به په انسانی ژوند
او طبیعت کی ستره ونډه لری لیزو
چکا .

دا هغه مقال له وه چی ما ، لیزو -

چکا، ته لیکلی وه. دمقالی تر لو-
ستلو ورو سته په خپل کار راضی
شوم . ځکه چی هغه دڅلورم ټولگی
دیوه زده کوو نکي په سو په لیکل
شوی وه. زده ما شو ما نو په سا -
بو هغه لږ پوهیدم . یوی دو ولس
کلنی جلی ته دصا بون څک تر
فنیقیانو ډیر از زښت لری له همدی
امله می تمدن ته د او بو د خدمت
پرځای دصا بون دسپین څک
یادونه ښه وبلله .

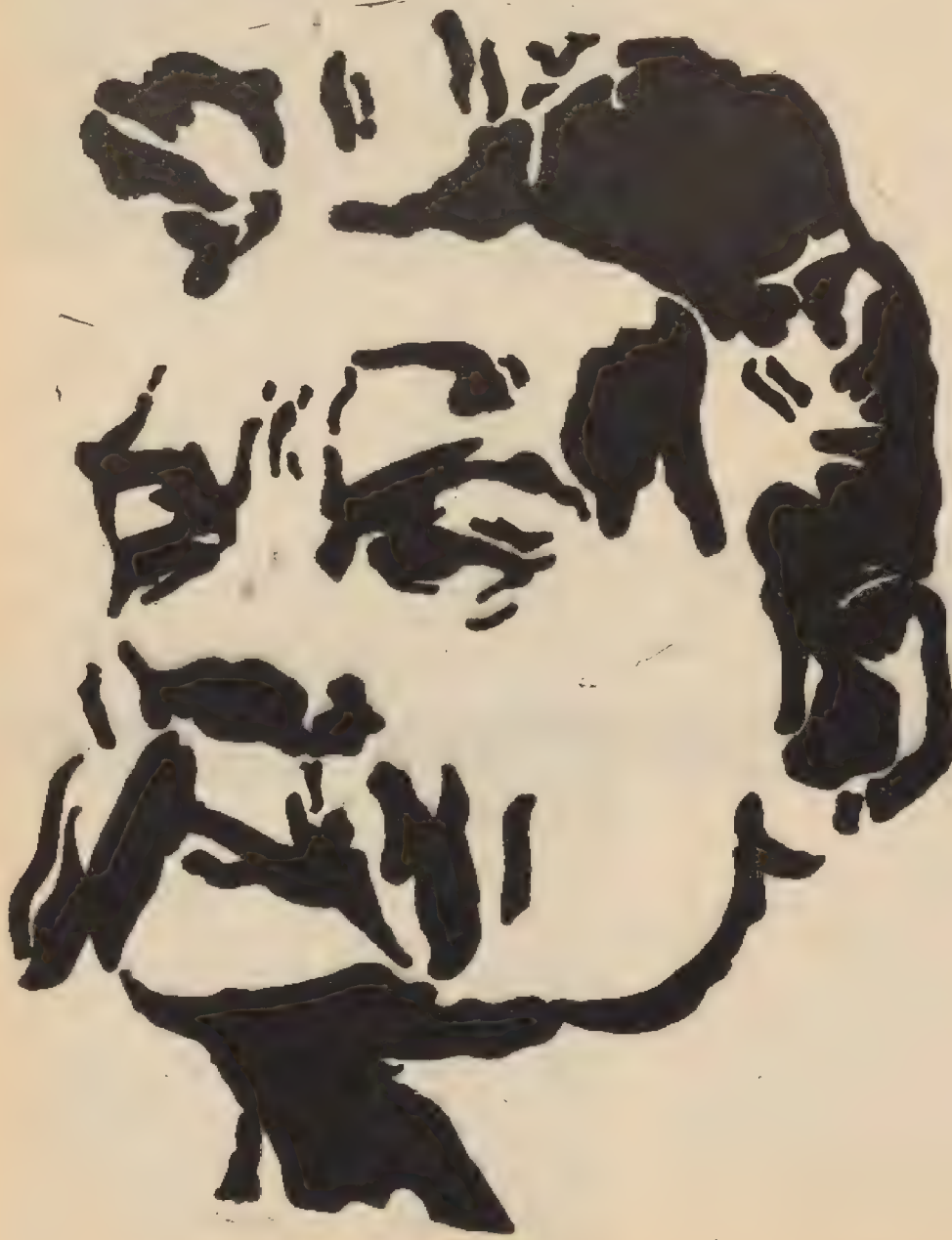
ما دا خبره هم یاد ولای شوای
چی شرا بتر او پونه ښه دی، خودا
کاږ می ونه کری . ما په خپله مقاله کی
هغه څه نه ویاد کړی چی دڅلور م

ټولگی یوزده کوو نکي نه پری پوهیږی .
خوبه هغو شیانو چی ما لیکلی وود
څلورم ټولگی یوزده کوونکی هرو مرو
پوهیږی نه پوهیدم چی له دغه مقالم سره څه
وکړم؟! ماویل چی دغه معلم پا ید به
خپله ددغه مو ضوع په هکله دیسوه
دوولسپ گڼ ماشوم په ستو یسه
مقاله ولیکی . دغه معلم ولی زما لور ته
صفرور کړی دی؟ ډیر خواش مینی
شوم او فکر می وکړ، چی دغه معلم
ماته په سپکه ستره گه کتلی دی. ځکه
نود معلم کتنی ته ور روان شوم .
معلم ډنگر سړی و چی اوږ دمخ
او جکه ونه یی در لوده . ما ور ته
وویل:

-معلم صا حب... زه . داو بو او
په انسا نی ژوندانه او طبیعت کی د
هغی دونهی دمقالی لیکوال یم چی
لیزو چکا تا سو ته سپار لی وه.
معلم عصبی شو :
-خجالت ویاسه چی پدی کار
اعتراف کوی!

پښنه غواړم ، زه ددی له پاره نه
یم را غلی چی دخان په باب له تاسو
سره خبری وکړم، زه پا ید پوه شم
چی تاسو ولی ، لیزو چکا، ته صفر
ور کړیدی ؟
معلم ډیر ډاډه وویل :

پاتی په ۵۰ مخ کی



د کښتۍ جوړولو د صنعت پیاوړتیا

د کښتۍ جوړولو د صنعت پیاوړتیا

حرکت او چلیدو نکی چټکتیا او بله لور راشي دا هغه پرابلمونه او ستونزې دي چې دسا ښس موسسو کار کوونکي ورسره لاس په گریوان دي. په تیره بیا دپو لیند دسا ښس اکا ډمی چې په گډه نیک کې په فعالیت لگیا ده مړ بوطه میا نیکې مو سسه دغه راز مسا یلو سره مخامخ شوی ده. کهڅه هم داسې ښکاره ری چې دا ستونزې به حل نشي لاکن دلته یوه اصطلاح او یا یو توری شته چې دپولو ستونزو سره اړیکې پیدا کوي چې دغه اصطلاح او لغات د (انرژي) کلمه ده کله چې یوه ۱۹۵۳ کال دپو لیند په گډه نکس نومی سیمه کې ددو ر سیستم په ډول دپو لیند دسا ښس د اکا ډمی لپاره توار تا سیس شو دغه لاپرا توار پنځه ویشتمه تنه به کارو گمارل او په لومړۍ سر کې یې دا اړتیا دیره زیاته احساسول چې د بهیري دځنله په دغه سیمه کې به دیره چټکي سموره تو لیدی فعالیت وکړي. رښتیا هم

ته دجدي پا ملر نی را او ښتلو له مخی دامسله را منځ ته شوه چسې زموږ یواز نی ستو نزه داده چې زموږ محصولات با ید داچول وی لکه پنځه ویشتمه کاله بخوا چې وه. پداسې حال کې چې نن ورځ دا هیله اوجدی غوښتنه منځته را غلی ده چې موږ به ټولو پر خو کې با ید تر یوال ما رکت ولرو اودرا تلو نکی زمانې به تیره بیا دنن ورځې غوښتنو نوته پا ملر نه وکړو او ترسوه وسه زیار وباسو چې هغه ستونزې لیری کړو کوم چې نن ورځ زموږ دیزاینران د محصولاتو دتو لیدو لو په هکله ورسره مخامخ دي .

تله چې دگډه نکس سیمه ددو همې نړیوالی جگړې وروسته بیا په پولیند یو ری او په پیدا کړه د محصولاتو زیاتوالی اود سا ښس ودی او پر مختیا ته یې زیاته پاملرنه را اړول شول او په چټکي سره یې انکشاف وموند . او ددغه سیمه کې د کښتۍ جوړښت فعالیته نه دنوی سره را ژوندی شول اود نکس ډیرا را نو او انجنیرانو په مرسته یې زیاته بیا وې تیاو مو ندل .

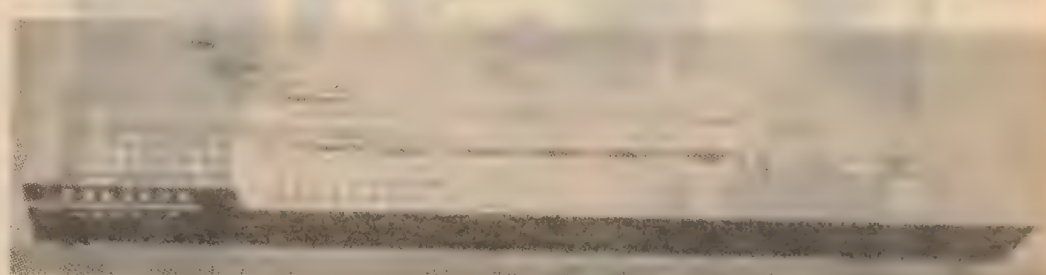
لیوډفلو دمو سسې کار کړو چې ډیره ښه وه اود خپلو سسې یې رد کړو په مړینه د کښتۍ جوړښت وروسته به پر څه کې دمر بوټو سمون تر وانه لوبا ندی پوره پر بالیټوب ترلاسه کړ. ددی مو سسې اتوځل نکو دجملې څخه یو هم د کښتۍ چلوو نکولا برا توار دی دمو سسې به دی لټه کې شول چې نور پر تیرو اختراعاتو با ندی ثابتې تی نشي او هڅه وکړي چې دنوو اختراعاتو په رامنځ ته کولو سره نوره وده او پرمختیا وکړي چې رښتیا هم ددغو هڅو او نه ستړی کیدونکو تلابموونو به نتیجه کې یې وکړای شوای چې داسې کښتۍ تو لید کړي چې هم دډیزاین اوځېر نی له مخی تر بخوا ښکلی وی او هم دباروډو لو زیات توان ولري او چټکتیا یې هم ډیره زیاته وي .

دهنر ژباړه

ژوندون

د (اډوف وز کی) د کښتۍ جوړولو غاړه پر یکه چې په سینر سس کې موقعیت لري پدی ورو ستیو وځنډ نو کې دسمند ری مسا فر وونکو کښتۍ په پر څه کې یو لې بی ترلاسه ری او دپو او عصر ی ډیر این لرو نکو کښتۍ په جوړولو یې لاس پورې کړی دی. د مخالف ډولونو ته شا مل دی چې به دغو کښتۍ کې دسا ښس څیر په نظر کې نیول شوی ده. ددې ډول په دغه راز کښتۍ ښس بوهانو او نور کار کولو په گډه دپو سلو لستونو ظمت او توان ولري او رلا برا توارو نه به پکې مو

د کښتۍ یو بل خصوصیت دا دی چې سفری موټرو ته لری اودخلور سو اته پنځوس تنو مسافر دپو لو توان لری دغه راز دوی کښتۍ دپخوا راهیسې پداسې حال کې دپو لیند بیرغ یې پر سر ښیږي چې پری او یو بله یې لاند او س جوړښت په حال کې ده. یوه بله نوی او عجیبه کښتۍ د ۱۹۸۰ مړمې په میاشت کې جوړه شوی ده هغه مسا فر وونو نکسې ښیږي ده چې ددو روی اود له هوا تر تیب شوی اود تا یاندو هلستګی پرلین باندی په خدمت لگیا کیدو نکی ده دغه بهیري چې د مسا فرو دوه سوه دو لیس کوه لری زرو تنو مسا فرو دپو لو ظرفیت لري اود مسا فرو دپو لیدو دوه سوه دو لیس کوهی لري .



داهم د کښتۍ جوړولو د پراختیا یوه نمونه

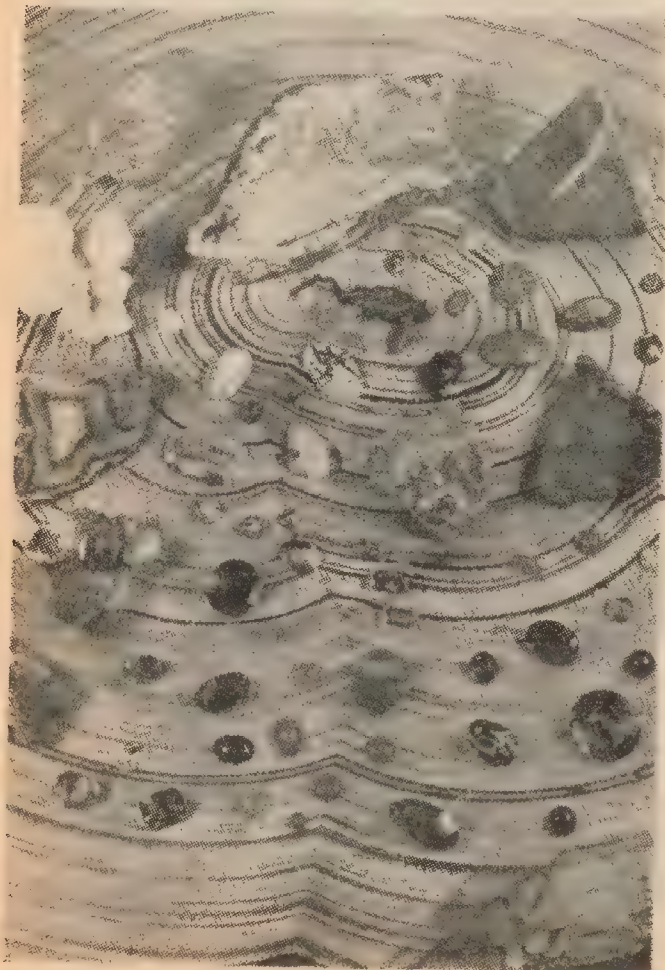
ددغه راز کښتۍ دجملې څخه تر اوسه پورې تپه دا نی دشو روی اتحاد له پاره جوړی شوی دی . د دسینر سسې د کښتۍ جوړولو فاکتوریکي دپو بل ډول کښتۍ ډیزاین هم تر کار لاندی نیولی دی دغه باروډو نکی کښتۍ چې ددوه سوه پنځه څلو یښتم تنو گنجا یش لری دوینا کولو تالار او یو شمیر یو ځانګړی کوهی هم لري چې دغه کښتۍ هم د شوروی اتحاد، رومانیا، بلغاریا او دملی کښتۍ څښتنانو له پاره جوړیږي . دسینر سس دفا بر یکس د

نن ورځ په دغه هکله چې واوریم اوګاز تور پین با ید څه ډول په ښه توګه کارو کړی یولی زیاتې مطالعې روانی دی او ترسوه وسه زیار ایستل کیري چې هغه په نوی سیستم سره په حرکت راو لی . داو سنی عصر ځیر نی په دغه هکله روا نی دی چې څه ډول دلزیدو او امتکا که ستونزې له منځه یو سی او څه ډول دتودو ځی او انرژي په پر څه کې دهستوی انرژي څخه په پرا څه بیمانه ګټه وا خلی او پدی ډول دلا یز وړا نگو په مړسته ددستګاه په

رو یان د ن جواهرات در جعبه های شیشه یی



جواهرات مختلف بداخل و خارج جعبه های شیشه یی



چند نمونه از جواهرات مختلف که توسط عملیه (رویا ندن) ساخته شده

نصور نماید .

محققین (جیا نو جست ها - فزیک دانان - جیو شیمیست ها - برقی ها - انجیران تونید) مشترکاً تمام تکنالوجی انکشاف (پارویان) جواهرات را از طبیعت به عاریت گرفتند . تیم مذکور ثابت کردند که انکشاف جوانه ها و دیگر کرسنل های گرانبها توسط گذاشتن آنها بالای خط تولید می تواند تحت کنترل قرار گیرد . این اختراع شوروی در اضلاع متحده امریکا - فرانسه - آلمان فدرال - جاپان - بریتانیا - و چند کشور دیگر ثبت شده است .

حگونه عمل آورد یا ساخت طبیعی این سنگریزه های گرانبهادر شعبات جعبه شکل شیشه یی ارتقاء ویشرفت می کند ! کار مایه کردن توسط مونو کرسنل های کواریتر که با محلول های دارای حرارت بلند

غذیه می گردد اجرا می شود . کواریتر رکدار معمولی توسط یک ترکیب مخصوص نرم و منعصل می گردد یکمقدار کم مواد (جوهر) مخصوص به محلول مذکور علاوه می گردد تماماً در یک طرف (مجرای) که دارای دویخس است تحت فشار حرارت داده می شود ظرف شش الی هشت ماه جواهر آماده یاخته می شوند . البته این یک شرح طرح وار ساده عملیه است . مرحله ساده و ابتدایی پیدا کردن مواد اساسی و اولیه یعنی کواریتری باشد که شصت فیصد قشر زمین را شامل می گردد .

یک منرال ساده شیرین رنگت بایک کرسنل درخشان هم رنگت با آن چه وجه مشترک دارند ! در خلقت آنها طبیعت عین موادر اوجی عین طریقه (حرارت) را به کار برده است . امیتسیزها - سترین ها - راکتو پاژها کواریتر های همسانی اند که از عین محلول های نمک گداخته که از عمق زمین بالا می آیند تشکیل یافته اند چراپسانها با کرسنل های ینفس کم رنگت زرد طلایی یا دودی روشن تغییر شکل میدهند

راز طبیعت با استخدا م و بکار برد همه وسایل مدرن تجزیه های بقیه دو صفحه ۵۰

هزاران ویا میلیونها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یک کرسنل زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب منرال های اتحاد شوروی این عملیه فقط چندماه را در بر میگیرد . در این انستیتوت اولین تکنیک حیاتی و دکالوجی تولید صنعتی جواهرات طبیعی و سنگهای گران قیمت اخراج گردیده است .

جیمی سنگهای قیمتی (جواهرات) در بخشهای دستگاههای آزمایشی انستیتوت مانند سبرجات بداحل «گلاس هوسها» یا جعبه های شیشه یی روینده

من (گزارشگر این معلومات) محل تولید این سنگهای قیمتی را هنگام خرمن برداری (حاصل گرفتن) مشاهده کردم : جوانه ها یاخته (رسیده) شده بودند . (میوه) های مختلف النوع سیاه رنگ مانند خوشه

های انگور از منده ها طور معلنی آوران شده بودند در حواری آنها ترسنال های سیمرب (نیمس) که درجه زردی رنگ شان بین طلا و مس نیره بود دیده می شد . سنگهای بد نور هنگامیکه از جعبه ها شیشه یی کشیده می شوند به

دستگاه های حجاری انتقال داده میشوند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات ، کار تراش کاری را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل می نمایند توت های صاف و روشن و رنگه این جواهرات مانند بارچه های بزرگ طلا کمپا می باشند .

بروی مخمل سیاه جواهرات در خشش و تالو می گردند . انا تولی شیشنی کوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یک خیالو جست ورزیده هنگامیکه جعبه جواهرات را باز می کرد برایم پیشنهاد کرد که آیا می توانم کدام فرقی را بین جواهرات مصنوعی مذکور و جواهرات طبیعی تشخیص بدهم مگر من واقعا تفاوتی را بین جواهر مصنوعی و طبیعی دیده نتوانستم .

اناتولی افزود : (درین مورد معجب نکنید . ما جوانه های خود را مطابق به شیوه طبیعی زمین به وجود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی مارا ترکیبی مصنوعی



من مو سبکی را دوست دارم نه بغاظر آنکه شهرت می بخشد - بلکه این هنر وسیله یی است که هیدانم با آن احساسم را برهنه ترو گویا تر به بیان پیآورم .



من به هنر تمثیل علاقه زیاد دارم و از همین سبب در برخی از بار چه های تمثیلی رادیو تلویزیون حصه میگیرم .

آورد - دوست دارم هنرا به خاطر خود هنر ارزش بگذارم و نه به خاطر آنچه که ممکن است به هنر منده بدهد .

* تو غالبا غمزده و محزون به نظر میایی و آهنگهایی را که هم به اجرا میآوری شاد نیستند - چرا چنین - چه دردی داری و از چه رنج میبری ؟

* روانشناس نیستم که علت هارا در این زمینه درک کنم اما بدو نشك هیچ چیز بی سبب نیست - مرا آهنگ هایی از آن مانند که به آن اشاره می کنی خوشم میاید و به تجربه خودم آنرا بهتر هم به اجرا میآورم - شاید سبب آن هم همین انگیزه باشد و شاید هم چیز دیگر . اما این را خوب میدانم که آهنگ های حزین روی عاطفه من زیاد اثر میگذارند و گاه هم اشك در چشم من می نشانند - همین نحوه فکری و عاطفی سببی است که آگاهانه و یا ناآگاه در انتخاب بارچه ها یی که می خوانم به سوی محتوی های غمزده بیشتر تمایل میگردم .

** برخی از روندگان راه هنر و بیشتر آنا نیکه به وسیله تلویزیون به شناخت مردم آمده اند گاه از نحوه برخورد مردم در کوچه و بازار با خود شکایت هادارند و در این مورد چه سخن هایی برای گفتن داری ؟

* برخی تشویق می کنند و عده یی هم مورد تمسخر قرار میدهند گاهی وقتی مرا می بینند آهنگ (اوستمگره) که من آنرا خوانده ام به گونه یی زمزمه می کنند که بشنومش و اگر روزی غمگین و افسرده به نظر آیم آهنگ (غمه کوه غم) را به زمزمه می کنند - اما من به هیچ وجه آزردده خاطر نمیگردم و زیر تاثیر قرار نمی گیرم - چه باید کرد مردم دوست دارند با آواز خوانانی که می شناسند شوخی کنند - و بالاخر هر که بر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

* در محیط پوهنتون چطور - آیا همسایه لانت و هم در سالت هم باتو چنین شوخی هایی دارند ؟

** شوخی همه جادرم میان جوانان وجود دارد - اما این شوخی ها نباید موجب وسبب آزرده گی ها گردد - من عمیقاً هم صنفی هایم را دوست دارم و به آنها احترام میگذارم چون فکرمی - کنم همین ها اند که درشادی ها و ناآشادی های زندگی بادوست یکجا اند .

خانواده‌ها

صاحبان عقیده و رهبران راه‌تروی و پیشرفت مانند تمام عناصر واقع بین معند اند که خانواده‌ها، سلول لایه‌ای اولین جامعه بوده و همانطور یک از اجتماع تأثیر پذیر است بر اجتماع بزرگ‌تر و آردارد. بنابراین با کینه گه‌ها دشمن و بدو می‌باشد و باید بود. اینک به بحث در باره پرداخته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ، معنی و مفهوم آنرا در فرهنگ‌های مختلف، مطالب دیگر را به ارتباط فرهنگ خانواده‌ها بررسی نمود.

علماء و دانشمندان را عقیده بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجموعه‌ای از روش‌های مادی و معنوی جامعه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی و تاریخی ایجاد شده است، فرهنگ فعالیت حاد انسانها را برای بوجود آوردن این ارزش‌ها و نحوه کسب و انتقال آن نیز دربر میگیرد. پس فرهنگ را می‌توان دو جانبه‌بیم- پیوسته است: فرهنگ مادی و معنوی. فرهنگ مادی عبارت است از: مجموعه‌ای وسیع تولید و سایر ارزش‌های مادی که یک جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد.

فرهنگ معنوی مجموعه‌ای دستاورد‌های جامعه را در همه زمینه‌های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل می‌دهد.

اما آنچه فرهنگ خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد با اینکه با فرهنگ اجتماع که مختصراً در باره صحبت شد ارتباط ناگسسته‌ای دارد عبارت است از: مجموعه عقاید، عادات، روش‌ها، آرمان‌ها و مقرراتی که در امور حیاتی خانواده‌ها در هر-

بخش ارتباط داشته و تمام فعالیت‌های اجتماعی به شکلی از اشکال به آن پیوسته بوده و قوی یا گره‌خورده است. فرهنگ خانواده‌ها نظر به شرایط محیطی و سطح زندگی و تربیت از هم فرق داشته و مربوط است به زندگی اجتماعی و مسائل اقتصادی خانواده‌ها.

از آنجائیکه اعضای خانواده‌ها در محیط اجتماعی به فعالیت‌های مختلف مصروف اند، از محل کار و زیاده‌رور مریه بر دست‌های دارند که خواه ناخواه این ایدها و نظریات بیرون از منزل در طرز تفکرشان اثر نموده و باعث می‌شود که فرهنگ خانواده دچار دگرگونی گردد. وزمانی این تغییر به نفع خانواده بوده می‌تواند که والدین و عناصر جزیی فهم نظریات خویش را نظریه‌ها را بطور نواده‌گی و غیو داده و باعث برآیند می‌شوند.

در اینجا به بحث در دست، تدبیر علمی و انعطاف پذیر و توانمندی قاطعیت، خانواده‌ها از سرگردانی حفاظت می‌نمایند. گذشته از این ریشه‌ای از فرهنگ خانواده‌ها را سنت تشکیل می‌دهد. سنت بخشی فرهنگی است که بوسیله اجداد و گذشتگان و نسل‌های گذشته شکل گرفته و سخت به روحیه خانواده‌ها تأثیر دارد. در لایه‌های سنت‌های گذشتگان نظریه شرایط محیطی و اجتماعی عقاید خرافی نیز جای گرفته که به مشاغل‌های هرزه، نقش منفی در امور خانواده‌ها دارد. همچنان سنت‌های گوناگونی از گذشتگان باقی مانده که حفظ و نگهداشتن آن در جهت ترقی ضروری و حتمی است.

نوع فرهنگ خانواده‌ها نیز به رشد و نمو ضرورت داشته و برای اینکه زنده و پویا باشد در غنای زنده نگهداشتن آن وظیفه و رسالت اعضای خانواده‌ها شرط است. باید

با روشن بینی و روش علمی هر یک بگویند تا فرهنگ خانواده‌ها زنده و جاندار و همچنان نیرومند حفظ گردد و سنت از زنده‌ان‌ها محافظت شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش‌مندی هر چه بیشتری سنت‌های خانواده‌گی و حفظ روحیه متشکل هم‌هنگی بین اعضای خانواده ایجاد گردد تا مقابل حوادث و مشکلات درای توان و پایداری منطقی باشند.

درین مسیر خانواده‌ها موفق اند که مرز و حدود مسوولیت‌ها و حقوق یکدیگرشان به‌روزرسانی شده باشد که هر یک بدانچه بکند که اقتضای خانواده‌شان دو چند شود وجه کاری را نکند که باعث نامیدی خانواده‌اش نشود.

متلاذخرا خانواده‌ها همیشه باید متوجه آنچه در خانواده‌ها بیرون از آن‌ها می‌پوشانند باشند تا با برخوردن‌ها و روش‌های نامطلوب شان حیثیت خانواده‌ها پایین نیاید و بهم نخورد.

بچه‌ها یا پسران نیز با صفای صمیمیت در مقابل اعضای خانواده‌ها باید نظر داشت حقوق خود و خواهران و برادران بر خود خوب داشته باشند کاری نکنند که احساس ناایمنی در محیط خانواده‌ها برپا نگردد.

پدر و مادر نیز با واقع بینی در اوضاع و احوال قرار داشته و باید در قضاوت‌های شان جا نهد ری دیده نشود.

وقتی این مسائل در پیش چشمان اعضای خانواده‌ها به صورت یک اصل خشه ناپذیر قابل قبول باشد رشته‌هایی مودت و همکاری، دوستی و صمیمیت از زحمات فرهنگی خانواده‌ها زایل خواهد شد و خانواده‌ها را بارور نموده و شوکانی استعدادها را رشد پیدا نموده و خانواده‌ها را به اجتماع بر جستگی کسب می‌نمایند.

آنچه درین جا بیشتر اهمیت دارد از خود گذری و فداکاری در مقابل اعضای خانواده است و آنها بیکدیگر طول حیات توانسته‌اند با فداکاری و صمیمیت روزگار بگذرانند. به یقین جای مقام افتخار آمیزی در خانواده داشته هم در زمان حیاتش احترام و تجلیل میشود و هم بعد از آنکه از جهان گذشت مثال خوبی‌ها، در خانواده‌ها بوده و نامش در فرهنگ

خانواده‌ها و جان‌فشان می‌ماند. پس باید این نظر را به عقیده را همیشه در نظر داشته باشیم. بادر نظر داشت آنچه گفته آمد. مساله انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خانواده خوب و نیک باشند خانواده‌ها با فرهنگ بوده و حتمی است که در روابط روزمره رسته‌های مریه بوط عمیقاً درک شود. انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خانواده‌ها حدود صلاحیت و محل کار استفا ده‌خو پیشا بدرستی بفهمند و بروا لیدین است تا کودکان را از همان ایام طفق لیت طوری برورش دهند که ایشان بدانند و وقت‌های صبح از خواب بیدار میشوند چه باید بکنند و در اوقات روز چه اعمالی را انجام دهند و بالاخره باز هم شب‌در کجا بخوابند و جای خواب هر کدام معین باشد به این ترتیب دیده میشود که انضباط در خانواده نقش خود را بازی میکند. همچنین نه دموکراسی را می‌توان مفید بوده می‌تواند که والدین بگذارند اطفال و دیگر اعضای خانواده‌ها عقاید و نظریات خود را در جهت بهبود خانواده‌ها آزادانه ابراز نمایند و در صورتی که نظرشان مفید بود هم تشویق می‌شوند و هم استعدادشان رشد می‌یابد و اگر نادرست بود با برخورد مثبت و شیوه منطقی برای شان فهمانده میشود که راه‌ای که انتخاب نموده بخواه رفته است. در جمع‌آوری بحث در باره دموکراسی و انضباط در خانواده به این نتیجه می‌رسیم که نظم رشد خانواده‌ها باید در پرورگام والدین جای اصلی و مقام والای را حایز باشد. همه‌ها نظریه‌ها انضباط نظم خانواده‌ها را با برجا و مستحکم نگه‌می‌دارد دموکراسی نیز باعث انکشاف می‌گردد. برای رشد منطقی خانواده‌ها باید ارزش‌های مفید و مثبت عمیقاً درک شود. آنچه به صورت گذر از باره فرهنگ خانواده خوانند به بررسی عمیق و همه‌جانبه‌ای نیاز دارد. ولی برای آگاهی و مقدمات در باره فرهنگ خانواده‌ها ضروریست. تادار همین‌چو کات نیز توجه داشته باشید. با ذکر این مطلب که گفته‌های فوق را بشما به یاد آوری تلقی نموده در باره مطالعه می‌نمایم که البته در صحبت‌های بعدی بادر نظر داشته‌ام امکان بصورت همه‌جانبه در باره تحقیق خواهد شد.

زن ایده آل

کیست؟

- ۱- جوانی که آرزو دارد دختری را بسه هم مری گیرد در قدم اول در اندیشه است تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد.
- ۲- در مسایل جدی زندگی و مصممانه تر خود کند یعنی رویایی و در خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی پیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است.
- ۳- باید بلا حظه کار باشد البته با حادی که ناپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.
- ۴- از نظر حافظه صبر و تحمل، دانایی و آسایش داشته به حد تکمیل رسیده باشد.
- ۵- موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سنگین نرزد.
- ۶- اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یک نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه را برای همه بکاربرد.
- ۷- باید خوش سلیقه، تمیز و خوشرو باشد.
- ۸- در موضوعات مختلف که به او مربوط نیست نباید مداخله کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده او صوغ بدهد.
- ۹- زندگی را برخورد و همیشگی سخت نگرد زیرا قدریکه زندگی را سخت گیریم زندگی نیز بر او سخت می گردد.
- ۱۰- از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته و داخل و خرج را عمیقاً ارزیابی نماید زیرا اگر چنین نشود خانواده اقتصاد فامیل خیلی زود تر هم می باشد.
- ۱۱- حدود و رود رنج نباشد زیرا این خصایل شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آرزو

مهربان من

زندگی با همه مرارت باز برای من فرصت داد که ترا زبان ببینم و مدتی آرام باشم و در این آرامش از تلخی ها بیکه دوری تو در کام تشنه من پدید آورده بود انعام گرم آرزو ها و شب های امید بخش را که با تو گذراندم هرگز از یاد نخواهم برد در نخستین روز تو برای من غزل مستی بخشیدی، ترانه دلپذیری شنیدی، آنگاه کسه چشمان سیاهت اثری از مستی آشکار را در خود می سپرد، آنگاه که نگاه مستت مست تر میشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم.

در آن صبح دل انگیز بهار، در زیر آن آسمان صاف به مرثی که ترا میخواهد آن توان را دادی که در سایه مهر تو آرام کند و از نزدیک ترا ببیند.

معلوم نیست تو در آن ساعات که مثل لحظات سرعت داشت تلاشی چشمان مرا که

عشق ریختی نا از سایه سکوت و رنج وادرم و در سایه روشن مهر به نی های تو بگذرانم.

عزیز من:

آرزو فریاد مهر تو، صدای یاس و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رگهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد.

تمام تلاش من در آن ساعت زود گذر برای آن بود تا در نگاه تو برای خود سخن بیاورم، اما این نگاه در عوض سخن پر زندگی من باران مهر و عشق فرو ریخت و مرا که کینه تو بودم مست ساخت.

من آرزو از باران مهر تو زیاد نیو شیدم و مستی کردم، مستی من در آن ساعات حتی برای تو بود. برای عشق تو بود.

اکنون که برای آن روز شادی دارم اکنون که یادی آرزو دواسمان زندگی ام پرتو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات را برای تو می نویسم، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی.

بدانکه حالا بدانت بمن تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در بیکرم صدا می کند.



چنانست اگر به اینها فرزندان رنج و محنت لقب داده میشد

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

روشنی

جنگل خاموش ،
جنگل نارنگ ،
جنگل نشنه ،
یاد تلخی از گذشته هاست .

چپه مرغان ،
لور افتاب ،
در خان جوان ،
هر کسی را ،
شاد می سازد .

احساس می کنم ،
خاطرم آسوده است ،
چون
می بینم ،
ومی شنوم ،
در هر کنار خویش ،
از هر کنار خویش
واژه آزادی را

پیوند

من بی خبر به راه سفر یا گذاشتم
آگاهی از نیاز عز یزان ندا شتم
در کوره را هبای نمی می شتا فتم
چون سو سمار هست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نور ، رنگهای خشک
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
- شرمند می گزاشتم و آبی نداشتم

در زیر روشایی لبو بی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
بسی آن ستاره کو ؟
- من جز نگاه خویش جوابی نداشتم

در شهر نا شناخته ای برسه می قدم
دیوار های شهر مرا می شناختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترسی به رخساره نداشتم
- من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتم

خراب آباد

چو کار های جهانست جمله بی بنیاد
حکیم دروی نهیاد کار ها بنیاد
مستو مقیم در آبادی خراب جهان
چو کس مقیم نماید درین خراب آباد
مهر ز باد غرور از بلند یی داری
که خسی بلند شد از باد لیک باز افتاد
چو هست بنده خلق آدمی ز بهر طمع
خوشا کسی که ازین بندگی بسود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر تو نی زیست
جوهر که هست به عالم برای مردن زاد
از آن خویش بدان خسروا که عاریت است
منا ع عمر که دادند باز خوا هستی داد
امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

سری جا می دی دور بینم ووی به
تن کی
خیل محبوب دی به سرو حسن
سرو خاوه
ستا یادو نو می ز کی و مساوه
ددیدار هو س می جام و تذو و
لاخیره می خنخیر به شرنکاراوست
به مسکا دی را ته ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمی بر درگاه ست
به بدل دزیره می عشق طلبا و
مینه نا کی دوی پیا لی دی شهبلا
سرگی
به خیل تل کی بی زما تن لاهو کاوه
به ملیح آواز دی کورته و بطلم
دالفت لمبو دی اوروال کاوه

ای رنگهای تشنه خورشید سوخته !
این باد اگر به سوی شما رخت بر کشم
از چشمه های آب روان مژده می دهم
ای کاروان وحشی مرغا بیان شب !
این باد اگر نگاه به سوی شما کنم
از کوکب سپیده دمان مژده می دهم
ای قامت خمیده دیوار های شهر !
این باد اگر به خلوت دواز شما رسم
از روز گرد امن و امان مژده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
بیوند آشنایی ما نا گسسته یاد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشم بر آفتاب و بر آفاق ، بسته باد !

نادر نادر بور

به تپو س تپو س دی مخز او اوه
ماوی : نقش کپه مصوره یادگار
خبل !
به خندا دی نسترن و رسما و
هه قلم د مقدر پرسر نوشت و
چی پر لوح دزیره زما دی خاوه
چی بی کبر و به سر او به صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور ژاوه
خود ژون بی د فلک به توان کی نسته
هغه گل چی می نگار و غو و اوه
نجیب - افغان

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

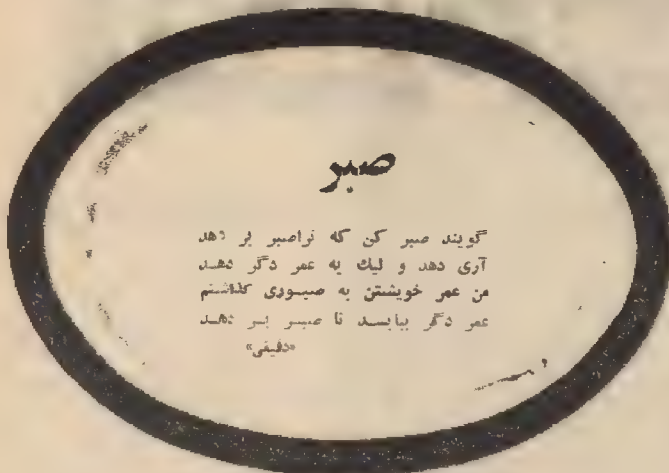
کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

لیونی از مانونه

ارما نونه می چور نو کی لیو نی شول
 دز کی نه زمالا ره سا را نی شول
 به ز خصو زما دز به دوری مالکی
 غمونه بیگا نی خه سبا نی شول
 حیا نساك آمو نه را شه زمیا گوره
 ستا به هجر کی د خلکو خند نی شول
 چی دی گل لاره مو نده کر له اور بل ته
 پری خبه می امید ونه بیتنی شول
 ستا کا ته دو مره خوا ره دی د زره سره
 چی خیا لو نه به خیالو کی طوفا نی شول
 ده په ستر گو گلا نی شکلو وهلی
 تورینه خکه هو سو نه سپلنی شول
 نور دی پوه شوم د خو بی مینی به زور اوس
 چی تا ره زما زخمو نه بخوا نی شول
 یم خوشحا له ستا د زلمو په خنگل کی
 را په بر خه منز لو نه غر نی شول
 دخوا نی د میتوب په وی منزل کی
 دژوندون واره خو ندو نه قر با نی شول
 د(زبه سواند) فکرو نه او سس بخور بو له
 چی له تا سره بیا گرا نی زندا نی شول
 زبه سواند

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید ،
 که چگونه در میان صخره ها ی سرخ قلبم ،
 یک درخت عشق می روید .
 و فراز شاخه های رنگار این درخت عشق ،
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگو نه نود می ریزد .
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه در نگاه تشنه ام خورشید می روید
 هیچکس جز تو نخواهد دید ،
 (رضا براهنی)



حفظ آبرو

مقر را از حفظ آبرو توانگر میکنم
 نان خشک خود با ب زندگی تر میکنم
 تشنه ساحل نیم چون کشتی بی بادبان
 هر کجا امید طوفا نی است لنگر می کنم
 بچند در خامی سر آید روزگارم سوختم
 عود خام خویش را در کار مجرم میکنم
 با سبکدستان سخاوت سرخ روی برده
 هر چه سازم جمع چون مینا بساغر میکنم
 دانه من بازمین خا کسار آشناست
 میکنم نشو و نما چون خاک بر سرمیکنم
 نا توانی برده چشم حسودا نمیشود
 عیشهای فر به از بهلوی لاغر میکنم
 بر فقیران پیش دستی کردن از انصاف نیست
 میوه چون در شهر شد بسیار نوبر میکنم
 خوار میکردند دنیا دوستان در چشم می
 چون نظر صایب به دنیای محقر میکنم
 صایب

آن خانه...

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
 معشوق همین جاست بیایید بیایید
 معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوا اید
 هر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه وهم بنده و هم قبله شما اید
 صد بار از این راه بدان خانه برفتید
 یکبار از این خانه بدان بام برآید
 آن خانه لطیف است نشانها ش بگفتید
 از صاحب آن خانه نشا نی بنمایید
 با این همه گی رنج شما گنج شما باد
 افسوس که بر رنج شما پسر ده شما اید
 رو بندگشا یید ز سر پرده اسرار
 پس خویش بدانید که سلطان نه گدازد
 (مولانا جلال الدین بلخی)

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

خوځ د خپل استعداد په اندازه کار کوي او خپل نیاز او ضرورت په اندازه سره معاش اخلي.

څرنگه چې وویل شوه شوروی اتحاد کې د ماشوم د تربیې او روزنې په برخه کې نهایت توجه شوی او د پلان سره سم ماشومانو د ذهن او فکر دروښانو لوی او ټوټیږی افکارو په برخه کې په رادیو، ټلوېزیون، کتابونو، ورځپاڼو، جرايدو او نورو شیانو چې د ماشومانو د سالمې روزنې دپاره ښه ګټور تابشېږي په دوامدارو

اقداماتو لاس پورې کوي او ویل کېږي چې د دغو مسایلو د تحقیق دپاره په شوروی اتحاد کې له لږ زړونه ډیر کتابونه چاپ شوي، او په همدغه اساس سره نور د ماشومانو د روغې او پالنې دپاره ځایونه جوړ کړي دي او په هغه کې د ماشومانو ټول هغه وسایل چې د دوی د تفریح او استغیږې دپاره ضرورتی ورته تېه او آماده کړي دي چې دا وضع

د شوروی اتحاد په ټولو برخو کې جریان لري او د دوی د صحت په برخه کې زیاته توجه شوی او کېږي او دا وضع پخپل ذات کې داسې امر دی چې ماشومان له هر ډول ماشي او معنوي امتیاز څخه بهر وې او پر خورناره دی او ډیر قوی بڼه، ترقی، زحمت کش ځوانان او ځوانان یې و ټولنی ته تقدیموي چې هر یو یې د خپل راتلونکي او د خپل هیواد د هوساښي دپاره بېلابېل خدمتونه کوي او پاتې په ۴۹ مخ کې



اطفال امروز

بريالي ماشوم د سبا ورځې د ټولنې پياوړی غړی

ماشوم د موجود چې د دور او پلار هر ډول کومت او استعانت ته اړتیا لري او د انسان د ژوند په ګلستان کې زېږون ته ښادی او څوږی وروښی نوښای چې د هغه موجود په جسمي او روحي تربیه کې هغه پلي شي چې هغه اندازه د سبا ورځې ټولنی ته غښتور او پیاوړی لیدلای شي.

د حقیقت کې ماشوم د ټولنی اساسي حجره او په هغه کې اساسي هسته تشکیلوي او ډېری ټولنی ترقي او پرمختګ د هغې ټولنی د کورنۍ په سالمې او غیر سالمې تربیې پسوري اړه لري هر کله چې ماشوم د دنیا ته راځي له هر ډول فکري او ذهني خواصو څخه خلاص وي چې پسله هغه څخه ماشوم د دور او پلار د مشیتو او ګټورو فکرونو څخه او د کورنۍ د محیط اثراتو د څوږی او ښوونځیو څخه پرېداشت کوي او خپل شخصیت او کرکتر جوړوي، البته وېلای شو چې لومړنی مکتب د ماشوم د پلار د مور غیره چې د دور غیر ماشوم ته ښه روزنه ورکوي او مطلوب شخصیت کسوي، هر کله چې د مکتب د دنیا ته قدم پېښي یا هم معنوي تربیې او روزنې ته اړتیا لري چې همدغه استخوان او ږیريونه دی چې ماشوم ته د دغه کوي ټول په یوه نظره او د ماشوم سالم او اوعلی جهان ینی ته راوبلي او زمینه ورته مساعدوي، په همدې ډول دی چې هر کله چې د انسان فکر د فیلسوف، لیکوال، شاعرانو او نورو عالمانو آثار جلیوي او هغه عالمان چې د ماشوم روحي او جسمي برخه مطالعه کوي ټول په یوه نظره او د ماشوم سالم او خلاصه تربیه د هغه دور او پلار او د هغه د مسوولو اورګانونو پورې مربوط دي، توصیه کوي.

څرنگه چې د شوروی اتحاد نامتو او انقلابي لیکوال د خپل ژوند ډیره برخه یې د روحاني او اخلاقي مسایلو چې په ماشومانو پورې اړه پېدا کوي وقف کړی دی او همدارنگه ماکسیم ګورکي د شوروی اتحاد پل مشهور

او د هغه د نتایجو څخه همدغو مسره پس دی چې نن ورځ د شوروی اتحاد چې د نړۍ د لویو مالګو څخه شمېر کېږي او په هغه کې هر

لیکوال د ماشومانو او ځوانانو دپاره د شوروی اتحاد ادبیات یې ډیر ستر قدرت تعریف کړی دی. او همدې ډول د دغې سلسلې په ارتباط په میلیونونو آثار (کتابي او روایتي، چاپي او غیر چاپي) په ډول د ماشومانو په برخه کې د هغه تربیې د اهمیت په برخه کې چاپ شوي دي او د دوی د روزنې د ټولنی د څوږی وروښی او پیاوړتیا او پراختیا او پراخوالي پېدا کوي. په هغو ټولنو کې چې طبیعي ضدیت موجود وي او په هېڅ ډول روغه ونه مني او هېڅ ډول اصلا حاتی جنبه یې رانه ولس شي نو هرومرو ماشومان په هغه ټولنه کې د اجتماعي او نورو ټولو چارو خصوصاً د ښوونې له بهرې څخه بې بهر او په خپل ډول عمر کې به هرهغه ځای کې چې ژوند کوي د ټولنی د خدمت مصدر په ونه ګرځي او په مابیل کې په ټولو مادي او معنوي نعماتو څخه محروم پاتې شي چې بیا هم ماشومان مخکې له دې نه چې د ځوانۍ مرحلې ته ورسېږي خپل صحت او سلامتیا له لاسه ورکوي. مګر وېلای شو چې یوازې او یوازې هغه ماشومان چې په پانګه والو کورنیو کې ژوند کوي د ژوند د نعماتو څخه پر خورناره وي او پس همدارنگه په هغو مالګو کې چې ماشومان د غذایي موادو څخه محروم دي او خپل ژوند دارنگه تېروي چې نه مړه شي او نه پاتې شي او د تعلیم او تربیې څخه پس پاتې دي چې د ټولو نارسانې او خراب حالت پېدا کوي سره لاس یوګړي د ماشومانو حال ځوانوي او د نښتې کندی ته یې اچي.

اوس اوس د ماشومانو صحیح روزنه او د تربیې (جسمي او روحي) په برخه کې ډېره پاملرنه کېږي په سوسیالستي ټولنو کې خصوصاً په شوروی اتحاد کې چې داکټور د انقلاب څخه وروسته (۱۹۱۷) د نورو لویو بدلیدو او نورو بنیادي تحولاتو په میدان کې چې د اقتصادي، اجتماعي، سیاسي، فرهنگي او نورو برخو کې چې عبارت د ماشومانو صحیح روزنې څخه وي په زړه پورې اقدام شوي دي



اطفال در سالهای قبل از مکتب

چگونه پرورش یابند

هانه انجام دهند.

دو همنای اصولی و مداوم با اطفال و عادت دادن آنها بهادات چون نظافت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید می باشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت، با انضباط و با اعتماد باز آیند.

اطفال خود تر از سن هفت زود تحت تأثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند. گفتار و کردار دیگران آنها به آنها تأثیر میافکند. خصایص که گفته آمد ناشی از خصوصیات همین مرحله سن آنها است. از آنرو مثلاً، نمایشات و رهنمایهای پیگیر در فعالیت های روزانه آنها فوق العاده حائز اهمیت است.

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا ناست. معنوی است. مواد و عناصه برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطابق به اهداف تربیتی است که ما آنها را دنبال میکنیم. در اینجا ملذذ باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را بر اطفال خود تر از سن هفت اعمال نمیکیم و بیجا خود را به آنها با آموختن مسائل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم. اما اینرا نیز فراموش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا یکمک ما بتوانند قوه تفکر و بیان قوه فکر کردن، قوه حافظه، قوه تخیل و حدسیات، قوه مشاهده و تصمیم گرفتن، قوه آموزش و دانشطلبی و دیگر خصایل پستندیده که لازم و ضروری است انکشاف دهند. درین امر و وظیفه تر بست دهنده است که نظر طفل را بمحیط و جبهه تیکه او در آن زیست دارد معطوف گردانند، او را در پیشبرد وظیفه و نقشش در کار و بازی مر بسوط رهنمای کنند و با فراغت مضامین و بیانات شفا هی آنها را تعلیم و تربیت دهد. اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن و درس خواندن را تمایل میکنند. مثلاً کتاب مصور خود را برداشته میگوید «میخواهم مکتب بروم» در این بازی او باید هر چه بیشتر تشویق گردد و «فوق بکتب» باید بحیث یک فعل حقیقی خوشی آورد تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بکتب آمادگی پیدا کند.

تماس مستقیم طفل بمحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمک میکند. از آنرو در سن قریب بکتب، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطالعه کند. بطور مثال از نباتات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یکبارگی کار کند، بزرگسالان را مشاهده کند که چگونه آلات و ادوات زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعالیتهای شایسته فهم و دانش اطفال را فرا خیز میسازد، قوه آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند، تخیلات و همی و خرافاتی را از آنها دور میسازد، از تسلط بشر بر طبیعت آگاهی پیدا میکند و بدینتریب انکشاف آنها بصورت سالم و واقعی سیر میکند.

ناتمام

هنگام است که ارزشهای اخلاقی و معنوی هم چون و ظنیرستی، عشق بزندگانی جمعی، عشق و محبتکشی در کار، حاکمیت بسر خویش، احساس مسوولیت بزندگانی جمعی، صداقت و راستکاری، بردباری و پشتکار در جهت رسیدن بههدف در وجود او پیریزی میشود.

اطفال سازنده جامعه فردای کشور و جهان ما اند. آنها اند که تاریخ میسازند. آنها پدران و مادران فردا و پرورش دهنده پسران و دختران خود خواهند بود. اطفال ما باید افراد نیک و پدران و مادران صالح به جامعه تقدیم گردند. گذشته از همه اطفال ما ثمره عمر ما اند یعنی اگر نیکو باز آیند روز های پیری ما بشو شونوی توام خواهد بود و اگر زشت باز آیند نصیب مادر پیری جز غمگینیدن و اشکریختن و ارمغان ما به همنوعان و جامعه جز میوه تلخ چیزی دیگر نخواهد بود.

اساسات پرورش نیک در محیط خانه:

نقش خانواده بطور اعم در همه مراحل پرورش و به خصوص در سالهای کودکی که بین سنهای سه تا هفت سالگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنبا است که انکشاف همه جانبه طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب اوست که طفل در آن تجارب حیاتی را میآموزد و اساسات اخلاقی و سلوک خویشرا پایه گذاری میکند و از همینجا است که نحوه دلبوی درباره زندگی و محیط زیستش بنیاد گذاری میشود.

طرز و شیوه زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خودش بوده از دیگران فرق دارند. بدین ملحوظ میبستیم تربیتی پدر نظر داشت خصوصیات متذکره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد. همچنان این یک حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فامیلیها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنهم دستورات اساسی تربیت و تجرب مشترک خانواده ها در پرورش اطفال این امرها ممکن ساخته است که از یکدسته دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم.

از همه اولتر باید هدف تربیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن طفل را درست رهنمایی کنیم.

پدران و مادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند، این پرسشی است که ما کار یکسو از تمام پدران و مادران میپرسد و میگوید: آیا میخواهید از طفل خویش یک مرد واقعی، با فهم، با پشتکار، صادق، خدمتگزار ب مردم، مبارز، پرکار، بنیاش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یک آدم بیخا صفت، بیجوش، کوچک و بی معامله گر محل بیار آید؟ در این مورد زحمت را بخود راه داده اندکی باید بشید آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را درین خصوص مرتکب شده اید و چه راه های درستی هم وجود دارد که آنها را باید دنبال کرد.

دوست هنگامیکه طفل هنوز کوچک است باید نقشه دقیقی از انکشاف همه جانبه جمعی



من شمار کردن و یاد می گیرم.

اطفال پس کود گستان تر بیت معنوی خویشرا در جریان بازیها، تفریح یا همبازی ها، و در حقیقت در طی جریان فعالیتهای روزانه شان کسب میکنند و درست در همین مرحله بجا خواهد بود به آنها درس داده شود که بادیگر اطفال با خوشی بازی کنند، بازیچه های را بدسترس همدیگر شان بگذارند، با یکدیگر خود یاری کنند، به بزرگما نشان احترام کنند، نظم و مقررات معینه زندگانی جمعی را مشاهده کنند، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا بانظم و ترتیب نگهداری کنند، از گیاهان و حیوانات خانگی مواظبت کنند و وظائف شانرا آگاه

دماغی، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم. تربیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار مؤثر است و این حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنهم مرتکب چنان اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود. در چنین مواقع وقتیکه پدران و مادران پیشکسل صحتی طفل خود متوجه میشوند آتوق در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد.

قبل از سن شمول به مکتب شخصیت طفل بشکل گرفتن میاغذد و درست در همین

زړه يې نه غوښتل چې په هغو پړه اوتياره خو نه کي يې بندي کړي، خوښ نه ولدی نه چې څر اغو نه مړه کوي اودی دی ته اې باسي چې به تيا ره کي، له ډار او ويری سره واو سي. کله کله به چې له کړکېڅه دموندو تړو د څراغونو رڼادکو چنی کوټی په

بدلي وه، خپله مور يې به پوره اندازه بيخو به کړی وه. هلك له خپلي مور سره د هغو څيرو اوډارو نكيوژو يو په هكله چې پده ور تلل، خبری کو. ليخو مور يې دی مسا يلو ته پام نه ونيولی. هغو مسا يلو ته چې خارجي شته والی يې نه درلود او يوازي د هغی د زوی د فکر او خيال زير نده وو. يوازی يې کوښښ کاوه خپل زوی وپو هوی چې له هغو شيا نو څخه چې

کړ او ور ته وېه يې و يل چې ځينی کوټی ته ولاړ شي نو دده د زړه ريښل به لا کړندی شو ل. رنگ به يې زير واو خان به يې په يوه لړزه شو خومور - يې دده دغه حالت ته پام نه ساته غوښتل يې چې زوی دخپل نوی ژوند اوخونی سره عا دت وکړي. هغه يې کو چنی کوټی بوت، مسج يې کړ او ويی و يل:

زويه! که دی نن شپه جيفی وکړی نو زه به ډيره خوا بدی شم،

خپل فکر او خيال څخه نه ډارېږي. سر يې ورقيت کړ او دده و چې شونهی يې ښکل کړ لي او ويی ويل: هر وخت چې دی ويرو نکی څيره وليد له ،خا نته ووا يه : «څه چې وينم واقعيت نلري. دغه خبره دومره تکرار کړه ترڅو چې ويره ميره کړي. ته او س لوی شوی يې، بايد ونه ډار- شي. نن شپه له خا يه ونه خوځي، غي

تیاره او کوټی چنی خونه

پېشتول ،خلید له ،کو چنی هلك ويره لازيا تیده . موټر ډیر گړندی وو، کله به چې دخرا غو نو رڼا به پېشتول لگیده ، دکړکی سیوری به هم به حر کت را غلل. دغو سپورو به لکه دهیولاو غوندي څیری غوره کولی. سپوړی به لوی او وا په، اوږده او لنډیدل او همداسی په حر کت کی وو. کو چنی به څیری او شکلو نه لیدل چې په ده وردا نگي، ډار به يې لازيات شو. کله به يې چې سترگی پټی کړی ويره به يې لازيا تیده. دغه ټول وحشت يې د خپلو پټو سترگو دښکو له چولو څخه لیده. لویولو یوغڼواو مارونوبه وردا نکل . سپری وژونکی او جلادانو به له چکرو سره ورحمله کړه .کو چنی لدی نه چې په هغه وړه او تیاره کوټه کی بندي نشی ، اولهی کبله چې له ډاره خو لي ونکړی او زړه يې په تنگ نشی، له کوټی څخه تښتیده او خپله مور به يې لټوله ، خومور به يې بیا هم همېځی کوټی ته راوست. لدی کبله چې له کوټی څخه ونه تښتی، درواز ه به يې له شا نه وتړله . هلك به په چينوشو. مور به يې لدی کاره ووریده. هغی آرامتیا ته اړه درلوده. دهلك کوچنی خور چې شو ورځی دمخه زېر-

خارجی شته وا لي نلری ویره ونکړی هلك به په خپله پرستن کی خان پټ کړ او بالښت به يې به خپل سر کینود. فکری کاوه چې پدی توگه کولای شي له هغو وپرو نکو سو چو نو څخه چې ده ته به ور تلل، خان وژغو ری اومقا-ومت وکړي. خو دغو سو چونوبه تر هغه وخته چې وینس و آزام نه پرېښود. خو لي به پری را ماتسی شوی ،او له ډاره به په لړزه و. هغه وخت به چې نه ستر تیا له حاله ووت اوویده به شو نو وپرو نکي څیری به يې په خوب کی لید لي . مور يې ور ته ويلي وو چې با ید له خیالی څيرو څخه ونه ډار شو. ويلي يې وو، بايد له تیا ری حجه ونسه ډار شو . بايد چینی ونه وهو. ورو نه ټکوو. با یدله خپلی کوټی سره عادت وکړو. له هغه وخته چې دده کو چنی خور زین ید لي وو، دی با ید په همدی کوټه کی وای. په هلك با ندی خپله کو چنی خور چې لکه یوه کو چنی لیڅکسه غوندی وه، ډیره گرانه وه. خو، له دغی کوچنی اوتیاری کوټی څخه يې کړ-که درلوده. کله به يې چې مور ښکل

مور دی آرامتیا اړ خوب ته اړه لری له هغه وخته چې ستاخو رز ین ید لي ده ماډیری يې خوبی تیری کړی دی څه ناڅه خپله مور مه خوروه وپوهید-لي زو په ؟ هلك دخپلی مور په خبر وپوهیده، خو دو مړه به ویره کړی و چې نه يې شوای کولای ځواب ور کړي. -سردی په بالښت کین ده او سترگی دی پټی کړه! -موری! کو لي شی همد لته پاتی شی چې ما خوب یو سی؟ -زویه! زه نشم کولای چې تر سپاره ستا سره پا تی شم. وروسته ستا خورو ښیږی، زه با ید لږ څه آرام وکړم. مورد خپل زوی پر نرمو وینستو لاس تیر کړ او به مهر با نی یسی وویل:

- دا ستا کوټه ده . بيله تا بل هیڅوک پدی کوټه کی نشته. په یادولره چې څه می وو يل. هغه ټول شیان چې ته يې دلته وینی خار جی شته وا لي نلری ، واقعیت نلری، رښتیا ندی. دا ټول شیان یوازی ستا په فکر اوخیال کی څر ځی. سپری له

دی پور ته نکړی ! مور ودر یده چې ولاړه شی هلك دخپلی مور کمیس ونيو. غوښتل يې چې خوشیې نوره هم ور سره پا تی شی. خو مور يې به قهر سره خپله لمن دده له کوچنیو منگولو څخه خو شسی کړه او په آتما نه تو گه يې ور تسه وویل:

-ویده شه ، هلكه ! خراغ يې مړ کړ، له کوټی وو تهاو وری له شا نه ټینگ کړ. هلك دکلی دڅرخیدو غږ واورید. هلك به خپله بستره کی لکه یو وچ لږ گي پروت و. ترسې موبوری په بر ستن کی پت و. کت مت لکه یو مړی غوندي وسترگی يې پټی کړ لي. یو لوی مړ غه یی ولید، داسی مړ غه چې وزرو نه يې په ټو له کوټه کی خپا ره وو او مښوکه يې وده ته ور نژدی کو له . هلك له خانه سره وویل : (څه چې وينم رښتیا نهی) دمرغه ددالو تلوغړی واوریده. خولی پری راما تی شو ی. لاسو نه يې



پرځېلو سترگو ونيول اود گو ټوله
چولونځځه يې ور کتل. مرغه له کي کي
څخه دبا ندي الو ني و. دده دکو اي
کي اي خلاصه وه له کي کي څخه د
کر ندي دکور دوي کوي ليدل
کيد لي وي غو سول چي د معسو
اسانو نه ليد لو چي هغه
هغه وگه در ټو دهان او سخت کوي
گوي ورو کي مو خو ته يي نه
سره ليري شي. دکو يو منځ يي به
آساره و گهايده که به چي د ميان
دهو که يو کي کپو ته بردي شول. دي به
ورته خبر شو. داسي فکر يي کاوه
چي دکاو ندي دکو يو له ليدلو سره
به څه ناڅه تايمين وي. دکيښي کي کي
م لې يو بار بس و. پدې وده چي
پدې خوږ لو پر جت ووه هغه
وي لاسو نه چي د خورا کي ممان شو
چي دخورا کي شياو دبارو غزل
کيدل ليدل. هک
دوي نو مو ته خبر وچه دجسي
او چي وروسته ددوي نه هکله نه حملوا يو
چري او
داسي
ساره کي کي نو راغي
د کور
دور به کي کي څخه ددي رت. نور و
ساي چي به هم پدې کي کي وي
دهم له سره يي و. يي وول کول
هکله له خا نه سره ورو. داسي
هغه څخه چي دکي کي شيا تهو ينم
حقيقت ونلري. سره ليدې به ليدلو
پوخ شو. چا چي ددي دسار ورو
ممي برخه له کي کي ددوي دغورځونه.
اوس يوازي دي به کوبه کي پاتي و.
دکوتې منځوي پر چي دهو. او بيا
له کوي څخه ووت دکو يي جراغ
هم مړ شو. هکله او چي دوازي يوه
کي کي ليدل. دساغلي او ميرمن

«ممنه» دکوي کي کي. ساغلي
شافر ولاړو قهر چي سکاريدنه. لا -
سوانه يي شکته او. ربه کول. خو -
له يي هکله خلاصه او که دپدې هکله
ددي دندارو نه ددي دسره فکر کاوه
چي کوي يي عده ددوي دکو مان يي
کوي چي ساغلي ددوي دجسي منځي
داسي ددوي چي دي. خو مير من
پدې له کي کي څخه به ليدل کيدنه
چي به مير من ددوي له کي کي څخه
شکاره شوه. يوه کله چا مير من

له شانه نير شو. لږه موده وروسته
پير به راغي. هکله بر دي وي چي
وکړي. خو ورو گيا ددوي چي مير من
ويي و و ارام و او سي او غي
نور به نسي. سره ليدې دده به وچه
چي وينې واقعيت ولري. پدې نه کوي
څخه برندي ته راووته مير من يي هم
له کي څخه خوانه برندي ته راغي. مير من
فکر وکړ چي څخه يي شو کي کي
له پدې سره چي نه لاس کي وي

خيال مير غوږ ته حواله کړ. هکله
خيالي سترگي څو څو څخه پتي کړي.
فکر يي کاوه چي چا به له يي څخه
خدا ورو اوښتي. پدې داسي څه
ويي چي ددوي دسره والي ددي ددوي
غې سافر څخه ددوي ددوي ددوي
ونيوه. او هغه يي يوي خوا ته پيل
وهانه. هکله څو شمير دوي نه و
کس سر گرځ نه شو ددوي ورځي.
ساغلي شاعر ددوي ددوي ددوي



از بالا به پایین - بدون شرح

مشتری رستوران

به پیشخدمت

او بچه او بچه و بیا اینجا ببین
که غذای این آقا نسبت به غذای من
چرا اضا نه تراست ؟
برای اینکه طیاره شما پنج دقیقه
زو تر حر کت میکند .

همین کار را در دو سالگی می کردم

زنی میخواست که پاکی اش را به
رخ دیگران بکشد وقتی در يك مهمانی
او را دعوت کردند در همین وقت روی
خود را بطرف خانمی دیگر کرد و گفت:
همشیره عز یزمن پاکي و پاکیزگی
زیر پیراهن ام را بسیار اهمیت میدهم
بطوری که روز دو بار آنرا عوض
میکنم. خانم دیگری که کمی از آن
نداشت فوراً گفت:
- اتفاقاً این برو گرامر من در خوردی
وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم
ولی بعد از آن دیگر لزو می در اجراش
ندیدم.

با يك بوسه بیدار

کنید

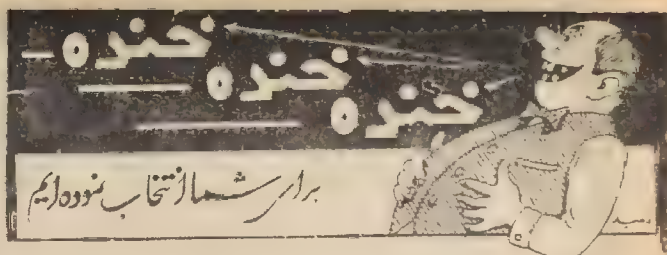
بیشخند مت زیبا به غمزه مخصوص
نزد مردی که تازه وارد مهمانخانه
میشد آمد و به او گفت:
آقای محترم آیا میل دارید در موقع
معینی شما را از خواب بیدار کنم!
مرد در حالی که بد ختر خیره
شده بود گفت:

بلی ، عزیز من، میل چه که
بسیار آرزو دارم. ساعت شش بجه
با يك بوسه بیدار شوم .
بیشخند مت زیبا در حالی که او را
ترک میکرد گفت:

مانعی ندارد از ساعت يك بعد از
نیمه شب که وظیفه ام تمام شد به
بیشخند مت دیگر می گویم سفا رش
شمارا عملی نماید .



بدون شرح



بعد از فسخ نامزدی



بدون شرح

دختر حوا بی حوا ست عکس نه
مزدش را پیش نقاشی ببرد و سمارش
کشیدن يك تا بلو از صورت او را
بدهد در این وقت نامزدی آنها بهم
خورد ولی دختر متا تر شده با خود
گفت:

- عجبی ندارد نابورا سفا رش می
دهم و قنیکه تمام شد در تیر اندازی
میتوا ام از آن بچیت هد فاستقا ده
کنم.



بدون شرح

فقطمانداریم

مسا فری شب را به هر حال بود در اتاق هو تلی سبزی کرد صبح
گوشی تلیفون را برداشت و برای سفارش صبحانه گفت :
-خواهش میکنم دو دانه تخم مرغ برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد :
اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم .
راستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ که تازه نیست ؟
-اوه چرا : تازه هست فقط مسا امروز نداریم :



بدون شرح

اعلان رستوران

مالك يك رستوران اعلان ذيل را غرض اغواي مشتريان در ديوار
رستوران چسپا نده است .
(لطفاً داخل شوید و با کمال آرامی طعام را نوش جان فرمائید زیرا دیوار
گرام و تمپریکارد و تلو یز یون ماراجیت ترمیم برده اند).

دزیر آب چه می گردی

نوجوانی در ساحل فریادی را شنید همینکه رو بر گردانید دید که در
امواج ابحار دو شیزه ای در حال غرق شدن است او خود را در آب
انداخت و چندین بار زیر آب رفت تا اینکه دختر زیبای جوانی را که
غرق شده بود از آب بیرون آورد. در ساحل مادر آن دو شیزه انتظار میکشید در
حالی که به نجات دهنده دختر خویش غضبناک شده بود خیلی محکمی به
صورت وی زده از او سوال کرد:
اوید اخلاقی بد جنس لوده قورا بمن توضیح بدهید که اینقدر دیر در
زیر آب با دختر نازدا نه می چمیکردید؟

دختر ساده



بدون شرح

دردسر

مر یض: وای دا کتر صاحب چه
کنم هر دفعه که سرم را تکان میدهم
سرم بشدت درد میکند .
داکتر: سرت را هیچوقت
تکان ندهید پس چه کنم واز
کجا بفهمم که سرم دردمیکند.

طلبگاران به خانه دختری که
خواست شان بود رفتند در بن وقت
دختر در اطاق را بروی خود بسته
کرده و طلبگران آمدند و در را کوبیدند
ند دختر در را باز نکرد و جوابی نداد
یکی از طلبگران برای اینکه شوخی
کرده باشد از بیرون داد زد:
-من میدانم که تو در بین همین
اطاق هستی برای اینکه بو تنهایت
را بیرون اطاق پشت دروازه گذاشته ای؟

دختر فوراً جواب داد شما اشتباه
کرده اید من بو تنهای سر پای خود
را بو شیده و بیرون رفتم ام .



از شوخی های المپیک ۱۹۸۰ مسکو «کارتون از مجله سپو تنیک»

مجدداً اتفاقی رخ می دهد

جوانی دختری زیبایی را با موثر به گردش برده بود
در وسط راه در يك جنگل ناگهان موثر ایستاده شد و جوان از موثر
بیاده شده، دروازه موثر را باز کرد و بان موثر را بلند کرده مدتی فکر
کرد و بعد بطرف دختر پر گشت و بالکنت زبان به دختر جوان گفت :
- عزیزم واقعا بسیار عجیب است باور کردنی نیست .
چی باور کردنی نیست ؟
- چیزی اتفاق افتاده در داخل کار بهتر موثر بنزین به آب تبدیل
شده و با بد همینجا بماند دختر جوان چند لحظه بطرف پسر جوان خیره
شده و گفت :

خوب ظاهراً از این اتفاقات زیاد دیده میشود و لبخندی زد و گفت :
بسیار خوب پس شما می آید و به پهلوی من می نشینید و آهسته
آهسته به من نزدیک شده می خوابید که مرا ببوسید در همین
وقت اعصاب من خراب می شود و يك خیلی محکم به صورت تو
میزنم و فوراً آب پس به بطور قابل تبدیل می شود .

(دخو شحال خان شعر د سبک او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوی او بڼې له کبله پیر لری چی که سړی وړ سره پښه پیژندوی شی دده شعرلار او د مطلب پو هون د نورو شاعرانو د شعرلار او مطلب له افا دی څخه پیژند لنی شی .)

« دخو شحال خان په عشقی سندرو کی حما سی رنگ ډیر غلبه لری او دده په اشعارو کی دومخیزو نسه (عشق او حماسه) داسی گڼو ن لری چی سړی یوه خوابه بله باندی سپکه یادرنده نشی گڼلای او دوا په دشدیو او خو بی په څیر سره گڼ شویدی لکه:

توره چی تیر یزی خو گوزار لره کنه
زلفی چی ولول شی خو خپل یار لره کنه

یادا چی وای:

کهزه نه وای تا به خان لره بلل څوک
په پالنک بهدی دا هسی در ختل څوک

واړه عشق دی چی یی سر راته گیاه کری
گڼه زه په خان مین دسر پښندل څوک

دخان په هکله داسی وایی :
چی باز په به جهان کړم هغه زه یم
هم یسی بو سم هم تری اوسم ای ری نه یم
و اغیار ته لکه کالی ، قوم ویاړ ته
په سختی او په نرمی کی هغه زه یسم

یادا چی وایی:
د تورو په میدان کی چی سودا وی دسرو نو
هغه زمان می گوره تل به سوز وی زما آس
که لا فقی دکوز په دهسکی و غم باور کړه
تر تورو خاورو گوز یم تر آسمانه یم لاس

پښتانه داسی ستاینی :
پښتانه یو په هغو سنا که خنده رو به مهر چنه
پاکیزه زیست و روزگار کی به پښه بوی باندی مینه
له نیکانو همنشین له بدا نو په زړه خو پیښه
له موروالی یی توبه کاکه یی موروی درو غچنه
دمیلمه به کار حاضره به پخوالی بهادره
حق دجاری به ځای راوړی په رنځور باندی پوښتنه
نقاد خو شحال خان:

دخو شحال خان فن

دخو شحال خان په اشعارو کی انتقا دی بر خه هم ډیره در نده ده. ده دخپل وخت پو لنیز پیر او احوالو ته په ژور تیا کتلی دی او کو مسی نیمگړ تیاوی یی چی په اشعارو او کا مونو کی لیدلی یو یوی بر بند کړی او د حق ویلو په ځای کی پته خو له پاتی شوی نه دی. یی عمله شپخان، بی عمله عا لمان او ریا کارزا هدا یی ډیر رقیلی دی ، پدی خوا ره ، غورما- لان او په پیسو مین وړ سترگی خلک یی په کلکه غندلی دی .

دخو شحال خان په اشعارو یو نظر

دخو شحال خان اشعار چی په پښتو ادب کی ډیره لویه اودرنه پانگه ده ادبی نقد او څیړنی له کبله ډیر و لیکنو ارزښت لری او ان داچی باید کتابونه یی ولیکل شی او د خوشحال پیژندنی لوی پښو نڅی باید پرا نیستل شی .

(دده په اشعارو کی د پښتو ژبی دیلا بیلو له پخو او مخاورو اود هری خوا نا پیژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغات بکی ډیر پیدا کیږی .

دالفاظ او کلماتو ډیره پراوی نده ساتلی او هر لغت که خپل دی یا پردی چی په هر ځای کی پکار شوی ورڅخه یی کار اخیستی او کله کله یی دیوه لغت هډو کی هم مات کړی او په یوه ځای کی یی په وچ ژور ځای کړی دی .

د لغاتو په کارولو کی ډیر برلا شی وچی دبد لو لو او تصرف به تر څ کی یی ځانته لوی حق وړ کړی و).

بدر گه که محبت را سره نه وای
یک تنابه به خو نخوارو لارو تلل څوک
ته می وژنه دقصاص اند پښنه مه کښه
دخپل خون په تور بهو نیسم یو بڼ څوک

تاپه خپله سپینه خو له خو شحال تهر کړه
گڼه دی داهسی شو نوی ښکلول څوک

دخو شحال د شعر په ځیا نندار سمندر کی ځینی نیمگړ تیاوی هم شته اودا بیا ید ووا یو که شعر او شاعر هر څو مره لوی او لوړ هم وی هرو مرو به نیمگړ تیا وی لیری او خصوصاً داچی لکه خو شحال اوی شاعر چی زر گو نه زرگو نه ملتو نه یی ویلی او د پښتو ادب په پانگه کی یی زیاتونه کړیده .

کله کله عربی او فارسی نا انموله کلمات په قافیه کی راوړی لکه:

بی ننگان دبی ننگیه کارو بارکا
ننگیا لی دنگ په کار کی هر نفس دی
سر یی هوری کند هار بل یی د فگار دی
تر داهیڅ همه نهشته واره عینت دی

چی پدی پښتو نو کی یی سین «س» اولی (ت) دقا فیی په تو گڼو دبل ترڅنگ پکار وړی دی .

په شعر کی یی دقا فیی تکرار هم ډیر لیده شی یعنی سر پیره پراوړدو

بولو چی هلته دضرو رت له مخی دغه تکرار ورو سته له خو بیتو نویښیری
په غز لو او لنډو شعرو نو کی هم کله یو بیت ترمینځ او له پر له پسې قافیه
تکرار پری لکه پدی شعر ای :

نه ار مان ددین مرم پری می سلام دی

چی څیر څیر می دیلز مخ وته کا ته کا

لکه سترگی تصویر ی خنبل یی نه وی

چی می سترگی ښه جمال وته کا ته کا

دهمضون تکرار هم لری لکه پدی شعرو کی :

کله وگی داور فرزند دی سه داڅه شو

چی نه تاو نه لکه اور هسی منیر

کله وگی داور فرزند دی په دا څه شو

چی داور غوندی یی نشته خپرو شعر

دعبا رت تکرار یی هم په شعر کی لیدل کیږی چی په ځینو بیتو کی یی
کله یو پښتو لغت په فارسی هم راوی او یا یوه جمله په دوو عبارتو نو
افاده کوی چی بی ضرورت تکرار ورته ویلی شوو لکه :

څه کړم لاس و دست می نشنه قلندر یم

کنه مسا به دنیا و باز له کله

یادا چی وایی :

نه به نور څه وکی نه به کا ندی نو راملا

دا بنده خوشحال او ستا له عشقه مشغولا

همدا شان دده په اشعارو کی سیکې سپو ری هم شته اود کنخلو
برخه په کی ډیره ده نوڅکه کنخل مارشاعر هم بلل کیږی .

او پدی ترڅو کی ډیر وړاندی تللی دی.

خوشحال او هو مانیسیم :

انسان او ادبیات هغه دوی مفاهیمه دی چی یو له بله نه بیلیدو نکي او
شعر و شاعری د انسان او د هغه له ژوند سره کلک تړلی دی .

دخو شحال خان هیو مانیتیک افکارو له ملی پو لو او سر حدو نو

خنجه بهر شوی او تر نړیوالو پولو پوری رسیدلی چی مونږ نه یی دسر -

یتوب ډیر ښه لوستونه را کړیدی . دښه اوبه ، دو سنی او دشمنی ،

ظالم او مظلوم ، ژغورنو او مریتوب اود انسانی ژوندانه لار دده په آثارو کی

بیان شوی او تل یی دښه ، دو سنی مظلوم او آزاد دی ننګه او ملا تپي

کړیدی .

لدی سره چی خوشحال خان کلونه کلو نه پخوا تیر شوی دی خو روحا

او معنا زمونږ سره یو ځای ژو نښه کوی ، زمونږ سره اوږده به اوږه دانسانی

پرنسیپونو په پری یالی کولو کی ګډون لری .

خو شحال خان په انسان او انسانیت مین دی اود انسانا نیا لنی

دجوړی له یاره یی ډیر اشعار ویلی او ډیری مر غلری یی پیلی او پدی ترڅ

کی یی دانسان پالنی سپیڅلی دنده په ښه توګه سر ته رسو لی ده .

لکه پدی شعر کی :

وګړی واره کارو نه خپل کس مردان هغه دی چی کار دبل کس

څوک چی آرام ګڼی دنیکنام ګڼی دخوږو زړو نو داورو به تل کس

دانسانا نی ټولنی له لر غو نی او اوږده تا ریڅ نه دالاس ته راځی چی

ښتینی انسان لمانځو نکي بسیف هیو نیستان نه وو بلکه اکتف انسان

لما نځو نکي وو چی له بدی سره یی کلکی جګړی کړی اود نیکی په ملا تپ

راپور ته شویدی .

خوشحال خان یو رښتینی هیومانیسټ وو چی پدی لار کی ډیر تګړه

او اکتیف شاعروو هغه داسی ډیر رباعیات لری چی دنیکی ننګه کوی

اود بدی غند نه او همدا شان دبايد چلباز ، دوه مخی ، خسیس ، چو غل ،

درو غجن ، قسمخور او نورو منفی خصلت لرو نکي وګړو دغندلو له پاره

یکل شویدی شاعر په خپل ویاړنی ژوندانه کی له ډیرو نا مردواو

ناځوانه وګړو سره مخا مخ شوی اود هغوی له لاسه یی ډیر کړاوو نه

لیدلی وو نو ځکه یی په خپلو رباعیاتو کی چی تر اوسه پوری یی خپل

اهمیت سا تللی هغوی غند لی او نیکان یی ستا یلی دی .

لکه په دغو رباعیاتو کی :

څوک چی له ځلکو شورو غو غاګا نا پوه ، مریض دی هغه چی دا کس

چی عا قلان دی چی صا بران دی هغه به کله حنحال له حا کا

یادا :

فکر می کړی چی دا انسان دی ځینی پر پښتی دی ځینی شیطان دی

ځینی سپری دی په خوی خصامت کی ځینی بی شکه لکه ددا ن دی

یاد :

دا بند دی هر څوک سره سندن کا هوښیار به نه وی چی څوک حسد کا

همراه چی ښه وی بد سپری ښه کا همراه چی بد وی ښه سپری بد کا

یادا :

په خصلتو نو کی عدل انصاف ښه دی له ښوله بدو سره زړه صاف ښه دی

چی څوک دی غاښ مات کا ته یی هم غاښ مات کړه

که عذر خواه شی غا ښ یی معا ف ښه دی

یادا

نه سره سم دی واره مړ ونه نه سره سم دی دهر چا زړه ونه

زړه هم هغه ګڼه چی لکه غر شی که پاندی راشی هزار غمونه

مونږ دلته دخو شحال خټک نور رباعیات وړاندی کوی کوم چی دهغه د

اکتیف هو ما نیزم څر گندوی دی :

طمع بلا ده اصیل بنده کس ښه ښه سپری وی دای ګنده کس

ما ډیر لید لی دی چی طمع نه لری په یاد شا ها نو پوری خنده کا

ښه ښه یا ران وښه آشنا یان وو چی په دو لت کی در سره ځان وو

دو لت چی لای شو راته یی شا کړه جداله ماته په یوه نان وو

وتاته وا یی زما عیو نه و ماته وایی ستا عیو نه

دسرخ چینو مخو نه تورشی به مخ لنا کاتر شا عیو نه

نیستی هستی ده که ته بو هیږی لوی پستی ده که ته بو هیږی

بده تر هر څه په دا جهان کی خود پر ستی ده که ته بو هیږی

دخوشحال خان اوبوشکین گسار خو نه :

یو شکین یو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړینی ورو ستنه

فریږ ی دی اود هغوی داد بی پا نکودار ښت دیژند لو له پاره باید تر

هغوی دمخه پرا دی بهیر پاندی ویاړ اوچوو .

دخوشحال خوانی اونو ښتگری پښتو اود هغی ویو نکو ډیر سره

زمانه پخوا دامیر کرو پ جهان پهلوان زمی سندرې :

زه یم زمی په دی نړی له ما تل نضته

پوهنډونډو پر تخارو په کا بل نشته

بل پهزا بل نشته

له ما اتل نشته

اود شیخ اسعد سوری زړه راښکونکی بو للی هیږی کړی وی .

دګور گانیا توتاپا کو نو عمو ماد نړی پدی بر څه کی د ادب خو ند

بدل کړی و، دژما نی تاپا کو نو پښتو ژبه له در بارو نو بهر د غرو شا ته

شړلی وه .

دخوشحال دوخت د ادب او شاعرۍ وضعه دخوشحال له دغه شعر څخه

ډیر ښه څر گند پری چی وایی :

چی دشعر در دانی پلوری به مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبه

دهمد غو نا وږه شرا یطو له کبله چی په کام کی یا شا عربیدا نه شو

او که پیدا هم شو لکه بید یا نی گل په خپله وټو کیده او ورژیده او د هغه

وږه موده یجا سپر می تازه نه کړی . که کوم شاعر پیدا هم شو څوک

میننی او څوک نیم مینی شول خو تر خوشحال د مخه شاعران که له ستورو

سره پر کله شی نو کله چی ده د ادب په نړی کی پښه کیښی نو دلبر په

څیر راښکاره شو چی د هغه په لاس کی ستوری پیکه او له نظر سره

پر شول .

د یو شکین په هیواد کی تر دده مخه ډیر لوی او واره روسی شاعران

تیر شوی اوده دوخت ډیر مشهور شاعر ډیر ژوا ین دی چی دپو -

شکین دلار ښود حیثیت یی درلود . په ۱۸۱۵ ع کال چی یوشکین د

لیسی په کا لنی آزموینه کی خپل شعر ولوست سپین زری ډیر ژوا ین

دامتحان اخیستونکو له ډلی څخه را پاختید او چیغه یی وو هله :

«رو سی ژبه له مر ګه خلاصه شوه او س که مړ شم با ګ یی نشته .»

یوشکین دخو شحال به څیر د خپلی ژبی لو مړی او لوی شاعر دی

چی همدا نوم یی تر نن ورځی بو ری پاتی شویدی .

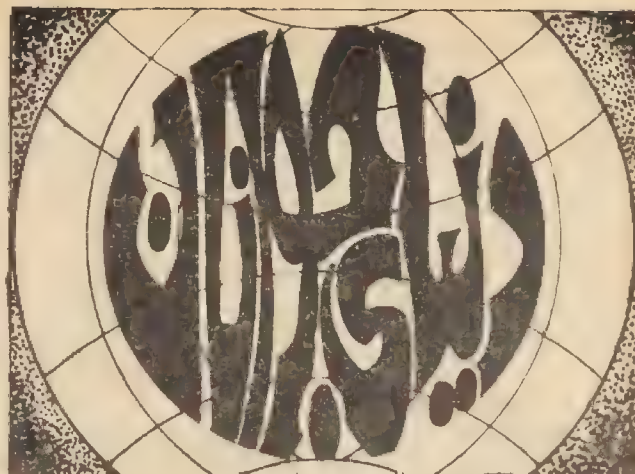
دواړه دا زادی غو ښتو نکي دی : خوشحال او یوشکین دواړو دکام

نه بد مر غیو ستر گی ښی نه کړی اود او اسس دسیا سی شعور دراو -

پاتی په ۴۶ مخکی

صفحه ۳۵

رسالت و نقش زنان در جامعه



عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است . از همین رو است که امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده و با مرد در تمام مسایل زندگی دوش به دوش کار میکند ، عرق می ریزد و در تمام وسایل تولید با مرد همکاری دارد .

در جوامع پیشرفته و متمدنی ، زن همیشه بدیده احترام نگریسته میشود و از تمام مزایا و حقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سالها و قرن ها از چهار چوب به محدود خانه یا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شناخته شده و بر او احترام میشود .

خو شیخانۀ امروز در کشور ما افغانستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع میدهد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسایل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی نقش سازنده خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خود را در برابر اجتماع و وطن به پیش می برد . چه درد ناک بود آن عصر و زمانیکه زن

افغان در چهار چوب به محدود خانه محصور بود و از تمام حقوق و حیات اجتماعی و انسانی بدور نگه داشته شده بود ، چرا زن ، که نیم از اجتماع ما را میسازد در ادوار گذشته در سخت ترین شرایط زندگی اجتماعی قرار داشتند ؟

دخوان نسل به متمدنی کلتوری اریکو کی برخه والی

دلی پوهنیزوچی دیو روښانه او متمدنی ټولنه و ثانول پرته دکلتوری بدلون څخه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مگر بیامه هغه مسایل چی دنوی ټولنی سره یوزار او سمون ولری پریخل حال پریودی او هغه چی دنوی متمدنی ټولنی سره مخالفوی له منځه یی وی مگر که ښه اوبه پوره ټول سره خبر شوچی دمتمدنی کلتور مینځ ته راتگ به رښتیا سره داستتماری ټولنو شرایط چی منځ ته راغلی دی رښتیا نی آدمی ده اوهم باید دنننی ورځی ځوانان دمتمدنی کلتور منځ ته راتگ اودهغه چو پښت ته به ټولنه کی په پوره او جدی توگه سره توجه وکړی .

داښری ټولنو دکامل کاروان دخپل مقصد درسدیلو دپاره کله کله دغللو او اوباشانو پاتنی په ٤٨ مخکی

دا خو خرگنده خبره ده چی ځوانان نه یوازی دټولنی نمدی نعمتونو تولیدونکی فوت او قدرت دی بلکی معنوی او فرهنگي پانگه او سرمایه هم ده ځکه ټوله همدی کبله دمتمدنی فرهنگ دودی په برخه کی دځوانانوفرهنگی او هنری روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وپده .

ځکه نو پورتنی مسایل په ټولنه ، ښوونځیو کور او کپول، د هنرمندانو په اتحادیو او همدارنگه په نور اجتماعی فونونو پوری اړه پیدا کوی، په هنر کی یعنی په هر هغه هنر کی چی دهغه څخه یوه متمدنی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چی په ځوانانو کی دوطبایلی روحیه پیاوړی کړی اوځوانانوته دژوند او ټولنی په برخه کی دعلمی او متمدنی نړی لید او روښانه خبرونکی لمر غوندی صحیح او سمه طریقه ووزد و کړی .

هیڅه

په پوسټه بڼه گشته

از تاریخ باید آموخت

این موضوع را بدانیم باید به اصطلاح مهم و علمی «ترقی و متمدنی» نیز بپردازیم زیرا امروزه در این جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شوند تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نبه و عام از آن در ذهن خود ندارند لذا باید اول ترقی و متمدنی را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان سلاح های مدرن و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است و این خود نمایانگر پیشرفت تخنیک و علم است ولی آیا این ترقی است و یا بسن عمل کسه بجای تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل متمدنی است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف متخاصم خطر عموما ویا نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقابله طرف دیگر مصون تر باشد، عمل متمدنی است؟ با حفظ این حقیقت که این کار نمره پیشرفت و ترقی علم و تخنیک است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شك زاده ترقی علم و تخنیک است ولی آیا چیزی از ترقی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چو کی برای اعدا بجای چانواری کردن باستان که در

حقیقت مدیون پیشرفت علم الکتر یعنی میباشد، می تواند مفهوم متمدنی داشته باشد و بالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنج ها جنایات و کینه توزی ها که فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز بدرجات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت؟ آیا همه اینها شواهد ترقی هستند در واقعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند انکار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از یک نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همین منوط باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم ترقی مشخص شود و همچنان قبل از آنکه راجع به متمدنی بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپردازیم نخست باید روشن شود که منظور ما از ترقی چیست ؟

انامه دارد

جوانان رسالتمند و متمدن 1 سوالی را که در شماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینست باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریخ دارای جهت و سمتی است یا نه؟ و یا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف و مرام است؟ در قدم اول باید دانست که سوال برای دانش متمدنی و راستین تاریخ بیحسب هسته و محور اصلی میباشد بدون دانستن وجوب دادن دوست به آن به بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نماییم :

بسیار هستند آن کسانیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بڑ کنیف (عینی) بودن و واقعی بودن معنوی له ترقی یا پیشرفت را قبول نداشته منکر آیند و بر عکس آنرا نسبی ، خود ساخته و سو بڑکنیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آنانیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خرچنگی و جهت و سمت قیترائی» قایلند ولی پاسخ مرقیون و انقلاب پیونو علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسش مهم چیز دیگر است : این علما می گویند که حرکت تاریخ دارای جهت و سمت است و این سمت در مجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشریت است ، البته نباید تردید داشت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیست و پر از خم و پیچ های فراوان است و بفعل رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بسجا بودن ها و جنبی های بزرگ به قیترها هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تا متمدن را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منبث کل بنگریم مسیر پیشرونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود و همراه کننده و همراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجربی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما در این بحث تذکر دادن این حکم عام و بدیهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به این سوال که محتوای این حرکت پیشرونده چیست و مضمون تکامل اجتماعی کدام است، می باشد، همچنان قبل از آنکه

جوانان

و فعالیتهای

اجتماعی آنها

نقش جوانان در سازندگی جامعه نوین در هر کشوری مهم بوده و فعالیت‌های اجتماعی آنها بنبغ مردم و جامعه ای که در آن زیست میکنند طی سال‌های متمایز آشکار بوده و میباشد. که تاریخ جامعه بشری گواه این گفتار است.

امروز که ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریع تر از پیش صورت می‌گیرد، نقش جوانان که قشر پیشا هنگام جامعه را تشکیل میدهند و از نیروی سازنده ای برخوردارند، در تحولات مثبت اجتماعی بسیار مهم بوده و در تحول جامعه و پیشرفت سریع آن بسوی آینده بهتر از پیشتر، نیروی خلاق و سازنده نسل جوان است. که می‌شود، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان و پیران نیرو دارند و کار و پیکار آنها در پیشرفت و ترقی جامعه ارزش بسیاری دارد. اگر تاریخ گذشته کشور ما را ورق بزنیم به فرستی می‌یابیم که جوانان آردین زمین طی سال‌های متمایز نه تنها اینکه از آزادی و استقلال میهنشان در مقابل مهاجمین و استعمارگران حفاظت نموده و سر یکف در سنگرهای داغ رزمیده اند بلکه در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گرفته، کشورشان را آزاد و آباد در قلب آسیا حفظ نموده اند.

وقتی نوبت به تجاوزگری استعمارگران رسید، کشور ما را نیز مورد تاخت و تاز قرار داد که درین زمان نیز جوانان کشور سنگر بستگر با امر یا لیزمانگریز زمزمیدند و شجاعانه استقلال سیاه سی خویشتن را به دست آوردند.

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب ثور که امر یا لیزمانخواه یمنکل دیگر و به چهره نو تارا جگری اش را آغاز کرد و سر مایه های ملی، نیز بغارت برد، جوانان کشور قلم و شمشیر را در کف گرفتند و سینه را سپر ساخته جلادان قرن را نا بود گردانیدند که انقلاب شکو همنند ثور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمنده ما بود که امروز وطن ما از چنگال منحوس امر یا لیزمانخواه یا فتنه و راه ترقی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است.

امروز که بایروروی مرحله نوین تکامل انقلاب شکو همنند ثور، مردم کشور آوازش خود را باز یافته اند و زمینه کار و پیکار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است که باید هر جوان به رسم ثیاکان خویش وطن خود را از تجاوزات امر یا لیزمان حفظ نماید و برای ترقی اجتماعی و سعادت هبوطان خویش نیروی سازنده خود را پیش از پیش به کار بازاندازد و برای آبادی وطن و پیداری مردم جلو جهد نماید.

من کودک دیر روز نیستم!

اندیشه های

جوانان



محمدرضا کوزی مامور فنی مطابع دولتی

.. نقش سازنده را که کارگران درسازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه امروزی ما دارند انکار نا پذیر است.

یس به کارگران جوان و پر توان ماست که رسالت عظیم خویش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند. تا باشد که این کار آنان سر مشقی باشد برای نسل های آینده کشور عزیز ما ن افغانستان. به پیش بسوی افغانستان آزاد، آباد و مستقل.

... بخدا من مقصود نیستم، من گناهی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود که از چشود پدر و مادر خویش می‌نالید و زار زار می‌گفت، چرا او را که می‌کرد؟ علت گریه او چه بود؟

این سوال را هر کس که او را میدید از خود میکرد و با کنجکاو به وی می‌نگریست، این نگاه های کنجکاو و پرسشگر مردم بیشتر باعث اذیت و آزار این دختر جوان میشد. نزدش رفتیم با ملایمت و مهربانی ازش پرسیدیم، که چه تا را حتی دارد، ابتدا با بی تو چوبی بمن نگر نیست ولی بعدا اعتمادش جلب شد و به



آنچه در باره عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز کشیدن شیره گلها و دیگر نباتات خوشبو که امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد. هیچ انسانی را نمی‌توان پیدا کرد که از خوشبو بی‌بوی باشد. و برعکس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر کس بخصوص زنان است

و در میان ملل مختلف جهان، کمتر ملتی را میتوان یافت که از بوی و رایحه دلپذیر عطر، احساس لذت نکند و یا لافاقل برای لحظه ای کو تاه از خود بیخود نشود. از زمانه های قدیم و از روزگار پاره ها، گاه زنی که خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محضی می‌گذاشت

را استعمال کنند، زیرا همانطوریکه لباس و آرایش باید در وقت زمان معین استعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانی استعمال کرد و این خیلی با ارزش و مهم است که زنی بداند در شب چه گسونه عطری بزند و در روز چگو نه عطر را استعمال کند

همه لذت عمیقی می‌کردند و مثل اینکه دری از باغ گل بروی شان گشوده شده است فرح و انبساط مستی بخشی در تما می‌وجود خود می‌یافتند و امروز نیز عطر دوستداران فراوان دارد، و اگر خاتمی خود را کاملاً بیاراید، اما این رایحه خوشبو و دلنشین را بکار نبرد، آرایش او را ناقص میدانند، و در واقع همانطوریکه یک گل با بوی دل آویز خود دلها را بریزد از شوق و مستی میکند اما شورش ایشست که واقعا مطابق وقت و زمان و مطابق مکان و محیط عطر

عطر انواع و اقسام مختلف دارد، و امروز در صنعت کمیای به صدا ها عطر وجود دارد که بعضی از این عطر ها تو سط داروی های کمیای بوجود می‌آید بدون اینکه از شیره خوشبوی گل استفاده بعمل آید. عطر ها بطوریکه خوشبو یی و رایحه دلپذیر دارد، بعضی هائومقابل آن حساسیت دارند و یا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند. بهر حال موضوع قابل یادآوری اینستکه چگونگی و به چه شکل از این مایع خوشبو و دلپذیر محافظه بعمل آید.



محمد صدیق :

ما امروز که راهی قرار داریم که بدون شک آینده ما به کار و پیکار انقلابی ما بستگی دارد.

زندگی امروز ایجاب میکند که هر چه بیشتر کار کرد و زحمت کشید و اجتماع و کشور خویش را که سخت به کار و عرق ریزی ما کارگران احتیاج دارد به پیش برد و این سالت بزرگی است که امروز بعهده کارگران و همه زحمتکشان کشور ما ن افغانستان عزیز و سر بلند گذاشته شده است.

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

صد در خلاق می شود صد در از فکری به
فلک دیگر تنزل میکند تا به عقل نه هم
میرسد که دیگر بر فلکی حکم فرما نیست
بلکه دیر جهان خاکی است بر جفا نیکه
کون و فساد دارد و دیران پذیر است. (۱۰)

این عقل و نفوس و جفا نهای بی مسر
پیوستگی خاصی دارد که انسان در مرق
های بی پایان مهاجرت و نبضت و سفر و

سیر و سلوک، آگاهانه می نماید درین
جاست که حی بن یقظان جهان بی پایان را
شرح میدهد و مسافر را به عالم نور و کرم
و تکیه می کشاند که آن عالم از بسکه
پیداست پنهانست و «عالم نیکی کن و عطا
دهنده» است، بعد از آن که پیر گفت
«حی بن یقظان» که شریعت با عقل دریافت
می شود به مسافر گوید «ترا تقرب میکنم
بدان پادشاه به پیدار کردن تو، آنگاه سه
پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا بیایان می
رسد، ظاهر آهنگن عربی این رساله که به
اشای ابن سینا بلخی است بیایان نرسیده،
جمله اخیر صدهای من آی» مؤید این حرف
است. چنانچه شیخ شهاب الدین سهروردی
در آغاز غریبه‌الفریبه این مطلب را بدینگونه
تصریح نموده است.

چون داستان «حی بن یقظان» را خواندم
هر چند اشارت‌ها عمیق و شگرف است آنرا
عادی یا فتم از تلو یحانی که اشاره کند به
طور اعظم... (۱۲)

گویا سهروردی بنا به ادعای ذیلی
در ارتباط حی بن یقظان اضاف کرده و این
پیوسته غم‌خیز و گمراهی حی بن یقظان
را در انجام داستان باز نموده است.

رساله‌ها و کتابها نیکه در این مورد
نوشته شده، شک نیست که یکی از دیگری
الهام و پیروی شده و همه سیر روحی و
مهاجرت سفر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی
به مرزی که راه شدن انسان را میرساند
تحقیقی و این رساله‌ها قسماً ابعاد گسترده‌ای
گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه
بعد عرفانی و گاه بصورت مختلط، که
داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این
ابعاد و خصوصیات التاج میکنم.
پایه در صفحه ۴۹

مرز انسانی قرار میگیرد. که سر انجام راه
رونده و رفتن یکی می شود.
حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر
راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خونرا
شست تا پرو تنهایی دانش رسید (که مصود
از آن علم منطق را باید آموخت و مسافر
را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از
آن با مسافر به مرز گسترده تری مهاجرت
میکند.

مسافر در محیط افلاک و هفت سپهر قدم
میگذارد که دواستمان هشتم فلک ابرج و در
آسمان نهم معدل النهار قرار دارد، در این
مرزها موجوداتی همطراز سیاره‌های که
در آنجا می باشند بر صفت و هیئت مردمان
تشابه یافته اند می باشند، در فلک زهره
پادشاه آن زمست، اوصاف و خواص افلاک
پروینان بطلمیوس است نه یک فلاپیونسی
حی بن یقظان (بر) (خرید کارکن) او راه
شهر مخوف وجودش که آنرا کنایتاً شرق
زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و
چهار پایان می جنگند. دوان رمز و کنایه
از قوت خشم و شهوت است که با صور خیل
در نبردند و درین پیکار، در مرزهای حس
و چاند «مفکره» گاه منکوب و منهزم می
شوند و گاه به شکلهای گوناگون بییم
گدازند و بازگو، «تالافز یقظانیه» بخندند
می آیند، درین اقلیم است که «دوان
یران» دست دهد مهاجر و مسافر را به بی
غول کشند و در پهلوی این اقلیم دوان، اقلیمی
فرشتگانند که در اصطلاح همان نفس عاقله
(عقل متضاد است که در کشور تن راه می
یابد و در کرسی حقیقی خود مستقر می
شود و نفس را از زشتی و نا پاکیا و کجرو
پیا نجات میدهد. دیوان پدرکدار (قوت
های غضبی دشمنی) می گریزند و نهان
میگردند.

نفس مردم علاوه بر سه قوتی که قبلاً یاد
شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری
خرد فرما ینده) عقل عملی (خرید کارکن)
یا فرمان بریاد می شود. (۹) عقیده پلاتون
«ایلا طو لیان نو» در این داستان ضمنی آمده
است که نظریه صدور هم بدان گویا یند:
از داجب الوجود یک عقل یو وجود آید و
این عقل معلول واجد شینو یتی در جهان
هستی است که با کثرت وارد جهان می شود
و از یک عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی
بوجود می آید نظام بطلمیوس چهار چوب

بشکوه از دور پدید آمد، به نزدیک وی
شدیم با رفیقان خویش پیوستن دلبذیر گفت،
حال پیرو به پرسیدیم گفت تا من زنم است
پسر بیدارم و روی من پسوی پدرم میباشد.
داستان بصورت رمزی بیان شده گویا
ابن سینا سه داستان مرموز عرفانی
و فلسفی، «سلامان»، «۱ و بسال
و حی بن یقظان و رساله الطیر دارد و حی
بن یقظان را در فرد چنان نوشته و در آن
گفته که بدرخواست یاران آنرا نگاشته و گذاشت
داده ام (۶)

به گفته ابن سینا (۶۶۹) ه ق ابن سینا
بلخی در این داستان از آتین «نوامیس»
پلاتون و گفتار سوفیان پیروی نموده در
تمدن و شهر شینی کاوش کرده است.
این سخن تا اندازه ای درست است، چه
پلاتون در آنجا خود را یک بیگانه ناشناس
آتنی نشان داده، درباره ریشه قانون با
یاران خود گفتگو کرد این باجه در تدبیر
المتوحد اندیشه چنین کمی را دران نمایانده
و در صفحه ۶۰ و پنجاه و چهار از «موازاة لوبات
و یا خود رو و متوحد یاد نمود، ابن سینا
در این داستان هم اندیشه و پندار یک مسرد
گمنام و آژموده را نشان میدهد به گفته
مشکوة (۷) و احمد امین مصری ریشه آن
همان داستان نو پلاتونی قبطی «ایمن درین
مرد مدار است که از هو ملی دانسته شده
که محاوره ایست امتزاجی نظریاتوتی بسه
نظریه مصریان قدیم که لفظی دو تصاویر
الحکا در آن اشارت کرده است. (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) بساوفاء
خود (قوت غضبی، شهوی مغیله) دیدار می
بن یقظان (عقل فعال) را در می یابد، حی
بن یقظان ده گریز و فرار ازین همنشی-
نان نشان میدهد.
چون خواص قوت شهوانی حرص و آز و
شکم یلرگی است می باید به قوت غضبی
سرکوب گردد و قوت غضبی که با ازگلم
خود دراز میکند و از روند تکاملی خود
منحرف میگردد بتوسط قوت مغیله که مرز
انتباهی وجود است باید برای رامت سو قش
دهد، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار
دارند اگر مرا قبت درست نشوند دشمن و
اخواگر سر سخت انسان خواهند شد.
و از اینجا است که حی بن یقظان از وجود
خودش بصورت «عقل فعال» قش تعیین کننده

انسان یک پدیده اندیشمند و سازنده
است به سخن «دکارت» چون می اندیشم
پس هستم بگفته ای «ژید» چسبون احساس
میکم پس هستم «البرکامو» گفت: چون
مبارزه و عصیان میکنم پس هستم. (۱۰) همین
مبارزه است که انسان در نضت در پیکار
نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای
خود پدر می آید که بعداً می بینیم حی بن
یقظان ابن سینا، نقش رهبری را به عهده
دارد از افق عقل فعال سر میکند در مرز
وجود خود توحید گرا اله قرار دارد.

سخن در اینجا است که انسان باید در
معنی «شدن» باشد نه در حال «بودن» نو
تربستن تمرینیکه از تصاویر شده است،
بدینگونه آمده است تصاویر عبارت از سه-
گشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی
است (۲)

این سیر و مهاجرت انسان است که از
اقلیمی به اقلیمی میروند و پیدایش و تولد
خود را خود باز سازی میکند و موقعیت
و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد.
میخائیل سائی زند گوید:

قبر مان داستان زنده پیدار «حی بن
یقظان» بطور تمثیلی از جهانهای مختلف
عبور میکند و به فیلسوف (ابن سینا) مجال
میدهد که عقاید خود را در باب تکامل توانایی
روحی انسان بصورت فرآیندی که روح انسان
پسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد (۳)
رساله رمز گونه ای ابن سینا بلخی سیر
فلسفی است و هم عرفانی و نهاد انسان را
نیز بیان میدارد و چون درین مهاجرت برین
و بر تر، روح جزء پروح کل می پیوندد
و در ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنی
مسافر بی و مساطت استاد تعلیمی میرساند
و اما سیرها و سلوکها و طی منازل و گذر
از اقلیم های دور و فراز که در هر اقلیمی
سر راه انسان را غرایز یک در نهاد انسانست
میگیرد و بکمک خسر پیر و رهبر است که
با تقوی و پرهیز گاری و پینایی خاصی
طی طریق کند. از این است که انبوه رساله
نیکه اندرین موضوع تا لیف شده است،
بعضی بعد دینی و عرفانی دارد و برخی
بعد فلسفی. (۴)

داستان حی بن یقظان (۵): ازین داستان
رمزی اینطور بر داشت می شود که مردی
داستان را طرح میکند آنگاه که بشهر خویش
بودم در گرد توختها های آن شهر پیری

گفتراں

زیارت

خونش را پس از سالها تنها احساس کرد، از خوشی بدش آمد. فکر کرد مرد هات باید بترسند اما او چرا میترسد، آن هم در سایه زیارتی که سالها گفتراش را از مزد کارش آب و دانه دانه بود اما امشب در سایه این زیارت باز هم میترسید و خودش را تنها می-بنداشت.

آن شب برای سلطان مثل شبهای دیگر نبود. از همه چیز میترسید. هر دم خوشی را بیفقد راست میکرد و از ارسای بیرون را میدید. اما فقط يك سمت زیارت در برابرش بود که در تاریکی شب سیاه مینمود. به صدا ها گوش میداد. تنها آواز سگهای را که گاه گاه فریادشان اوج میگرفت، میشنید. در چار گوش همه جا شب بود و سکوت. سرش از بخوابی درد میکرد و گرنگ احساسش مینمود. فکر میکرد کله اش هر آن گرمتر میشود و میترسد که چشمانش مثل دو خط دراز در زیر ابرو نشی میسو خندد، اما نمیتوانست آنها را بندد. بدون شک آنها در انتظار چیزی بودند. دلش میخواست بخواند اما وقتی مژه ها ییش برای يك لحظه روی هم میافتادند میدید که دودست، گسوی کتف ها را فشار میدهد و آنها را خفه میکند.

به نظرش می رسید آن دو دست روی گلولی او فرار میگیرند- خود او را خفه میکنند و میکشند. لکن وقتی چشماش را باز میکرد هیچ کمی چیز خودش نبود که تک و تنها روی بسترش افتاده و خیال تر سناکی نمیکند است خوابش ببرد.

به زیارت دید، باز فقط يك سمتش را می-توانست ببیند. زیارت با ثبات و با عظمت ایستاده بود و در فشی که بر گنبدش بود، با باد ملایمی شور میخورد. نگاهش از گنبد بلند زیارت لغزید و به کفتر خانه افتاد. آنجا هم مثل آسمان تاریک بود و صدایی از آن بلند نمی شد. خیال کرد آن شب برای کفتر ها هم مثل شبهای دیگر نیست. آنها هم در

درون کفتر خانه میترسند. از همه چیز می-ترسند. در پناه زیارت هم يك ترس عجیب سراسر وجودشان را گرفته است که نمیکند از آرام بخوابند. چشمان آنها هم در انتظار رسیدن صبح میسوزد.

يك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت و خون از رگهای چهره اش گریخت. سوزش چشمانش زیاد تر گشت. به زحمت با دستانش آنها را مالید. نفسش را در سینه اش قید کرد. کفتر خانه به نظرش قار یکنتر شد. ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان را سیاه تر میدید. لحظات را خیلی دواز تر احساس میکرد. به زحمت از کنار ارسای بر خاست و آرام و بی صدا به طرف کفتر خانه رفت. آنجا که يك مرد کسفر سفیدی وادر دست داشت. او نیز میترسید. در کنار زیارت هم میترسید. چشمانش میسو خندد مگر نه در انتظار خنده صبح.

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احساس میکرد و در قد میایش ثبات و عظمت میدید. پنجه ها ییش را نگاه کرد که از شدت خشم می-لرزیدند. با آن هم به نظرش خیلی قوی آمدند. این بار او بود که روی گلولی کمی دستانش را میگذاشت و شاید هم فشار میداد. او را خفه میکرد. لحظه یی بعد يك گلولی لاغر را در میان دستانش یافت. میخواست با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد که دیگر نفی نتواند از آنجا بگذرد اما این توان را در پنجه هایش نیافت گلولی يك احساس گنگ این قدرت را از او گرفته بود و آواز خاموشی او را از این کار منع می کرد. نتوانست فشار دهد.

دوازده خون در رویش بود. رگهای گلولیش بلند و بلند تر شدند، بالاخره جیغ زد: چرا؟

فریادش در خاموشی شب پیچید اما جوابی نگرفت. فقط يك جفت چشمان از حلقه بر آمده چهره سلطان را نگاه کرد. نگاهش گویا بود اما تنها صاحب چشمانش میدانست نگاهش گویایی چیست، قصه چه را می گوید و حکایت از چه میکند. لبهایش می لرزیدند. دلش میخواست آنها بازسوزند و او چیز هایی بگوید. به فریاد چرا پاسخ نداد. اما نمیتوانست.

مرد کفتر را رها کرد. کفتر بربر کتان برید و به طرف آسمان رفت. بالاخره چشمانش را به زیر انداخت. دیگر

به چهره سلطان نگاه نکرد. آرام گفت:

- پنجه ام تب دارد. گرسنه است. برای او میبرم. با من بیا، خودت ببین.

سلطان نمیدانست چه بگوید مگر به معنی نگاه مرد بی پرده بود. از خود بر سید که

اگر کفتر ها گرسنه میبود مگر او برای آنها چینی کاری میکرد یا نه؟ این پرسش یکباره در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت اما با آنهم پاسخی برای آن نمی یافت. بالاخره دلش خواست با او یکجا برود و پنجه اش را ببیند. بدون اینکه چیزی بگوید با او روان شد. آن دو ساکت و آرام در قاریکی شب ییش میرفتند. سلطان باز هم قدرت عجیبی در خود احساس میکرد. قدمهایش فراختر از همیشه بودند. به نظرش آمد پنجه هایش برای آدم کشتن آفریده نه شده اند. در آن ها فقط قدرت نوازش نهفته است. نوازش پنجه ای گرسنه و ناچار.

دقایقی پستر هر دو خودشان را بر پا لبین کودک بیخوابی یافتند که چشمانش منتظرش تنها دوازده را نگاه میکردند. او ترسیده بود. از تنهایی، تازیکی و خاموشی تر سیده بود. چشمانش در انتظار نان میسو خندد، آنچه او خیلی کمتر یافتن میکرد و آن شب کاملاً نایاب گشته بود. لبهای خشکش باز شدند، یا هیجان گفت:

- آوردی؟

نه سلطان و نه مرد میدانست چه جواب بدهد. هیچ چیز به فکرشان نمیرسید.

قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما ییش از آن که پائین بریزد، با پشت دست پاکش کرد. به چشمان مرد نگریست، مثل همه وجودش از آن دو غم میبارید اما با آن هم نمیگریست. بدون شک این چنین پرسش های بیجواب قادر نبودند او را بگریانند.

پنجه های سلطان در میان دو های به هم چسبیده کودک خزیدند و آرام سرش را شور داده جواب داد:

نهان، آورد.

پس از آن در میان پنجه های سلطان نوت های لاشه یی بودند. او گاهی کودکی را که از گرسنگی در تب میسوخت و زمانی هم کفترهایی که از بی دانگی در کنار زیارت ملو لبند، در برابرش میدید. بالاخره احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد و نو نهایی لاشه را در کنار بستر کودک رها کرد.

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای

بلخی

استعداد سرشاری را در نهاد فرزندش می‌یابد و او را نزد استادان وقت می‌نشانند تا علم و کمال پیا موزه یو علی سینا که طفلی کنجکاو و صاحب استعدادی عالی بود، تا سن ده سالگی قرآن عظیم الشان را می‌آموزد و ادبیات را فرا می‌گیرد که این آموزش سریع و فکر توانای ابو-علی، استادان را به شگفتی و امیدار و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

یو علی نزد استادان، ریاضیات و فلسفه می‌آموزد و در آموزش ریاضی و مسائل فلسفی استعدادش یحیی سریع می‌شکند که استاد بوی می‌گوید که کتاب را خود بخوان و مسائل را خود حل کن و بعد به وی نشان بده که کدام درست است و کدام ناقص، استاد ریاضی و فلسفه، تصور این سینا را در حل مسائل بالاتر از تصور خود می‌یابد که ذکاوت و استعداد شگرف و توانای یو علی استادان دور و پیش او را به تعجب و حیرت فرو می‌برد ولی این سینا بکارش ادامه میدهد و کتابهای بزرگ از دانشمندان بنام را مرور میکند و در ریاضی و هندسه خود طرح شده و یکی یکی دیگر باب‌های نوینی از علم و دانش برویش باز میگردد. «ناقلی» یکی از استادان وقت چون می‌بیند که این سینا شخصی عادی نیست و استعداد خارق العاده دارد توبیه میکند که کتابها را بخواند و مسائل را حل نماید و بعد نزد او بیارد تا درست و ناقص را برایش بیان نماید.

فرزند گرا تقدیر بلخ باستان به فرا گرفتن طبیعیات و الهیات می‌پردازد و در های دانش برویش گشوده می‌شود و علم طب را می‌آموزد تا آنجا که در مانگردد های مردم دور و پیش خود می‌شود.

کشور عزیز ما کشور فلاسفه بزرگ، مهد شاه‌عمران و عارفان بنام و سرزمین دانشمندان گرا تقدیری است که هر کدام در طول تاریخ پنج هزار ساله این مرز و بوم افتخار را می‌آفریند و تاریخ علم و دانش آفرین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریانا و افغانستان عزیز در جهان نابنده است و با امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طرف استفاذه دانش پژوهان و طالبان علم و دانش در سر تا سر جهان قرار دارد.

بعد از اسلام فلاسفه و دانشمندان بزرگی که خدمات علمی و فرهنگی برای عالم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ما تولد یافته و درین آب و خاک بزرگ شده اند که تاریخ فر هنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب، فلاسفه طبیبان و گویندگان-موسیقیدانان و منجمین بنا می‌چون ابو علی سینای بلخی، ابو نصر فارابی، ابوریحان بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شاعر دیگر را در سینه سپرده که این باعث درخشندگی تاریخ مین، و شهرت کشور و مردم ما در سر تا سر گیتی شده است.

آوازه ذکاوت خارق العاده یو علی سینا و علم و دانش پنهان او در گوشه ای از جهان نیست که تر سیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گوی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ و طبیبان و علمای نجوم و طب قرار دارد.

این دانشمند عالیقدر آفرین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی در قریه افشانه در نزدیک روستای خرمشیر از توابع بخارا مرکز علم و فرهنگ آن روزگار، تولد یافته، پدرش فرزند بلخ باستان است که از آنجا به قریه مذکور نقل مکان نموده است.

سعی در تقیسی در کتاب شرح حال این سینا می‌نویسد که:

پدر این سینا از بلخ به بخارا رفته و در قریه خرمشیر و محل اقامت گزیده و در روستای افشانه د خرمی را بنیسی که این سینا دانشمند بزرگ و فیلسوف توانا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه و کنجکاو بود از آوان صباوت

جنگ آسمان را یادوی

فریاد سوی زده هم بلبلان را یادوی سوخل دستا به میته پستانک را یادوی دزده بلبل نه بیابنکی بوستان را یادوی غرور دستا چه گورم جنگ آسمان را یادوی حوصل به محفل کنی بی سرفشوی توری زلفی «یاری» دستامینی سترارمان را یادوی

تاج محمدیاری

جانانه ستا بشکلا تازه گلان را یادوی دحسن به پیوه چه له خیل زوند خه نیرییری دمینی به درشل کنی مناخو زه خوانه یادونه به میته که نظر کی زخمی زده یاندی لنگره حوصل به محفل کنی بی سرفشوی توری زلفی «یاری» دستامینی سترارمان را یادوی

نفته است.

یکی از مزایای شیخ الرئیس و مرجعانی که به اسلاف خود دارد بلاغت، شیوایی و وسعت اطلاعات ادبی او است اگر چه فیلسوف طبیب ما از گزند نیش کهنه پرستان در امان نمانده ولی دعوهم کم سیر و سیاحت کرد، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گار ماند که تعداد کتابهای بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا مده و یا از بین رفته اند.

یو علی خدمات فرهنگی قابل قدری به جهان اسلام و عالم بشریت انجام داده است که امروز در جهان، مردم آفرین دانشمند بزرگ شرق با قدر دانی یاد میکنند و نامش را گرامی می‌شمارند.

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور و پیروزه بعد از پیروزی هر حله نوین تکاملی آن، به فرهنگ و هنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی ما مینول می‌گردد از مقام شاه فر گان و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می‌آید.

هزارمین سال تولد شیخ الرئیس ابو علی این سینا که در کابل تجلیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در پاره شخصیت و مقام علمی و فرهنگی این دانشمند بزرگ مقامات علمی و تحقیقی ای در محفل پر گزاری هزارمین سال تولد این سینا ایراد کردند و مطبوعات کشور نیز در باوه مضامین و مقالات ارزنده ای را به نشر رسانندند جای خوشی و مباحثات بسیاری مردم افغانستان و مشرق زمین است. آثار این سینا همه باعث افتخار مردم افغانستان است که تاریخ فرهنگ کشور را شکوه و جلال خاص بخشیده است این سینا به سن ۵۸ سالگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاه باد.

وقتی یو علی سینا مر یضی یاد شاه ساهمانی را ملناوا می‌شود، شهرت او با طرف و اکثاف ما و بالنسبه میرود و مردم از دانش و ذکاوت یو علی متعجب می‌شوند و آرزوی دیدن صاحب چنین استعدادی سرشار را میکنند میگویند این سینا در حل مسائل مابعد الطبیعه دچار مشکل می‌شود و حتی که نمی‌خواهد دیگر گرد آن بگردند ولی باز او میرود کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی دوره گردی خریداری میکند و با خود بخانه می‌برد که کتاب مذکور گروه کشایی مشکلات یو علی سینا می‌شود و شکرانه هایی بدین مناسبت بجای می‌آورد این سینا در سن شانزده سالگی بحیث دانشمند بزرگ در بین مردم عرض اندام میکند و در سن بیست و یک سالگی بنوشتن کتب می‌پردازد و چنان آثاری بوجود می‌آورد که د پیروز و امروز طرف استفاده دانشمندان قرار داشته و دارد.

این سینا در ادبیات و علم لغت نیز تبحر داشت، کتابهای بزرگ و علمی را در مدت چند روز تمام می‌کرد چنانچه کتاب علمی شفاء جامع دانش های جاراگانه و طبیعیات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت.

یو علی سینا شاعر و ادیب نیز بود اشعار و قصایدی سروده که در هر بیت و هر کلام از اشعارش سروده ای از دانش و فلسفه

دمینی تصور

مهم روانی یم عین حال کمی یم یی لاری هک جبران شم را ند تینی نوری چاری چی به هجر کنی می هم له و رایه خاری سری او بنکی می له سترگو و هی داری بد نیا کنی چا ندی کبری داسی چاری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یم کاشکی می ستا مخ لیدلی وای یو واری

م رسول (دعین)

خو روی می ستا خیا لو نه به کراری ستا خپی چی د نگاه را بانندی را شسی ستا دمینی به سودا کنی پدی پا یم چی رایاد شی نور به لادکی و اخطاشم دستا مینی یم داسی کا لی و کبری

خطا خوردن



يك داستان کوتاه از : «ارنست همینگوی»
برنده جایزه نوبل
هدف من : «... نوشتن نثری که تا به امروز نو شته نشده باشد ... بدون مبالغه فریب و یا جال ...»
«ارنست همینگوی»

هنگامی که پرواز کردند من دو عدد آفراسکار کردم و پا قی مانده آن در میان دو ختان بی برگ از نظر نا پدید شدند. شکار آنها در بالای زمین های یخ پوش خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن از زردم خطا خورد خود شغال شدم و دو باره به طرف منزل برگشتم به امید اینکه روز دیگر نیز بصراغ آنها خواهم آمد.

در منزل بمن گفتند که بصرم به هیچکس اجازه نمیدهد تا داخل اتاقش شود و گفته بود :

- تو نباید داخل اتاق من شوی . من نمیخواهم که مر یضی ۲۱ به تو هم سرایت کند . من بالا رفتم و او را در چایش همان طور یافتم که او را ترک کرده بودم . پا رنگ پریده و لکه های سرخ تبدر و رخسارش او همچنان مانند قبل به نقطه ای در پالین بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیزد.

من حرارت او را اندازه کردم .

- چند درجه دارم ؟

در حالیکه حرارت منج یک صد و چهار درجه و ا نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصد و دو درجه بود .

این را به تو کی گفت ؟

- دوکتور !

گفتم :

- حرارت تو بکلی صحیح است ، هیچ لازم نیست گران باشی .

بیه در صفحه ۴۹

باید اکنون خوابی می برد . اما هنگامیکه سر خود را بلند کردم ، دیدم پطرف پالین بستر نگاه می کند و چهره اش حالت عجیبی دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگامیکه مو فف دانن خوابت رسید من قرا بیدار می کنم .

- میخواهم بیدار باقی بمانم .

بعد از لحظه ای ادامه داد :

- بله ، اگر برایت سخت تمام می شود ، لازم نیست تو در اینجا زرد من بمانی .

- برای من سخت تمام نمی شود هیچ قابل اندیشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی درهم و برهم است و هنگامی که ساعت یازده دوی او را دادم ، برای مدت کمی از منزل خارج شده و به گردش رفتم .

یک روز سرد و صاف بود . روی زمین را یک پوش نازک و در خشان یخ پوش شاییده بود . این طور می نمود که تمام در ختان بی برگ ، بو ته ها و حتی علف های خشکیده و زمین عریان را باطابقه یخ پوش شاییده باشند . من سگ جوان شکاری ایر لندی خود را برای گردش با خود گرفتم تا از جاده بالا رفته و به طرف یک حوض یخ پوش پیش بروم . اما در بالای راه های پوشیده از بالای یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل بود . سگ لصواری رنگ در بالای یخ ها می لغزید و من خودم هم در هر قدم می لغزیدم و دومر تبه افتادم که یک دلمه T ن تفنگ شکاری ام از دستم افتاد و تا صافه زاید بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما یک خیل بودنه و که در زیر یک سده گلی پنهان شده بود تقصیب می کردیم و

و سوم آن برای جلو گیری از امید معده . او ضمناً تشویج داد که میکروب های گر یپ صرف وقتی مقاوم می باشند که تاثیر امید زیاد باشد . او تمام علامات خطر را جمع به گریب را گفت و ضمناً تو ضیح داد که این مو ضوع در صورتی که حرارت بدن تا یک صد و چهار درجه برسد هیچ قابل تشویش نیست . فعلاً در همه جا یک مر یض گریب مشا هده شده است و هیچگونه خطری وجود ندارد دو صو و تی که برو- نشیت به این مر یض اضافه نشود .

هنگامیکه دو باره به اتاق آمدم حرارت بصرم را اندازه کرده یاد داشت کردم و ضمناً نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

بصرم در حالیکه رنگش بکلی سپید شده بود و حلقه های سیاه در زیر چشمش نشان مشا هده می گردید گفت :

- خوب اگر میخواهی .

او بدون حرکت در بستر خود افتاده و گویی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من برای او از کتاب «دندان دویایی» اثر هوارد پایل میخواندم اما دانستم که افکار او متوجه کتاب نیست .

پر میدم ؟

- خود را چگونه حس می کنی ؟

گفت :

- مانند بیشتر .

من دو پایین بسترش نشسته و بصرای خود کتاب میخواندم و منتظر آن بودم تا وقت دانن خوابی برسد . در حالت طبیعی

او نا خل اطاق گردید تا پنجره ها را به بند ، در حالیکه ما هنوز در بستر بودیم و من فهمیدم که او مر یض است . او از سرما می لرزید . چهره اش سفید شده بود و آهسته راه می رفت . مثل اینکه با هر حرکت دوچار درد می شد .

چه شده ؟

- هیچ سرم دود می کند .

- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .

- خیر خاتم خوب است .

تو به بستر می روی ، من هم بمجربیکه لباس پوشیدم ، زودت می آیم .

اما هنگامی که پا لین آمدم ، دیدم لباس های خود را پوشیده و در مقابل آتش نشسته است و مانند یک بصرم سه ل مر یض و ونچور به نظر می رسد . هنگامیکه دستم را بالای پیشانیاش گذاشتم ، دانستم که تب دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بستر نمی خوابی ، تو مر یض هستی .

گفت :

سخیر ، من حالم خوب است .

هنگامی که دو کتور آمد حرارت بدن بصرم را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

- یکصد و دو درجه .

در پایین دوکتور سه نوع ادویه مختلف را بصورت گیسول های رنگه بالای میز گذاشت و گیسور داد که چگونه باید آنها به او خورانده شوند . یک نوع آن برای پایین انداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هاضمه

تازه‌های



از هفت اقلیم

تظلم و ترجمه از : حمید الدین فردمند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت کشودهاست

فیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود :

شکست کامل سیاست و حشیانه و بر-بریت و ضد ملت بشری امپریالیست ها در قبال غارتگری ها و وحشیگری های شان حتی است و یارای مقا بله را هرگز یا سیل مست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های مترقی ندارند معذرا لك كلك به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حاکمیت ملی شان حتی است ، و حقا كه این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز ماندانه و بدون نوسان بدر آمد و کشور های غیر منسلک بسان کشور های سوسیالیستی عمیقاً تشنه صلح و غلبه و پیروزی بر کشور های نظا میگر بودند ، علاقمندان صلح مدعی بودند كه: برای اعمار يك جامعه عادلانه ما نیاز به جنگ نداریم . بدینگونه جنبش های کشور های غیر منسلک نیز درپرونده جهانی پرول اول ازنده را ایفاء نموده و لمره

یکبار از خبر نو جهان ضمن گزارش يك مطلب ، اشاره می به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز نوال و زمان فروپ سیستم كلو نیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطه آغازی برای خاتمه دادن برای احوال ضد انسانی امپریالیست ها خواند ، چه همین امپریالیست ها بودند كه بشیوه استعماری با سر نوشت توده ها با زی گرد نه - اما متزلزل گردانیدن نیرو

های امپریالیستی امپریالیست ها ، منبیت يك پروسه عظیم بسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم توسط بلاك سوسیالیستی مایلی بود كه شرایط را بسود پیش پیت مترقی و پیشرو تغییر داد - متعاقب آن نیرو های

امپریالیستی امپریالیست دست به مبارز دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدین طریق ارا به های اقتصادی غرب را چرخانیده باشند و اینجا بود كه سیستم نیو كلو نیا لیزم

یا استعمار نو رو یكبار آمد . امپریالیسم خونخوار با همچو پلان های خائنه تلاش میوزید تا شرایط را بشکل مو فقت آمیز ، بنفع خویش نگهدارند اما کنفرانسی كه در سبتمبر ۱۹۶۱ در پلگرا دایر گردید ، کشور های سیمگین ده كه اکثریت آنها کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد ، یكبار

چكي خویش را بخاطر بی طرفی نیو كلو-نیالیزم و سلطه اقلیت و برتری جو یسی امپریالیست ها در هر شكل و فور می كه فم لیت میکند اعلام و همچنان پایان بخشیدن

فم لیت های عظمت طلبان چینیایی را جز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند . درین مبارزه کشور های غیر منسلک بسان گذشته از مسا عدت های پید یافانه کشور های سوسیالیستی بر خوردار گردید . از آنجا

آن ها تا بنا به جدیدی بود كه شرایط انتی امپریالیستی را روز به روز گسترش و وسعت می بخشید . رزمندگان راه آزادی انسان گفتند : وقتی کشور های تحت ستم یکی به دیگری آزادی خویش نایل میگرددند ، چنان خوش نباشیم . در چندین دهه اخیر امپریالیست ها شکست فاحشی خوردند ، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه كه در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند ، آزادی یا فتنه و در نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تاروز كاسته می شود . امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیون ها كيلو متر مربع مساحت از سیاره ما در حاکمیت استعمار پس بسی برزد و این به بقا یسه با چهار دهه قبلی خیلی ها تا چیل است چه در چهار دهه قبل كيلو نیالیست ها و نیو نیو نیو نیو آن يك سوم حصه زمین را مسا ختند . دیگر این پایان نبرد نیست ، چنانسا نیکه نبرد عادلانه خلق فلسطین برای احقاق حقوق حق شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد ؛ بدین شكل در اسپریم كه عرصه زنده می را در افق یقینی جزئی تنگ ما خت ، دیر یازیدم بدین روش نیکه بشریت خیا ته خواهد بخشید در صحرای غری نیز نبرد برای آزادی در جریان است . چنانسا نیکه امریکایی لایق بادر یا فت كلك های فراوان آزادی یافت ، کشور ها ییکه برای كسب استقلال و حاکمیت ملی خود از جنگ امپریالیسم میز زمین و قد علم کرده اند با در یافت همچو كلك ها تا چیل دوزید پوز امپریالیسم را به خاک خواهند كویید

مخصوصاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلک كه در خزان سال گذشته در ها را با صور تگرفت و ضعیف گردید كه امپریالیسم جهانی در تپانی به شولنیست های عظمت طلب پیکنگ ، چنان با متوسل شدن و با حیل و نیرنگ ها میگو شدند كه کشور های سوسیالیستی را بد فام سازند و پرده بروی جنایات خود بکشند ، غافل از اینکه بدانند كه امروز مردم جهان در تکنیک خوب از ید و دوست از دشمن مهارت دارند . حمایت از جنبش های آزاد یخواه ایجاد رو حیة قساند و همکاری ، کار دسته جمعی و صلحجویانه ، برقراری صلح و



در کنفرانس نمایندگان کشورهای غیر منسلک در هاوانا در مورد محور هر چه زود تر ابر قاید ، را سیزم ، امپریالیسم ، كولونیا لیزم و نیو كلو نیا لیزم بحث صورت گرفت .

نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از بر كت کشور های سوسیالیستی است كه روز تاروز در جهان استحکام می یابد . مگر کشورهای سوسیالیستی از جنگ ، از نابسا مانی واز اعمال ضد بشری كه توسط امپریالیسم جهانی و دنیا له روانش دا من زده میشود سخت گریزان اند واكثریت كلك بشری یكبار چه و متحد در يك صف واحد علیه این امر یپنان قرار گرفته اند تا باشد كوی بشریت را يكسره از شر آنان در امان دانند . امپریالیسم یسیدی به بد گردازی ها یس ادا می میدهد تا مگر با مجرا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلک از کشور های مترقی و ایجاد در میان آنان و شرایط را بنفع خود قاصر بدهد و اشنگن بزعم خود بیش مانه (هاوانا) را به تحسین تلقی و مدعی است كه كیو با به برتیب های کشور های غیر منسلک با متوسل شدن خویش به اتحاد شوروی صده میزند . قیدل كا سترو زعم حزبی كیو با در بیایه افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت : ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی كه كلك پس بزور كیو بنا نموده است ، می یا شیم ، كتون با حمایت شوروی است كه بدون هراس از تجاوز دشمن ، مردم ما پیروز ماندانه زندگی شانرا ادامه میدهند بدلاومامدیون انقلاب کبیر اکتوبر هستیم ، زیرا این انقلاب پرولتری يك عصر جدید را در تاریخ بشریت باز کرده است و منجر به نا بودی بر كا شیزم گردید و شرایط بیشتر را برای شكست نگیس سیستم كلو نیا لیزمی هموار ساخت . امروز تمام کشور های آزاد شده و یاد جال حصول آزادی سیاره ما ، بایستی مدیون اتحاد شوروی باشند . قیدل كا سترو همچنان علاوه داشت ، دین بار ها از خود میهرس ، آیا اضلاع متحده امریکا و سایر شما ملین (نازی) حتی یكبار هم به جنبش های آزادیبخش جهان كو چكترین كمكی کرده است ؟ امروز عمل محك قضاوت است و اینکه دو ست چه كسی و دشمن چه كسی است شكست قاشنا خت از كرت اصلی موجود نباشد بسو یسی دست كلك دراز كرد .

در کنفرانس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سوی چهار کشور بحث صورت گرفت . در ین کنفرانس حمایت امریکا از رژیم راسیستی در آفریقای جنوبی و شرق نزدیک نكوش و واشنگتن متهم و محكوم گردید و بر طرفی نقاط نظامی امریکایی از قلمرو های سایرین مطالبه گردیده است . کشور های غیر منسلک دیرین کنفرانس جدوجهد ها را برای تحکیم صلح یكبار دیگر اعلام و تقاضا کردند تا مسا ی کشور های غیر منسلک و کار دستجمعی با کشور های سوسیالیستی پیشی ازین گسترش یابد .

پدر کلانها و سپورت !

از آنجا یکه سپورت در صحت و سلامتی انسانها رول بس بزرگی را بازی کرده، قوه پی قلبی را زیاد و شش ها را صاف میسازد، بتاسی ازین اصل در جهان امروز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کهولت رسیده نیز به سپورت اشتغال دارند و عجیب تر اینکه اخیرا عده پی کثیری از پیران سالخورده از سر تا سر ارو پا در مسابقاتی که در آخرین ماه سال ۱۹۷۹ در شهر (هامبورگ) جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود اشتراک ورزیدند. و مسابقات در پنج روند انجام

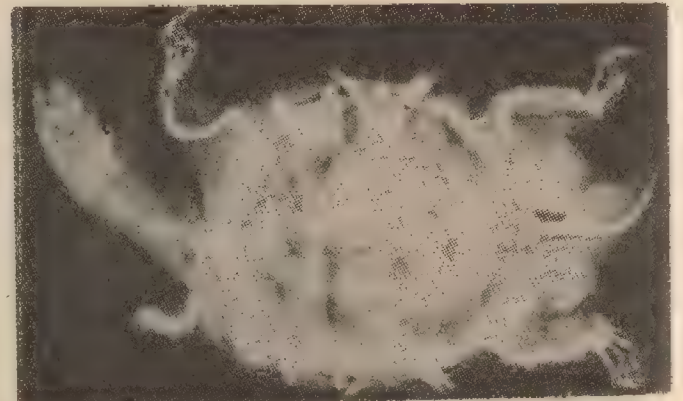
گرفت. پیر مردان کهن سال بسا وجود کبر سن مجموعا در چهل و پنج دقیقه تا فاصله ای پنج هزار متر دویدند، و بیست کیلو متر با یسکل-سوار ی نموده و هزار متر شنا نمودند که در پایان مسابقات به مستحقین جوایز اعطا شد.

درین مسابقات یک مرد هفتاد-ساله فاصله ی یکصد متر را در سیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتاد و چهار ساله ی دیگری در طول مسابقات توانست هر پنج روند مسابقه را چهل و پنج مرتبه تکرار نماید.



پدر کلانها حین اجرای مسابقات دوش ! قدم دیگری به سوی پیشرفت در فو تو تخنیک !

«یروین شوپر» و «گونتر هازی» دو دانشمند علم فزیک از شهرهای مونیخ و فرانکفورت جمهوری اتحادی آلمان طی یکسال پژوهش و تحقیقات داغها، رشته ها و خطوط بسیار باریک خودها، عدد سیه (لینز) نوی کامره را و حتی اشیای میکروسکوپی را که



تخم های سنگ پشت در داخل جسم آن به تعداد ۸ تا ۱۰ دیده میشود.

عکس یکی از منظومه های شمسی با اقمار آن !

برادری نمود، و از نگاه بیولوژیکی از ساختمان داخلی یک موجود عکس تهیه کرد. در تصویر قرار داشتن تخمهای یک سنگ پشت در جسم آن توسط گامره پی الکترونیکی باین نوع لینز عکاسی شده بوضاحت دیده میشود.

این طریق بیولوژیکی در تحقیقات استیکی در تمام جهان در خشیده و مستقیما راه باز نموده است، همچنان توسط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا و از غبارات او ریون این کار مشتعل که تیز بین ترین چشم آنرا دیده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیر آب الی عمق سه صد متر، از منظومه های شمسی و فعل و انفعالات آنها از خط السیر ویر و از طیارات در ارتفاعات مختلف میتوان عکس برداری کرد.

برای بر باد و ملیو نم حصه پی ملی متر کوچک باشد تا حدی بزرگ نشان میدهد که امکانات تهیه پی هس نوع عکس، فو توسلا یو فو تو بو ستر های علمی را در علوم بیولوژی، ژولوژی و جیا لوجی برای دانشمندان میسر ساخته است.

این دو دانشمند از ترکیب کلور و نقره با مقدار کمی «کادیوم» ورق کریستالی لینز را به ضخامت اعشاریه دو ملی متر ساخته اند که در تحت این عدد سیه اتمهای متراکم یک جسم را که در حالت عادی احساس آن غیر ممکن باشد، محسوس ساخته و به کمک شعاع (پرو، وی) (ساحه پی مقناطیسی فو کس کننده که الکترون های در خشنده را از انحراف باز میدارد) قابل دید می شوند. و با لوسیل میتوان از برخی چیز های مجهول و استثنای عکس

آب بحیث مواد منفلقه !

نتی متر سو راخ ایجاد میکند. مطابق به طرح ریزی قبلی فشاری به بزرگی سه هزار بار» درین عملیه تولید گردیده، و بعد از یک دقیقه صخره و مواد تحت الارضی که در اثر تعاملات جیو لوجیکی به متغی تبدیل شده باشند پارچه پارچه میشوند. از اثر اصابت آب فیر شده به فو تولید فشار فوق العاده پی آن گازی منفجر میشود که باعث ایجاد کافله لها به اطراف محل اصابت گردیده، گل و سنگ ریزه ها را بیرون میراند.

ازین توپ آبی در برمه کاری استفاده میکنند.

یکی از طرق بسیار ظریف و پسندیده را، در انفجار و انفلاق که در آن از آب بحیث مواد منفلقه استفاده میشود، موسسه پی (اطلس کو-پکو) (الیسین) بمیان آورده است. آله پی که توسط آن عملیه انجام میگردد بنام «کراک-۲۰» یاد میشود، طرز العمل و ساختمان آن قسمتی است که از یک توپ آبی یک اعشاریه هشت لیتر آب، خذ شده به سرعت نزد یک بسرجه سرعت صوت فیر میشود. و با ندادن پی سی و دو الی سی و چهار ملی متر مانند سو راخ برمه الی عمق اعظمی هشت سا-

پوستر...

بقیه صفحه ۱۱

ریا کاران، منافقان...

همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن.

پوستر چیزی است مثل رادیو و تلویزیون چون مقادیری اطلاعات و مطالبی را انتقال میدهند اما پوستر تو چه بیننده را به سرعت جلب میکند سرعت جلب پوستر یا سرعت حرکت ما شین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل، با زیبا ترین شیوه و به صورت آبی انتقال میدهد.

از اینجا است که تو صیه میشود پیام پوستر (بخصوص پوستر های عمومی و همگانی) نباید معما گونه و پیچیده باشد بلکه باید در یافتنی و آسان باشد.

پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق و سایر دیگر مشکل است. پوستر میتواند کار رادیو، عکس، قابلو و یا نوشته را یکجا انجام دهد. ممکن است به دست شنیدن رادیو را نداشته باشیم، فر تلو یز یون نگاه نکنیم و حوصله مطالعه روز نامه را نداشته باشیم، در حال حا لیکه پوستر به آسانی ما را در حال عبور از کوچه و بازار به طرف خود متوجه بسازد. اول جلب کند و بعد به توقف وادار نماید. پوستری با یک لکه رنگ، چند خط و یا چند پا رجه عکس و تصویر، بدون پر حرفی، اما موثر تر از بسیاری پر حرفی های کامل کننده.

دانشمندان و روان شناسان در مورد محبوبیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقات دامنه داری دست زده اند. آنها دوکنار دلایل مختلف معتقد اند که علت عمده محبوبیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر دوجسم بیننده خود را خیره نمیکند. پوستر وسیله خیره سر و تحمیلی نیست، میاید و به سرعت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند. پس بیننده همینکه درک میکند که این پوستر رفتنی است و نه ماندنی، به آن علاقه میگردد.

تبلیغ در خود دارد. نام گذاری شهر ها، سر کها، کوچه ها و کشور ها شکلی از تبلیغ به شمار میرود. اسم اشخاص، تخلص و حتی اسم مستعار خود یکتووع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصوصیات گرا کتر و شخصیت شان نهفته است. از اینجا است که مادر انتخاب نام برای نوژاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرافیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا تر کبیات موزون، با محتوی و یا مفهوما را تر جیح میدیم.

تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیازمند است. تمام موصمات و کلیه امور اجتماعی اسم از اداری، اجرایی، تعلیمی، تر بیتی، آموزش و پرورش و سا زمانهای کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر و کار دارند. قبلا گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثرا به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیما به مغز انتقال می یابد. در یک پوستر خوب و کامل این خصوصیات را میتوان بخوبی مشاهده نمود. سلیقه و فکر، متناسب با آن طرح و ترکیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیک موثر. انتقال پیام در کمال سبب و سادگی به کمک تصویر و گاهی هم نوشته. گفتیم «گاهی» هم نوشته. زیرا پوستر هر قدر کاملتر و پشرفته تر باشد، به نوشته کمتر نیاز مند است. چرا؟ بخاطر آنکه اصولا پوستر برای کمی تهیه میشود که نمیتواند و یا نمیتواند چیزی را بخواند.

استفاده از هنر های گرافیک و تصویری برای کشور ها لیکه از نقطه نظر سواد دانش در سطح پایین تر قرار دارند، اهمیت فوق العاده و محسوس دارد ازاینرو در مبین ما وجود انواع مختلف پوستر و هنر های گرافیک، ضرورتی است آشکار و انکار نا پذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیاز مندیم ولی متاسفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم. در اینجا بصورت مشخص اهمیت ضرورت پوستر مطرح است. پس لازم است تا در این مورد اندکی به تفصیل صحبت نماییم.

پوستر خصوصیات جالبی دارد. مثلا جلب کننده است، تأثیر آن آبی است، با تا کید و مبالغه همراه می باشد، پوستر هنری است عینی و تصویری. پوستر با سایر تبلیغات و رسا نه های دیگر فرق دارد. در رادیو و تلویزیون، روز نامه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مرجع مر بوطا خواسته، به شونده بیننده و یا خواننده انتقال داده میشود در مورد پوستر مسئله طور دیگری است. پیام پوستر داهر کس به نوعی دریافت و درک می نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، درحالیکه پوستر با پنهان و سرعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده، یکصد نوع درک شده و هرکس بر داشت جدا گانه ای از آن بنماید. در پوستر تکنیکی است، همراه با ذوق و سلیقه ای، در حالیکه تبلیغ یا پیغام رادیویی

که چه کسانی در کنار سرحدات شرقی و جنوبی کشور ما از طرف کدلا غنا سر و کشور ها تحریک، تقویه و مسلح می شوند و کشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر می شوند علمای محترم باید همه هموطنان ما را بگویند که این امر یا لیزم امریکا می

باشد که در راس قرار دارد و با همدستی غفلت طلبان مرقد چینی، استعمار انگریز صیو لیزم اسرائیل، سادات وطن فروش و دیگر غنا سر مر تبحر جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند یک طایفه جیره خوار و جانی را تر بیه، تحریک و تسلیح

می کند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افغانستان و هموطنان مسلمان ما اعزام می دارند، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی و افغانی از تهدید و تخویف عناصر فروخته شده نهراسند و هما نظوریکه شا یسته ی یک

مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و هموطن خود باز گو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کند که حقایق را نگویند و آنچه آنها

را باادران شان یاد داده، تبلیغ آنرا حکم می کند. بهترین رهنمای علمی محترم ما اولا کتاب مقدس آسمانی ما و ارشادات نبوی (ص) و دیگر بزرگان اسلام است.

دولت ما نیز مطابق احکام الهی واحادیث نبوی و شرع اسلام عمل می کند. پشتیبانی و حمایت آن به هر مسلمان لازم است.

ولی دشمنان اصلی اسلامیت و انسانیت (امریکا لیزم و ارتجاع) با پستن دروغ های شا خدار و تبلیغات نا پایدار می خواهند به اصطلاح آفتاب را با دو انگشت پنهان

نمایند زیرا آنها بردولتی آنها می زنند که وفاداری و دفاع خود را از دین و دیگر

معنعات پاک مردم درعمل ثابت ساخته است. بینیم که خود امپریالیزم و ارتجاع با وجود نظا هرات دروغین و عوام فر بیانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغانستان و جهان چه می کند؟ امپریالیزم و در راس امور یا لیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه

های نشراتی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغانستان و مردم افغانستان اشک تمساح می ریزند و خود را غم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح ساختن قطاع اطرافیان و زندان و آدم کشان نه تنها آدمای مردم زحمتکش و مسلمان ما را برهم

می زنند بلکه به ویران ساختن عبادتگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلان پیر زنان پیر مردان و مر یشان جدا علیه مسلمان و اسلام در افغانستان عمل می نمایند. بالای مردم ما بسم های کیمیاوی و اسلحه کشاکش دسته جمعی استعمال می نمایند، راه های شا را قطع می کند و به امر همان

امریکا لیست ها و مر تجعین به خرمن های شان آتش می زنند. دولت چمپوی دموکراتیک افغانستان را با به گوش جپا نیان این فجایع امری یا لیزم را رسا یده و شوخ

گویی های امری یا لیزم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری! از اسلام و مسلمانان عد

ثابت ساخته است اینک در این اواخرود و لایات

مختلفه کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن او به شان صادر شده از خاوج مخوف ترین و کشنده ترین سلاح ساخت زراد خانه های غربی و بخصوص امری یا لیزم ایالات متحله امریکا را بر علیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اند ولی امپریالیزم با وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان

افغانستان که مظالم و فجایع ناشی ازصلایت های امپریالیزم را کاملا دانسته اند شر یاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید واز مداخله در امور داخلی کشور ما پیر هیزید!

زنده باد مردم مسلمان و زحمتکش افغانستان



واوسی و توجه نمودن بوقت درامور تاک
بری حاصلات انگور را از دیاد می بفشند

نا څا په یی دا نو سوف خبری ور په یاد سوی. «څوک پوهیږی ښانی رښتینی عشق په صمیمته ډک عشقوی اوستا لپاره یی ځان وژنی وی.»

په شپږ ویجو پسته دسو نکی راغی، داخل وړا نیکلا یونا دژلتکوف خط وپیژاند او په مینې او مهر با نی سره یی چی هیڅکله یی انتظار ندرلود پاکت خلاص کړ.

ژلتکوف لیکلی و : «دوا نیکلا یونا زه گنا هگار نه یی چی ورد گار زه پری اخته کوی وم ستا سره مینې ماته زیاته نیکمرغی را کړی وه. زه یی داسی را ایسار کوی وم چی په ژوند کی می له هیڅ شی سره علاقه نه لر له : نهکله نه سیاست علم فلسفی او نه د خلکو را تلو نکی نیکمرغی په لار کی له زیار ه رما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی وایزی تا سو وی .

اوس زه پوه شوم چی ستا سو په ژوند کی څایه دا خل شوی وم . که چیری کولی دغه گناه را ته و بڅینی . نن څم ، بیا ځکه نه را ستیږم او هیڅ شی به نه وی تا سو را یاد کړی .

یوازی داچی ستا سو وی له تاسو څخه کوم ، ما څو ځله ځان از مو یلی دی ناروغی ده اوته بی ځایه خیالو نه، دا

تاسو دبال په مجلی کی په میز باندی هیر کړی و ستا سو هغه لیک چی امر مو کړی و تا سو ته لیک و نه لیرم ، آه څرنگه می دغه لیک ښکولایه او مچی کاوه !

البته ما ټول شیان پند کړل ، خو گو مان کوم، حتی باور لرم چی ستا سو به ما یسار کړی . که زه مو په یاد کړم ، پوهیږم چی تاسو د مو سینې خاوندان یاستی ، څرنگه چی تر ټولو دمخه می تاسو د پښتون په کوارتو نو کی لیدلی وی ، هو ! که ما په یاد کړی هیله کوم سو نات وغږوی .

نه پوهیږم څه ټول لیک پای ته ورسوم . دزده نه کو می له تاسو څخه مننه کوم چی په ژوند کی زما دیواژینی خو ښعالتی، یوازی زینی مینی او یواژینی فکر او خیال سبب وی . پرورد گار دی تا سو نیکمرغه لری هیله من ییم هیڅ مو قتی او ورځنی شی او عامل ستا سو نا زین زده څخه او پریشان نه کړی ، ستا سو لاسو له منځ کوم .

گ.س.ژ. وړا په ژبا خپل میره ته راغله . لیک سی ورو بشود او ویی ویل :

زده نه غواړم هیڅ شی له تا نه پټ کړم خو پوهیږم چی زما په ژوند کی یوه وحشتناک شی لار پیدا کړی ده ، خامخا له نیلای نیکلا یوویچ سره تا سوکوم کار کړی چی

دسر ویاقه توبښه

.....

نند قی چی زه پری اخته شوی وم . بریدزی ، زه دی ستا سو او ستا سو وروړ نیکلا نیکلا یو ویچ ته لوده سړی وم . اوس چی کا لی داټولوم پسه مینې او عشق سره وایم «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم» له کا له د مخه می تا سو د لږ په سیرک کی و لید لی او هماغه وخت په او مړی شپه کی می له ځانه سره وویل : زه پسه نه څه شق یم ، څکه په نری کی هیڅ شی شان څه شق نشته، هیڅ شی له هغی ښه نه دی اوته داسی انسان شته چی له تا سو څخه لا نا زین وی ، گنی تاسو د نړی دټولو نیکلا و مظهر یا متی ...

فکر وکړی چی زه باید څه وکړم ؟ کوم دل ښا رته لایشم ؟ په هر صورت زده می ستاسو په وپاندی او ستاسو درېښو څاو دی و ، تل اوپه هره شپبه کی ستاسو په شت وای ، ستا سو په باب له فکر ، او ستا سو به پر څه کی له اړزو گانو او خوږو وخیالونو څخه څو ښعالته اوسر شاده و . زه له دغه وښی، اوله خپلی دغه احفانه سوغات څخه شر هنده یم او د خیال په نری لسه خجاله و یلی کیږم ، څه کولی شم ؟ اشتباه وه چی و شوه . فکر کوم چی دغه وښی ستا په میلنو با ندی څه اغیزه کړی وی . له لاسو د قیقو وروسته له نری پناه کیږم یوازی دا وخت پیدا کوم چی پا کت په پټ بکس کی واچوم . تا سو دغه لیک وسوځوی.

زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چی مننه هغه می غلا کړی ، او لکه چی څر گنده ده د گور په خاوندی

نند قی چی زه پری اخته شوی وم . بریدزی ، زه دی ستا سو او ستا سو وروړ نیکلا نیکلا یو ویچ ته لوده سړی وم . اوس چی کا لی داټولوم پسه مینې او عشق سره وایم «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم» له کا له د مخه می تا سو د لږ په سیرک کی و لید لی او هماغه وخت په او مړی شپه کی می له ځانه سره وویل : زه پسه نه څه شق یم ، څکه په نری کی هیڅ شی شان څه شق نشته، هیڅ شی له هغی ښه نه دی اوته داسی انسان شته چی له تا سو څخه لا نا زین وی ، گنی تاسو د نړی دټولو نیکلا و مظهر یا متی ...

فکر وکړی چی زه باید څه وکړم ؟ کوم دل ښا رته لایشم ؟ په هر صورت زده می ستاسو په وپاندی او ستاسو درېښو څاو دی و ، تل اوپه هره شپبه کی ستاسو په شت وای ، ستا سو په باب له فکر ، او ستا سو به پر څه کی له اړزو گانو او خوږو وخیالونو څخه څو ښعالته اوسر شاده و . زه له دغه وښی، اوله خپلی دغه احفانه سوغات څخه شر هنده یم او د خیال په نری لسه خجاله و یلی کیږم ، څه کولی شم ؟ اشتباه وه چی و شوه . فکر کوم چی دغه وښی ستا په میلنو با ندی څه اغیزه کړی وی . له لاسو د قیقو وروسته له نری پناه کیږم یوازی دا وخت پیدا کوم چی پا کت په پټ بکس کی واچوم . تا سو دغه لیک وسوځوی.

زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چی مننه هغه می غلا کړی ، او لکه چی څر گنده ده د گور په خاوندی

دوا کا لو ، دستکشو او آهرانه ډوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چی سملاسی یی وویل :

—مهربانی وکړی . لومړی کین لاس دروازه خو هلته .. اوس ... هغه څومره ژر زه پریشودم .. تا سو یو هیږی کله چی زه مجردانو ته کو ټه په اجا ره ورکړم زما پا لنگه څومره ده . خو ... وړا په هغه عند لی باندی چی په لار کی وه کیناستله او په داسی حال کی چی هره کلمه یی سنجو له ټوی ویل :

زه ستاسو دتقدید اجازه کینا ستو نکسی دوست یم ، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه څه په باب چی کول یی او ویل یی لږ معلومات را کړی . زمو ږ کو رته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یی خبری سوه وکړی . بیایي وو ویل چی ده ته یی د خا نجانی په ملک کی دکار د کو او پیشنهاد وکړ ، بیا دغه ښاغلی لاپ ټیلفون یی وکړ او چی راوگر خید ډیر خو ښخا له و بیا هغه شوه تنه لاپل وروسته ده لیک و لیکه او په پوست بکس کی یی واچاوه او بیا می د تو ما نچی اواز واورید، دا ناخدا متناظره راغله او دروازه یی وروپکوله خو مجبوره شو چی دروازه ماته کړو چیر ومولیده هغه مړو .

وړا په آهر اته لهچی سره وویل : —دوښی په باب څه وواپاست؟ — آخ، آخ ، آخ وښی، بیخی زما له یاده وتلی و .

تا سو له څه پوهیږی ؟ هغه مخکی له دی چی لیک و لیکي ، ماته راغی او ویی ویل «تا سو کا تو لیک یاستی؟» ما وویل «کا تو لیک یم» بیایي وویل دغه وښی به مقدس تمایلی ته وروا چوی ؟ ما وعده ورکړه .

وړا یو ښتنه وکړه : — اجازه را کوی زه هغه وینم ؟ — مهربانی وکړی . دغه کین لاس ته لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یی هغه خاورو ته سپاره ، خو د وروړ په خوا هیڅی یی پریشود چی جنازه یی دمسج ددین په مراد سمو سره ښخه کړی ، هیله کوم مهربانی وکړی !

وړا زده ته قوت ورکړ، دروازه یی خلاصه کړه او په کو نه کی نری شمعی بلیدی ، ژلتکوف په میز پروت و . وړا را په یاد کړل چی دغه آرامی یی د ستر مظلوم پو شکیښی او نا پلټون په څیره کی لیدلی ده .

زهی ښخی وویل —پانی ، که اجازه را کوی ، زه څم وړا وویل :

—هو ! زه به بیا تا سو ته غږ وکړم ، او له جیبه یی یو سور گل راو یوست اود جنازی سړیسی لږ پورته کړاو تر ودریم لاندی یی کښون ، په دی شپه کی پوه شوه چی هغه مینه او عشق چی هره ښځه یی ارزولری . له دی څخه تیر شوی دی . او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شاتنه خبری یی چی دهمیشتی عشق په باوه کی کړی و ی وړ په زړه شوی اودمړی له ټنډی څخه یی وپښتان په یوه څنگ کړل او په ټنډه یی میج کړ .

کله چی وړا له دروازی و تله زهی ښخی ورته وویل :

— پانی ، څومړ چی تاسو ، دنورو په خلاف یوازی د کنجکاوی له مخی نه یاستی راغلی . فقید پان ژلتکوف له مرگ څخه د مخسه ماته ویلی و : «که چیری زه مړ شو م او یوه ښځه راشی ما وگوری ، هغی ته وواپاست چی د پښتون ډیر ښه اثر ...» حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی مسوری .. وړا نیکلا یو نا وویل :

داویی ښی ! اوناڅایه په ژبا شوه، ما و بڅینی ، دا د مر گ اغیزه دو مړه سحبه دی چی زه نه شم کو لی د خپلو او ښکو مخه ونیسم او هغه کلمی یی ولو ستلی :

وړا نیکلا یو نا د شپه په پای کی کورنه پیر ته را غله او ډیره خو شحاله شوه چی ته یی په کور کی مینه و او له وروړ . پر ځای یی یایانو غږونکی ژنی وستر انتظار در لود او ټول احوال یی ورته وویل : ژنی هیله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه . سملا سی د گلو با غږچی ته ووتله او هلته کیناسته اوپوه شوه چی داهمغه ناډر او بی ساری اثر دی چی گنی زده یی دوه ځایه شو هغی په عین حال کی په دی بار ه کی فکر کاوه هغه عشق چی په هر وروړو کالو نو

کی یو خل تکرار پیری لمدی څخه تیرشو دی د جنرال او سوف خبری به یی را بیان وی او له ځانه به یی یو ښتنه کو له : ولی دغه سړی زه مجبور ه کړم چی همداغه د پښتون اثر واورم ، هغه هم زما دغو ښتنی مخا لف او په فکر کی به یی د شعر په تو گه کلمی را تلی او له مو سینی سره په داسی یو برابر یدلی چی گنی تر تیب شوی او هر بند یی په دغو کلمیو پای ته رسیده : «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم ؟»

«اوس په نرم آواز سره تاسو ته ژوند تر شپم چی ښخه خوښه او خو ښعالتی دی ځان په درد او رنج اخته کړ زه له شکیت اوغلی ، تمخبره وم نهله ملامتی اوته ځان ځانی له درد . زه ستا په وپاندی یوازی یوه دعایم : «ځلانده دی وی ستامقدس نسوم» هو ! رنج او مر گ وینم او فکر کوم چی له بدن نه دروح تلل سخت دی ، خو ای نازښه دلیره آرام عشق ستا دپښود خاور و قر با نوم .» ځلانده دی وی ستا مقدس نوم ؟

هر گام ، هره مو سکه ، هر نظر او هر آواز دی په یاد راوړم . وروستی خاطری می له شرین غم څخه سر شاری دی خو ستا د رنج او خنگان سبب نه کیږم ، یوازی او په پټه کالی ټولوم ، سرنوشت داډول و «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم ؟»

له مر گ نه وپاندی په دغه غمناک شپبه کی یوازی ستا در گاه ته ستاینه کوم . زما لپاره هم ژوند ښکلی او زړه ووو نکی کیلای شی . ای بیچاره زده ، کیلی او شکایت به کوه ادا زده له کومی مرگ غواړم ، خو زده می ستا د ستا پتی ډک دی: «ځلانده دی وی ستا مقدس نوم ؟»

نودبیا

هنرمردم

پارسلینی شدوکار دینال «دفرار» مقام بانمود در بار پاپ به حمایت از وی برخاست و او را از زندان آزاد ساخت.

شهرت سلینی در تمام کشور های اروپا دهان به دهان میکشت و بسه زودی فرا نسوای اول پادشاه فرانسه سلینی را بدر بار خود دعوت کرد. ورود سلینی بدر بار فرانسه با ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود. مدالها، سکه ها و مهر های زیبا و بدیع سلطنتی ساختن و پرداختن سلینی است.

پادشاه فرانسه او را از هر حیث مورد عنایت قرار میداد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس و فنا نا پذیر خود را بوجود آورد که از آن جمله میتوان به نمکدان طلایی معروف پادشاه فرانسه اشاره کرد. این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیار و ارزش قرار داد و ظرافت اعجاز آمیز این اثر را برشته تحریر نمی توان کشید.

سلینی سپس کار پیکره سازی را آغاز کرد که پیکره های بی نظیر بوجود آورد. در این گیسو دار پادشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه و چلچراغ سنگین وزن نقره ای بسازد. ولی سلینی در برابر دوا زده مجسمه تنها موفق به ایجاد یک چلچراغ نقره ای شد که در هنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون پیکره بر نقره شده فو تن بلو، در موزه لوتر اعجاب و تحسین هنر دوستان را برانگیخته و نبوغ ذاتی نقاش نامدار را آشکار میسازد.

سلینی در سال ۱۵۴۵ پارسی را بزم فلو رانس ترک گفت و بدعوت مدیسی، فرما نروای فلو رانس مجسمه بر نقره ساخت. که بدون شک یزر گترین شاهکار هنری سلینی است. در سال ۱۵۴۶ با تمام عمل تجاوز به غف در فلو را نسوای مورد تعقیب قرار گرفت. ولی باز هم موفق بفرار شد... سلینی آواره با گذشت

زمان بار دیگر به فلو را نسوای گشت و این بار مجسمه مشهور «مدیسی» و پیکره آپولون و هیما سنت را از سنگ تفر مر یو جود آورد.

سلینی در سال ۱۵۵۲ در شهر روم بود و با «میکل آنژ» همکاری داشت. در سال ۱۵۵۵ اثر معروف و تصویر «عیسی بر صلیب» را تهیه کرد و آنرا برای مقبره خود اختصاص داد ولی آنرا در برابر یک هزار و پنجاه سکه طلایه گرانندگ مدیسی واگذار کرد.

در سال ۱۵۷۱ سلینی در پستمر مر گشود و در واقع حاضر مجسمه های ساخته و نیمه تمام خود را به ولیعهد مدیسی تقدیم کرد و بدینار هسپار گشت.

سلینی سالهای آخر عمر را تنگ حوصله و بیقرار بود و کتاب و کتابت را ترک کرد. همکاری او در کارگاه در تالیف این کتاب پنج فراوان بود زیرا، ناچار بود بیانات سلینی را که پسر عتادا شده و همراه با سرزنش و نکوهشهای نابجا بود پر شده تحریر درآورد. در این کتاب مو به مو شرح احوال و ناروایی های او که سلینی در طول

حیات دچار شده بود بیان کرده و بهرست آثار بی نظیر وی یک یک نقل شده است ولی امروز بسیاری از این آثار که در شمار ظرایف هنری جهان است، مفقود شده و از بین رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلایی پادشاه فرانسه از دسترس چنانچنان خارج شده است. اثر معروف نمکدان طلایی پادشاه ترکیبی که بیضوی شکل است و با تجسم دریا و زمین بصورت دو آلهه و روبروی هم قرار دارند. آنها را نوهارا بهم نزدیک کرده و پیشتر فتگی دریا در خاک ویر آمدگی خاک در دیوارا بوضع دلفریبی ارائه داده است.

در این اثر، پیکره زیبای یک خانم درباری، شکل زمین را در ترکیب گرفته، اندام پیکره ها و قاب کردن هابرا زننده، سر ها کو چک و ظریف و پوز یسیون دست ها بی نهایت است. استادانه تجسم یافته است. این اثر در واقع گوهر گرانبهای است که با مینا کاری های الوان و پر بها بدرستی اثری جادوئی را در معرض مشاهده نظاره کنندگان قرار میدهد.

ده ۳۵ مخ پاتی

خوشحال خنک

پینو لو له پاره بی له توری نه تیره لیکانی (قلم) و کار اوه چی خوشحال د گور گانیا نو پرضد دخیل او لس او پوشکین درو سس دتزارانو پر ضد د (دیگا بر یستانو) دآزادی غویمتو- نکو دجلی ملگری شو.

لکه خنکه چی د خوشحال په اشعارو کی دجگری ده لگرو اتلا نو «ایمل خان اودر یا خان» یادونی او ستاینی شوی پوشکین هم پخیلو شعرونو کی د «گریباید یف او چاپ» یدایف، ددیگا بر یستانو دمشرانو ستاینی کړیدی.

خوشحال خنک دگور گانیا نو د رښتور په بوبین زندان کی او پوشکین دخیل سر غر اند توب له کبله د تزار په امر دسلاو یخکی معبد ته وشړل شو چی هغه دمرگی کنده وه او هلته یی ویر لپ لی ژوند تیر کړ. خوشحال او پوشکین په شعر کی گاه اې خو نه لری چی دواړه دخیل اولس دژوندانه تیاره گوټو نه روښانه کړی او دخیل ولس دبریو او ماتو،

نکو او وپرونو سندر یی ویلسی دی.

دخوشحال او پوشکین په اشعارو باندی پوهیدل دمحترم دوریا نکوف له وینا سره سم (دیوه دا یرو المعال- رف درلودل ضروری کار دی) او برته له دی خنکه د هغوی له اشعارو نه خوند اخیستل آسان کار نه دی.

خوشحال او پوشکین دشمر ترڅنگ دلویدیز او ختیز پوها نو په قول په نثر کی هم ډیر آثار لیکلی دی او په خواشینۍ سره باید وویو چی دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر ډیری مرغری زموږ له سترگو الو نیا شوی دی او دغه آثار یی پاتی دی لکه:

دیوان، کلیات، باز نامه، صحت نامه، هغه په آئینه، فضل نامه،

پیامبره قدم واخله. دژبو نو ځمکی سپری او کرختی دی. دخولی سکرو تپی و نه له به کړ- ختوزپرو نو کی بلی کړی.

پیامبره قدم واخله.

نن ستاله برکت نه ډک خوځښت ته ضرورت دی پیامبره قدم واخله.

خوشحال خنک د ۱۹۸۹ ع کال د فبروری کال په شلمه به (دمبره) کی دناخوالی او پردیسی په حال کی مې شو او پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی د یوه چل او دسیسی له کبله ووژل شو.

خوشحال او پوشکین دواړو دخیلو ژبو د ادب په پښتلیک «تاریخ» کی نوی پړاو پیل کړ چی خپله یی سر- غنلو یان، بیل کوونکی، یا لوونکی اوروزونکی وو. خوشحال او پوشکین دواړه ستر شاعران دی چی دزمانی په تیریدو او په ولس کی دسیاسی اوټو لنیز خبرتیا په پراخیدو سره یی قدر نور هم زیاتیری.

نوریا

سوات نامه، فرخنا مه، فراقتا مه دستار نامه، بیاض اونور.

همدا شان پوشکین د نظم او نثر ډیر آثار لری لکه:

یو گینۍ آنگین، بریس گند- نوف، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور، ایوان بیلکین اود وپرو فسخی یی به نثر لیکلی دی.

خوشحال او پوشکین دواړه چی په ژوندانه کی دخیلو خلکو درغو- رون توره تر ملاکړه تر مینی بوری یی په ځمکه کښی نښود له اودواړه په همدی هوډ مړه شول.

خوشحال وایی: دافغان په ننگ می وتړله توره ننگیالی دزمانی خوشحال خنک یم پوشکین وایی:

من کودک...

ابوعلی سینای بلخی

او بعداً اثر مشهور خود را بنام «برنده» به رشته تحریر درآورد. او درین اثر خود سیمای يك جامعه تخیلی را تصویر می نماید که در آن از بی عدالتی ها و استبداد اثری نیست.

افراد این جامعه همه دارای حقوق مساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عالی ترسیم شده است. این سینا يك چند خانه و شفاخانه بی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله داود او را مجبور ساخت تا با امور نظامی نیز او را مشوره و معاونت نماید.

ابوعلی سینا با وجود معرفت های بیشمار خود می آموخت، و راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقایق آن را آمیخته با تجربیات علمی مقدماته بیان می نمود.

در سن پنجاه و شش سالگی برای این طبیب ودان نعمند پر تبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سی و هفت سالگی این چراغ نورانی، رساره تابان علم برای ابد خاموش گردید. ابوعلی سینا حتی تا آخرین لحایق عمر خود به آموختن پرداخت، چنانچه او در بستر مرگ خود گفته بود: «همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نوشته ام فقط شمه کوچکی از هستی، و چیز یکی وجود دارد می باشد» ما همه میمیریم، ولی یکبار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم.

ابوعلی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است و نام وی در برابر جهان مرقی برای ابد روشن خواهد بود. او يك عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود و حیات خوهر را وقف کشف اسرار کائنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب ساخت این دانشمند بزرگ دوره رنسانسی (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است. فلسفه اوالباشته از حقیقت و دفاع از عدالت است.

ابوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود او مبتکر و اولین یو جود آورنده رباعیات می باشد که بعداً رباعیات وی بوسیله عمر خیام انکشاف داده شد. ابوعلی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود و او در خاطره های انسان های مرقی منحث دانشمند بزرگ روشنفکر و انسان مرقی خواهد ماند.

این سینا بطوریکه که اختطایش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید که الله داود حکمران اصفهان به همدان حمله بسرد، در با ریاض را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود. ابوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا باقی ماند، در اینجا زمینه منا سب تری برای دانشمند بزرگ فرا هم گردید تا به تحقیقات و مطالعه خود بپردازد. او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود. نسخه کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است. همچنان در این کتاب مولف (۷۸۶) نوع دواهایی که ناگون از نباتات منوالها و نسخه ها و توصیه های التیام بخشی را تشریح نموده است در قرن دوازدهم این کتاب وی به لسان لاتینی ترجمه گردید و بعد از صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبابت مقام ارجحندی داشت.

رسالت زن

زن امروز از چهار چو به وفادار حصار دیروز که برایش ساخته بودند، خود را رها نموده امروز از آزادی و حقوق کامل اجتماعی برخوردار است و میتواند در کار های خلاق اجتماعی سهم ارزنده داشته باشد.

در ممالك مرقی جهان، در دنیای که به زن و شخصیت وی احترام زیادی قایل هستند، کارها و وظایفی را سپرده اند که او قدرت و توانایی انجام آن را دارد خوش بختانه امروز با دو نظر داشت شرایط فیزیکی زن و ظایف برای آن ها سپرده میشود که زن قدرت تحمل آن را دارا بوده و به بهترین وجه آن را به انجام می رساند، اما اینکه امروز زن افغان با شهادت که در او موجود است می خواهد در سخت ترین کار ها و وظایف سهمین شود و هرگز تفاوت فیزیکی بین زن و مرد در نزد او موجود نیست اما زن از خود وجایب و رسالت های دارد که باید آن را اولتر از همه انجام دهد. یکی از این رسالت ها تربیه سالم کودک و پرورش دوست آن برای فردای کشور است. فردای که سخت به جوانان رزمنده و با درد، با دانش و چیز قسم احتیاج است.

و دل پاک و بی آلاچی داری، جوان هستی و نباید این طور غمیژان و غمگین هستی اختیار کنی. هنوز وقت باقی است که به تحصیل ادامه دهی و آن را تمام کنی. گفته اند زندگی به امید خورده شده است و تا تو نباید نا امید باشی، او چیزی نمیگوید و به نقطه نا معلومی نگاه میکند. او به چه می اندیشید؟ به آینده نا معلوم اش که پدرش براف او محیا ساخته است. یا به زندگی فعلی اش؟

بهر حال منظور ما از این نوشته مختصر تذکر به آن عده پدران و مادران است که با نا عاقبت اندیشی های شان باعث بدبختی جگر گوشه های شان میگردد. خدمت این مادران باید عرض شود که زندگی امروزی بیشتر روی تقاض و اعتماد و دانش استوار است تا پول و این طور چیز ها.

والدین محترم باید بدانند که دنیای دیروز آنها سبزی شده امروز جهان دیگر است با رنگ و شکل دیگر که بیشتر علم و واقعیت های زندگی در آن مضمر است. این واقعیت ها سازنده زندگی آینده جوانان است.

پس دو مقابل این واقعیت ها و سعادت فرزندان خویش مشکلات و سد های نباید ایجاد نمایند که باعث بدبختی زندگی آینده آنان گردد.

اند، اما شرایط سخت و منط گذشته بود که به زن موقع نمیداد تا استعداد و رسالت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان ناگزیر بود در بدترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و بخت و یزد دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت با بستگی به اراده مرد داشت و آنچه مرد می خواست زن باید کور کورانه و بدون اراده آن را می پذیرفت، در چنین حالت بود که زن در زیر بدترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متأسفانه صدایش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع، شخصیت و کرامت انسانی او که سالها زیر شکنجه شده بود دوباره احیاء گردید و امروز زن در تمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی برخوردار است.

زن امروز، دیگر برده دیروز نیست، امروز زن میتواند در تمامی از مساوی زندگی با مرد همکاری داشته باشد، با سه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتواند اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن بپارز دهد.

می پرسم که علت اساسی این گریز از مردم و اجتماع را نمی خواهی بمن بگویی، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد، بالاخره سکوتش را میشکند و می گوید: هنوز شانزده سال بیشتر نداشته ام که خواستگاران در خانه ما را زدند. یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادر رضای شدند مرا به مری پیری که پول زیادی داشت بدهند. ولی من رضای به این ازدواج و وصلت نمودم و چندی در مقابل آنها استادم و مخالفت کردم. من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل خویشی را تمام کنم. هنوز برای ازدواج خیلی جوان بودم. می خواستم مانند هزاران همکار خویش مکتب را تمام کنم شامل فاکولته شوم، درس بخوانم و دکتری شوم، اما سوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شدند.

و قتی که من از ازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادر مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بدهم از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت، دشنام های متواتر و بهانه گیری های بی جا و بی مورد روز گارم را سیاه ساخت، این وضع بالاخره مرا از همه چیز و از همه کس گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکتوع بی زاری از همه کس در خود احساس میکردم تا اینکه خواستگاری دیگری پیدا شد که هم تحصیل داشت و هم دانش. اما پدرم رضای به این وصلت نداشت، زیرا این جوان پول و ثروتی که باید داشته نداشت یعنی آن پولی که پدرم می خواست به عنوان طویانه بگیرد نداشت. ولی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روز گارم آنقدر در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کسی به خواستگاری می آمد قبولش می کردم. اما این جوان هم تحصیل داشت و هم تریه و هم دانش. و قتی که پدرم در این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادر خوب میدانستند که من را ضی هستند ولی آنها به آن جوان جواب رد دادند و او رفت و دیگر سراغ ما نیامد.

امروز از آن تاریخ ده سال میگذرد و تازه من در خانه پدر هستم. آثار های سیدم در لایبای من هابم دیده میشود، احساس میکنم که بزر شده ام، هیچگونه تمایل و علاقمندی به ازدواج دیگر درخود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و غمگین غیری علاقه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم...

او سکوت میکند، سکوتش ادامه می یابد و اشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و چگونه اش می غلظد قصه اش مرا متاثر ساخت، هنوز هم او جوان است و زیبا دل پاک و ضمیر بی آلاچی دارد. و می السوس که احساس خوشی و امید در او کشته شده است. اما نباید نا امید بود.

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی

دخوان نسل په متری ...

سره مخامخ شویږی چی په موقت صورت سره اویا دیوی لنډی موی دپساره دغه دکامل کاروان دریدلی دی مگر له هغه ځایه چی ټولنه دینی قوانینوپه مطابق چی دانسانانو له فکر څخه په مستقیم ډول تکامل کوی ځکه نودوی (اوباشانو اوغلو) هغه کوشنونه او ټلښونه چی یی غواپی دمترقی کلتور په منځ کی خنډ شی دمانی سره مخامخ کیږی او ددوی ناکامیه ټلښونه او هغونی کومه نتیجه نه ږینی او دوی محکوم او شکست سره یوځای نابودیږی .

دخوان نسل قدرت زموږ په گران هیواد کی یوناسی سیلاب دی چی دهغه په مخالفه ځواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه زر ترزده له میشته دوی او معوه کوی .

پدی کی شک نشته چی په طبقاتی ټولنو کی دمترقی کلتور د ضرورت ډیر زیات احساس کیږی ځکه چی پدغسی ټولنو کی زیار ایستونکی ذهنی او معنوی کارونو څخه محروم اویا برخی وی اویا هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دډیرو دزدونوجسمی او سخت کارونو سره سروکار لری چی همیشه ددغو کارونو سره لاس په گریوان وی چی دغسی کارونه پوښل ذات کی دمترقی کلتور سبب کیږی چی باید کلتوری برخه په دوی کی معبوده وی . باید یادونه شی چی په ټولنه کی دمترقی کلتور راتگ یو فوری اوآنی عمل نه دی بلکی پلواکمه او تدریجی پروسه ده چی دتشریری عملی کیدو امکان یی هغه وخت پیدا کیږی چی دافغانی غری هغه ته اړتیا پیدا کیږی چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویا په فرمان صادرولو کی اویا په تشو خپرو سره اویا په چال او فریب او خطا یستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اوتنی واتلای . اوکه بیا هم دټولنی غری خپل ټول استعدادونه پکار وچوی او دهغه څخه په ښه ټوگه استفاده وکړی ښایی چی مترقی کلتور ته ځانونه نژدی کاندی . چی د دی مطلب په اړتیا سره ددهواد ټولی پرتگی دمانی او معنوی کلتور په ټولو څانگو کی دټویږ پرته خپلو استعدادونو ته وده ورکړی نو دخوان نسل

بقیه صفحه ۹

ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشور های خارج» بمناسبت هزارمین سالگرد ولادت ابن سینا، در کتاخنه مرکزی کلهوژ «ازبکستان» واقع در بخش یا منطقه «شکون» ولایت بخارا نمایانگاه کتب گشایش یافت که اشیای نامیانی آن حاکی از زندگی و فعالیت علمی و شگرف ابن سینا تلقی گردیده که ماثله آن مورد توجه زیاد کلهوژیان و سایر ناماگران واقع شده است.

علاوه بر رویداد های ذکر شده، اینک مراسم گرد هم آیی نمایندگان جوانان فرهنگی و حلقه های علمی چه در افغانستان و چه در آسیای میانه بر روق و عظمت این

صفحه ۸۸

چنین پیام ها از یکطرف در شناخت مزید شخصیت ابن سینا و از جانب دیگر در نزدیکی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فرهنگی شرق و غرب نقش موثر و اساسی را از خود بجا خواهد گذارد. «ختم»

منابع:

- ۱- آریانا دایرة المعارف - جلد اول.
- ۲- انسایکلو پیدیای دانش بشر.
- ۳- فرهنگ دانشنیاس - (جامعترین و صحیحترین کتاب در باره اطلاعات عمومی).
- ۴- معلوماتنامه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان.
- ۵- حسین خدیو جم: ترجمه رساله اضمویه شیخ الرئیس ابوعلی سینا از ترجمه نامعلوم - با تصحیح مقدمه و تعلیقات.
- ۶- سعید قمی: پور سینا و زندگی و کار اندیشه و روزگار او.
- ۷- دکتر ذبیح الله صفا: جشن نامه ابن سینا.

بقیه صفحه ۳۷

آنچه در باره ...

امروز فابریکه ها و موسسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علاقمندی استعمال کنندگان آن تهیه میدارند. البته این تهیه کنندگان آرزو ندارند که این فرآورده های شان همان طوطی باقی بماند و مصرف نگردد و لیکن باید که از این عاده خویش استفاده نمی نمایند و آن را بکار می برند باید برای اینکه این ماده، رایحه خوشبویی خود را از دست ندهد چه کار های باید صورت بدهند. شاید که گاه کاهی عطر استعمال میکنند یا رها اتفاق افتاده که یک بوطل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یک بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش نان آن را روی میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دوباره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوطل کمی از عطرباقی مانده و دیگر چیزی نیست. ابتدا فکر میکنید که تخمیا کسی پنهانی وبه دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده وای بسا که این گمان در بین اعضای فامیل چه جبار و جنجال های را برآید، انداخته باشد، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است، زیرا عطر ماده فراری است که زود به اصطلاح هوا عینکد اگر سرپوش بوتل را محکم نبندید و آن را در جای مناسبی قرار بدید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خاصیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد. پس برای اینکه عطر دلخواه تان که آن را به بول نسبت زیادی خریده اید فرار نکند اولاً و قیقه آن را استعمال میکنید باید سرپوش آن را محکم ببندید بعد آن را در جای نسبتاً سرد و تاریک قرار بدید، زیرا روشنی و محیط گرم همان طوریکه قبلاً تذکر دادیم زود فرار میکند. باید عطر را از دسترس کودکان و اطفال دور نگه داشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتاً قیمتی است گاهی خطر نیز به همراه دارد. زیرا بعضی مواد کمیاب و آن بکار رفته است که باعث تحریش و بعضی مریضی

- ۸- اکبر دانا سرشت: تاریخ فلاسفه اسلام.
- ۹- دکتر سید صادق مهرین: شرح احوال حجة الحق ابوعلی سینا.

- ۱۰- سعید قمی: روزگار ابن سینا.
- ۱۱- قوام الدین مینروف: گنجینه نسخه های خطی قدیمی. هر بوطل اکادمی علوم ازبکستان از نشرات انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشورهای خارجی، تاشکند.
- ۱۲- رضا بن محمد صحت: ساهایان و محیط پرورش ابن سینا.
- ۱۳- برخی شماره های مجله «ازبکستان شوروی».
- ۱۴- سعید قمی: ابن سینای بلخی در اروپا.
- ۱۵- برخی نشرات موقوته از مطبوعات ازبکستان.

های دیگری برای اطفال و کودکان در صورتیکه استعمال کنند میگرد. و خطری این هم می رود که کودکان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود.

چه نوع عطر را باید انتخاب کرد؟ انتخاب عطر یک امر کاملاً شخصی و خصوصاً است و اگر خانم ها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش، رنگ و وضع پوست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند، در انتخاب عطر ابداع چنین اجباری را ندارند هر کسی میتواند و باید همان عطری بکار که به شامه اش خوش می آید. اما بعضی ها این خوش آمدن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مورد پسند دیگران باشد بپسند حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، سلیقه و میل شخصی است. عطر های مختلفی که در مغازه ها دودست رسی مشتریان و خریداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد. عطر های ملایم و عطر های تند.

در منزل، در محل کار، هنگام خرید از مغازه و بازار در میانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند. و فقط در میانی های شب و عروسی ها در صورت تمایل عطر های تند استعمال کنند. اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد. زن ها و کما لیکه به شخصیت خود اهمیت فراوان میدهند و می خواهند همیشه جای پای محکمی در میان اطرافیان داشته باشند، باید با استعمال عطر های مختلف که سلیقه خود آنها را در آن بکار رفته عطری را بکار برند که عده زیادی از اطرافیان آن را می پسندند.

یک موضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر های جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کنند. زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند، بلکه منظور اینست که باید پاک و مرتب باشند و اگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ... ژوندون

تحقیقی مختصر...

مراجع و مصادر

- (۱) ایده نو لوزی و فرهنگ از دکتر علی کرمانی ص ۳۴ ج ۲
- (۲) اسلام شناسی دکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ ج ۲
- (۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ترجمه پورنفر ص ۱۳۱
- (۴) در مقدمه شرح حی بن یقظان از مجموعه رسائل منظومه ها نامبرده شده است .
- (۵) حی بن یقظان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی ج ۲
- (۶) مرد شرق از پرو فیسر آدبری ترجمه محسن بیضا ص ۱۳ ج ۲
- (۷) حی بن یقظان را مرن با ترجمه و گذارش غزیده آن در فرانسه به سال ۱۸۸۹ ع در لیون به چاپ رساند و در جامع البیان و در معر بسا لهای ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه

۱- این داستان ریشه قبلی دارد به تعبیری این سیند نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و اصداد پسندی خود را مسمود نموده است ، در کتاب یو نا نی که نام آن «ابن دریس» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هولس» منسوب شده محاذره امتزاجی مکتب افلاطونی نو است یا مکتب مصر قدیم که در تاریخ «فولان» به بقعه لفظه هبیب و در نش زنگار الحکماء قنطی بدان اشاره شده است . (۱۳) که ظاهر آ داستان حی بن یقظان از آن محاذره مایه گرفته و ابن سینا ی بلخی دورساله «قدر» خود نیز از حی بن یقظان تا مبرده است . بعد از ابن سینا بسیر وردی و ابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین ، داستان الهام گرفته و بسا شعرا و عارفان دیگری در رساله های طیر ، سیر نفس و گذر اقلیمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه ترند لپذیرد آنگین تذکر داده اند که در واقع موج ذهن شان بطرف رساله حی بن یقظان معطوف بوده است .

۲- حی بن یقظان دارای بعد فلسفی و عرفانی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب افلاطون بیان نو یار در و قاپ آور شده است که قیلا از آن یاد شد ، و بعد عرفانی آن همان برونجیر کشیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غزنوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر ، سمبول ، حرص ، کبر ، حسد ، طمع ، شهوت خشم و بغل است که باید این مار هفت سر مپار زده شود و رونده از این اقلیم بافراتر گذارد . (۱۴) سیر ابغاد حکیم سنایی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح بر سیری کرمانی نیز از این نظریه برخوردار است .

۳- داستان حی بن یقظان بپا نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می تواند نموی ذهنی کند و حقایق را دریابد در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود باشد بشرط آنکه عقل فعال نقش رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

۴- داستان حی بن یقظان راه «شدن» انسان را فراهم میسازد و در حقیقت تحرک تاریخی و نش سازندگی آنرا بیان میدارد ، چون نا تکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آبی سر گذشت شدن انسانیت که در انجام کار مسافر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یشتن خویش خود میرساند و می پیوندد .» انجام

شماره ۳۵

برالی ماشوم...

اوس به اسبیا ، افریقا او لاتیسی امریکاکمی به میلیونو ماشومان له لوزی او ناجوپی خخه او تورو محرومیتونو خخه به رنخ خخه دی ، خرنکه چی به افریقای که له هرو خلورو سوو خخه یو تفسر دثانوی تعلیماتو خخه برخورداره شوی او دینخه زرو نفرو خخه فقط یونفر کولای شوی چی دیو خخه او یا نور تعلیمی برخو کی خیل نوم ولیکی ، چی بسه همدی توگه به کلر کی میلیونونه ماشومان به نری کی خیل حیات له لاسه ورکوی او بیلا بیلو مرشونو کی اخته او ورو ورو له مینخه جی او نابودیری چی داپول وضع او حرکات که زوتر زده اصلاح او پوره غور اوچلو گیری و نشی امکان لری چی نا حالت دهمیش دپاره پاته شی او هیچ آرام ونه نیسی مگر که ددغو حالاتو جلوگیری وشی اوبه هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرته وشی دگومان به توگه چی هم به ماشومانو صحنی وضع شه اوبه به رانلونکی کی تونلی ته بشه او تکره خوانان خدمت دپاره حاضر او خپل گران هیواد به سمسور کاندی .

داهم باید علاوه شی چی به یوه کورنی کی خصوصاً (موراویلا) باید ماشومانو به روزنه کی به کلی توگه برخه واخلی داپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو دروزنی او تربیی به برخه کی لازم اقدامات وکوی .

دافغانستان دثموکراتیک جمهوری دولت داساسی اصول به پیروی سره چی دافضادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنگی برخو کسی بی سابقی تحول رامنخ ته شوی دی داطلاعاتو اوکلتور دوزارت به چوکات کی چی کتابونونه موجود دی دهغه دناخ سره ماشومانو دپاره یوه کتابتون جوړ شوی او ماشومانو داستنادی دپاره آماده شوی دی .

دایه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی سه چمتو شی او هم خپله عملی سو بیه لوړ کاندی . دنی کار سره سره ماشومانو علمی سوبه لوړه او دراتلونکی وختونو دپاره ټول هغه موضوعات چی دوی ته بیچلی او لاینچله پاتی وه به هغه کتابتونو کی د مطالعی به واسطه سره غور او خپل خانونه آماده کوی او خپل خانونه دراتلونکی وختونو دپاره (علمی اپیکوپه برخه کی) چمتو او جوړ کوی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی ماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار ویاسی او همدارنگه باید خپل ماشومان به کور کی تر مطالعی لاندی یعنی دوی باید مطالعی ته بشه تشویق کرای شی او دپروختی درختیدو وروسته به کور خه ناخه مصروفیت (مطالعه) ورته پیدا کسیری اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړ کوی . چی پدی توگه ددوی راتلونکی تقصیم او ددوی پر مختلک چی دسپاوړخی پوه او با ارزښته غری وټولنی ته تقدیم کوشی چی وخیل گران هیواد ته دښو خدماتو مصدر وگرخی اوخیل وطنس او خاوری ته خدمت وکوی .

صفحه ۴۹

بقیه صفحه ۴۱

یکروز...

مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان یا چهل و چهار درجه دیگر زنده نمی باشد و من یکصدو دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود از ساعت ۹ صبح تا به حال .

من گفتم :

« پسر کی چکم ، پسر عزیز و بی عقل ! این موضوع ما نند کیلو متر و میل است . تو نمی میری . حراوتی را که تو شنیده ای با یک «تر مو تر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنخ در جه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنخ درجه ۹۸ حالت عادی را نشان مید هد .

« آیا یقین داری ؟

گفتم :

« یکلی ! این مانند کیلو متر و میل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با مو تر می بیاییم .» پسرم چشمش برق زد ، آهی کشید و خا خوش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حالت خود با ز گشت و همچنان حالت غیر عادی او آهسته آهسته از بین رفت و روز دیگر یکلی و ضعیف عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ، می گریدست .

گفت :

« من نگران نیستم . اما من باید فکر کنم . هیچ فکر نکن و موضوع را بقتدرچی

نگیر !

او در حالیکه خیره خیره رو بروی خود را می تکر یست گفت :

« من جدی نیگیرم .

معلوم می شد که به مناسبتی خیلی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمید هد .

سین دوا را با آب یخور .

« باور می کنی که فایده ای دارد ؟

« طبیعی است که فایده دارد .

من نلستم و کتاب «زدان دریایی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم . او دفعتاً سوال کرد :

« تو چه فکر می کنی ، صاحت چند خواهم مرد ؟

« چه گفتمی ؟

« تقریباً چقدر مدت دوام خواهد آورد تا بمیرم ؟

« اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

« خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یک صدو دو درجه گفت .

« اما انسان به درجه حرارت یکصدو دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی که اینطور حرف میز تی .

« اما من میدانم که اینطور است . در

به پیش بسوی ...

انقلاب ثور خدمت و تقویّه روشنفکران و روشنفکران و وطن پرست را یکی از وظایف خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع عقب ماندگی سالهای دوازده و طو لا نی مردم ما و کشور ما از چمن دانسته و کتاب مفتوح مذکور در نشان جمهوری دمو کراتیک افغانستان نام یا تگر آست که روشن فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به جنگ با عقب ماندگی میروند و باید این رسالت خود را به نیکی بسر رسانند. هکذا بلیونم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که نتایج فعالیت های شش ماه اول در حله نوین و تکاملی انقلاب را بررسی و ارزیابی نمود سهم روشن فکران و وطن پرست و رزمندگان را در راه قلع و قمع ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید. سهم های معلمان و فعالان امور صحتی، کنفرانس و تربیت خدمات اداره دولت، کنفرانس و علم و روحانیون سراسر افغانستان و غیره سازمان های اجتماعی خود نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در راه اعمار وطن و ثابودی ضد انقلاب می باشد. بلیونم وحدت آهین همه نیروها منجمه از روشنفکران انقلابی را خواستار گردید. نوین و تکاملی آن تا حال مردم افغانستان در راه حراست از مام وطن محبوب خود و رزم علیه ضد انقلاب صادر شده از خارج و مسلح شده از جانب نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی چنان حماسه آفرینی هایی نموده اند که مورد تحسین و ستایش همه جهانیان و به خصوص کلیه نیروهای انقلابی، صلح دوست و آزاد یخواه می باشد، باند های تروریستی و آدم کش نیز که به خوبی می دانند روشن فکران افغانستان بشکل آگاهانه و بیگانه علیه آنان و کلیه مظالم و عقب گرایی می رزمند، در حلات و شیخون های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن فکران انقلابی و وطن پرست کشور ما را مورد حملات وحشیانه خود قرار دهند. آنها می دانند که روشن فکران ما هم در جبهه های دیادویی با ضد انقلاب و هم در عقب جبهه و در پشت میز کار و صفوف درسی و کوه چه و مسجد و مکتب هویت اصلی آن را افشا می سازند و مردم ما را برای مبارزه براهان و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند. آنها چون اصلا هر فی جز عقب گرایی و او ابرانی ندارند با دشمنی خویش علیه روشن فکران و وطن پرست و انقلابی از یکطرف می خواهند از سهم تر ویتی و تعمیمی آنها جلو گیری نمایند و از جانب دیگر با خون کشیدن روشنفکران که علما دانشمندان و داکتران، نویسندگان، استادان و غیره که جزء از ایشان است پرسوئل علمی و فنی کشور را نابود سازند، تا بتوانند به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه داری کشور و مردم است برسند، آنها با اینکار خویش می خواهند راه پیشرفت کشور و مردم ما را سد نمایند و راه را برای

عقب گرایی و بازگشت؟! به نظام های فرسوده و انسان دشمن هوار سازند ولی چنانچه همو طنان ما و از جمله روشنفکران اما فر عمل هم به اثبات رسا نبوده اند، دشمنان مردم و وطن ما این آرمان پلید و ضد انسانی را با خود به گور خواهند برد زیرا مردم غیور و شرا قتمند افغانستان ام از کارگران، دهقانان روشنفکران انقلابی و وطن پرست و سایر اقشار و طبقات ملی و دموکراتیک مصممانه در جبهه های نبرد

د ۱۹ مخ پاتی

دعالم ...

دعالمی مقالی به خاطر ...! - ولی، هغه مقاله ستا سو خوښه نه شوه؟ - چتیا و و، مقاله نه وه ...! - ارمان راغی چی کا شکي پوهانک می در لودی چی دغه معلم می پری ویشته وای، خو سره لدی می په ډیره نر می ور تهوویل: - معلم صا حب، نه هرو مرو داسی فکر کوی چی که ونی نه وی، بیا هم خنکله جوړید لای شی! ته خپل زده کوو نکي ته وظیفه ور کوی چی د اوږو او طبیعت په هکله مقاله ولیکی خوپدی پوهی چی ستا شا گرد له طبیعت سره مینه نلری او دود او تر - مینځ کوم ارتباط هم نشته. ته باید پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد طبیعت نشی انځوروی لای. ددی د کور او طبیعت تر مینځ ډیر واټن دی. ته پوهی چی طبیعت له بشپړه بهر لیدل کیدای شی. د (لیزوچکا) مور او پلار له طبیعت سره د خپلی لور دبلو لو په خاطر هیڅکار ندی کړی. ته ډاډه اوسه چی لیزا پدی نه پوهی چی طبیعت چیر ته دی او څنگه شی دی؟

عجب .. ښه اوس څه غواړی؟ - (لیزوچکا) نه د مقالی یوه ډله مو موضوع وټاکي! زه ډاډ در کوم چی بیا به دغه مقاله پاره له ونه لیکم. - یوه ډله مو موضوع؟ ښه ده ډله مو - موضوع به وټاکم. معلم دیوه کو چنی کتاب پاڼی پرله واولی او وی ویل: - ښه داخل دی د سیندو نو او بید یاو په هکله یوڅه ولیکی ما په ډیر عجز معلم ته وکتل، ده بیا هغه

علیه ضد انقلاب و قطاع الطریقان صادر شده از خارج یا یردانه ایستاده اند و بی امان علیه آن ها می رزمند، ضد انقلاب در منطقه و جهان با تلاش های مذ بوحانه منجمه رویکار آوردن امین و باند فاسدوی خواسته اند و می خواهند انقلاب را از مسیر اصلی آن منحرف سازند و بدین وسیله استقلال و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره اندازند ولی این يك تلاش مذ بو حانه و غیر عملی است چنانچه مردم غیور و دلیر افغانستان با قیام غر مند شش جلدی در عمل ثابت ساختند که مصمم اند انقلاب ملی و دموکراتیک ثور را که نقطه آغاز خو شینتی و بهروزی مردم و کشور ماست تا آخرین

خبره وکړه: - د سیندو ونو او بید یاو په هکله! ډیره ښه مو موضوع ده. - مورو ویل: - خو معلم صا حب دغی جلی په خپل ټول عمر کی نه سیند لیدلی او نه بید یا. - دلجلی ډیره ورو سته پاتی شوی ده خیر د طبیعت داغیزو په برخه کی دی یوه لنه مقاله ولیکی! - بیا هم طبیعت؟! - ښه نو چی داسی ده د با - لیک سیند اود هغی سیا سی، فر - هنگی او اقتصادی وضع، څنگه ده؟ پدی برخه کی خو به یو څه ولیکلی شی. - گوره معلم صا حب ... لس، دولس کلن ما شوم په اقتصاد او تجارت نه پوهی چی! - آها ... دخو مره بی مغزه ما شوم ننگه کوی! ټولی مو موضوع - گانی خلاصی شوی. دروسی داسی - نو نو دوه پخوانی اتلان «چا تسکی او هیستا و سکی کوم گپار خو نه لری؟ دامو موضوع څنگه ده؟ ښکاره خبره ده چی زه هم دنورو کسانو په شان د زغملو یو ټاکلی قدرت لرم او خلک تر یوه ټاکلی حده راباندی گران دی، دا خبری ددی له پاره نه کوم چی شان مجبور و ښیم، زه یوازی په خپله گناه اعتراف کوم. د معلم په خو نه کی یوه بخاری وه، معلم می تر نکنا یی را کش کړ او بخاری ته مخا مخ می به هغه نکتایی له جت څخه را څو ږ ند کړ. معلم ډیر اوږد او خورا ډنگ - ښکاره ډیر، خو دبا ندی هیچا ته کوم زیان ونه رسید او هغه څه چی ما یی ویلغو بشتل همدا وو.

رویا ندن ...

فزیکي - کیمیاوی کشف گردیده است محققین شوروی بصورت واضح وروشن تکنالوجی بسیاری مسایل را بوجود آورده اند. تصحیح کردن طبیعت: ساینس دانان در اثر مطالعه ساختمان سنگهای ریز گرانها تا بحال حقایق جالب و شگفتی آور را کشف کرده اند: این سنگها چندین وجه (روی) دارند که فقط یکی از آنها (منظور از روی است) قابل رویت است بنا بران رنگ منرال شاید بصورت منظم چشمگیر نباشد. عقیق های بی رنگ مسخ شده به صورت منظم قابل توجه میشوند در موزیم منرال های مربوط به انستیتوت يك کلسیون عقیق های عالی به چشم میخورد که هر کدام دارای رنگهای مختلف و مخصوص بخود اند. در بعضی منرالهای فرسوده عوامل زیان آور می تواند رنگها را کم بسازد و یا حتی مانند تصاویر کهنه رنگ شانرا زایل کنند. محققین اکنون طریقه تجدید و اصلاح کردن سنگهای قیمتی فرسوده را طرح کرده اند. البته کار تجدید دوباره و به حالت اول برگرداندن بالای تکنالوجی اختراع شده توسط انستیتوت اساس گذاشته شده و کشف گردیده است محققین شوروی بصورت واضح و روشن تکنالوژی بسیاری مسایل را بوجود آورده اند.



این .

دوست عزیز حقیق واقف

شعر شما را بر خواندیم بخونید :
نوجون تر کس - و چون سوسن - مبرا
دیونه میساری - و چون خورشید قبابی -
به شام قلب من افسانه میساری - قرا هر نز -
نادر پاییزی در موسم کلبا - ز حاطر
می برم ای مه - تران در سفر ها در دلم
دارم - قرا من در سفر ها در دلم دارم ..

و دعا میکنیم که دقیر شما در سفر و
حضر در گوشه قلب تان سنجاق گردد نه از
افسانه چادایی نجات یابید . به این امید
خدا حافظ

دوست عزیز محمد انور خاخی منعم عتب
یازدهم لیمه لشکر گاه

به سلام شما ، سلام میگویم و صبح
سلامتی شما را آرزو میکنیم . کشف اید .
که دلیما رحیم زی ، محمدحسین را به
ناحق مورد انتقاد قرار داده است ، نخست
باید گفت هر کس میدانده مفکوره و نظری
و بعد لیلما جان متذکر شده که احمدظاهر
در بین ما نیست و ظاهر هویدا هنر مند هم
نظیر است . باید گفت که ظاهر هویداهنر
منند مجرب است اما نمیشود که بر احمدظاهر
انتقاد گرفت ... بهر صورت هیچ کس یب

هنر مند و هیچ هنر مند یک هنر مند را
در صورت عدم و مورد بی لطفی قرار ندهد ،
بسیار خوب بدیگران میگویم که خاموش
باشید حرفگیر آمد .

دوست عزیز ، عزیزه متعلم مکتب بی بی شمسو
پاسخ به صفحه مسابقات را به متصدی

آن سپردیم ، امید داریم که موفق به حل
درست آن شده باشید .

دوست عزیز محمد عمر عاصور و زار
اطلاعات و کنکور

نامه فرستاده شما به داره رسید ، بخونید
«مما حبه های که در مجله ژوندون با حسن
مندان صورت میگیرد سبب محبوبیت بیشتر
این مجله میگردد ، خدا کند این مسئله
به همین منوال دوام کند . در شماره (۱۷) و
(۱۸) مجله ژوندون «مما حبه» بی داشتید با
امتداد موش ، راستش را بگویم من به اور
امتداد موش علاقه زیاد دارم ، چنانچه همین
حالا دو کست آن نزد من موجود است و بعضی

اوقات با شنیدن آن لذت می برم ، ولی
امتداد موش در قسمتی از «مما حبه» خوب
در مورد نا شناس آواز خوان خوب ماچیر
تذکر داده است «در مورد نا شناس به
صراحت میگویم که وی اصلا آفتور در
دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان
ناپ نمی باشد . در موسیقی سوره ، لسی و
کیف مطرح میباشد و این ها را نا شناس
ندارد بسیار جای قافیه است . این حقیقت

مسلم است که نا شناس آواز خوان محبوب
مردم بوده و تعداد زیاد هو طنان ما به آواز
او علاقه مفرط دارند و گفته میتوانم که اگر
رای گیری شود ، موش جان نمی تواند از
وی سبقت بجوید ، نا شناس از نگاه سوره
لیو کیف هم نسبت به بسیار بی آوازخوانان
رادیو و تلویزیون بهتر میخواند ، اما نمایی
دتم چرا امتداد موش در حصه آوازناشناس
حقیقت را نگفته است .

شاید کدام رقابت و یا خصوصیتی در میان
باشد ، زیرا دیده شده است که بعضی هنر
مندان در حین مصاحبه بایک مجله و اخبار

شما به نحو دیگری بر آورده است .

و اینکه گفته اید میل های گرد ژوندون
کرد هیچ و پیوج می دود و بقول شما
گاه بیدانه را یاد میکند ، همه اینگونه فکر
نمی کنند و دسته بی دیگر از مشتاقان سینه
چاک همین میز و میز دری مجله ژوندون اند
که آفرین و صلوات می فرستند و ما را
به تدبیر میز مستطیل و مربع هم تشویب
میشایند که خدا تو فیک شان بدهد .

و اگر نظر جواب نویس را منبای زای و
نظر مجله ژوندون میخوانید ، «به عمل کار
بر آید به سخن دانی نیست» و در آخر
عرض شود که نه تنها با عث ضیاع وقت ما
تشدید بلکه صحبت دوستان از بس شیرین
است ، وقت نمی شناسد و اگر هم شناسد
اینجا بایست وقت را بیدریغ مصرف کرد و
به خدمت دوست و همکار که است و در دوش
ر شنید

به مطبوعه دولتی میگویم که کار های مجله
ژوندون را غم بخورید و نگذارید که صدی
خوانند گانتی به شکوه و شکایت بلند
شود و مارا به دار فانی نه ، بل که به در
ملا می بکشاند و بگویند که چرا مجله

نا وقت می بر آید و ما چه بگویم ؟ به
گونه بی که کار ها را دیده ایم به ضاوت
ملانصر الدینی می پردازیم که ای خواهران
عزیز و خوانندگان دیر باب مجله ژوندون
شما درست قضاوت میکنید و راستی راستی
حق می گوید .. اما یاد تان باشد که کار
کنان مطبوعه دولتی هم راست و درست می
فرمایند ، آخر کار های طبع و چاپ بسیار

است ، از بسکه فزون است ، مجله ژوندون
از بر نامه بیرون است !! راست میگوید
یک چقمق است و همه بمرس خیل ، بطور
برسد بزودی به همه خیل ، صبر باید ! و
صبرش همین است که شما بر ما خرده
گرفته اید ، دستها را به سلامتی مطبوعه
دولتی بلند می کنیم و صحت خوب آنرا در
چاپ مجله ژوندون دوستان می خواهیم ...
آمین .

جواب نویس را مورد لطف بی حق قرر
داده اید ، بینوا چه کند همین کارش است .
خدا کند نا امید تان قضا خسته باشیم ،
دیگران را هم نا امید نمی سازم بخودشان
خود را نا امید می سازند . این افسان
نیست ، اگر همکاری را گفتی ، شعر طبع
شما تب دارد و قهر شود و کوزه و کاسه
بزند که جواب نویس ، من آدم بالغ را نا
امید ساخته است ، مگر چگو نه جواب
گویم که هم خرما بدهد و هم ثواب حتما
میگوید که خدا کند نگو یید هم ده بفسل
بزنم و هم ده میخ که چه بد کاری است

سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز
به صحبت های و سلامتی شما میپردازم
به جواب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، قادی ، هری
نادیه ، مهر جو ، عصمت جو ، مهرسرت
سمیا و ش ، جمیله ، صفیه ، اورانوس ، پورشنا
عباد و بیست نفر دیگر که نام شانرا نمی
دانیم ، از فاکولته ادبیات .

پذیرید سلامهای پر از صفا و صمیمیت
مارا . چه عجب شد که یاد ما کردید و
چه پسندیده کاری نمودید که گوشه چشمی
به مجله خویش افکندید و مسوولیت و
رسالت خویش را صحنه گذاشتید . ما همین
انتظار را از شما داریم و پیوسته و همیشه
آرزو میکنیم که قلم رد یا تایید و یا هر دو
به کار ما بکشید و مارا از کار ما آگاه
سازید . و به سخن سمعی تا متکلم راعیب
نگیرند ، سخشن صلاح نپذیرد ، کار مطبوعه
عانی و روز نامه نگاری ما هم صلاح نمی

پذیرد . از نظر محققانه شما سمیا سنگزادیم
ولی این چند نکته رایا هم در میان می
گذاریم و به کنکاش میگیریم : چگونگی
توانیم صفحات شعر و جوانان را از اینهم
بیشتر و خوشتر ، رنگین تر و سنگین تر

بسازیم ؟ از شاعر اینکه شعر شان خوش
تان نمی آید ، دلیلش را بگو یید و عیب
فی جمله را بشمارید و بما باز گو کنید که
از تشریح خود داری کنیم ، ولی هیچ نمی
دانیم که به چه برهان و دلیل شعر ایشان
را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال
انگیزی شاعرانه است ؟ آیا یافت و ساختمان

شعری ندارد ؟ و یا شعر شا عران مسرور
تو چه شما ، از صور خیال خالیست و از
اوزان شعری به دور ؟ و این نگنده به تد کار
رود که شاعران عزیز ما را به محترم هم
یاد نکنند بلکه به پیش نام شان کلمه محترم
می آید . چنانکه در مقابل نام شما عزیزان
محترم می می نویسد که از نظر دست و زبان
دری «محترمه» نویسی غلط مشهور است که
باید از نوشتن آن پرهیز کرد و به شما

باید تو شمت محترم خالده راهیاب و به ایشان
هم تو شمت محترم
و آندیک هم مردیده است نه خانم و دختر .
و گفت بگذارید که همان شمت وو شبده و
هزار دینار بماند .

عجا لتا گشایش باب و فصلی در زمینه
اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی
چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در
گریخته در صفحات دیگر مجله شما جستجو
عوض ، مطالب مورد علاقه شما جستجو
رسد ، که اگر بخوانید و بخواند قشوعی
بر می گیرید و بر می گیرند که خوش

ز آن هنر مند یکم محبوب عام و خاص است
رنج میرد و به بد گوئی می پردازد و خود
را بلند تر قرار میدهد و من میدانم که
استاد موش از انجمله نیستند . باید خاطر
نشان ساخت که چنین سخن ها نمی تواند
از محبوبیت نا شناس بگاهد . فاشناس
هنر مند نیست والا مقام و همیشه اشعاری
را که انتخاب میکند بر محتوا و مفهوم
است .

دوست عزیز لیلما رحیمزی فارغ احصین
لیسه زرغونه انای ولایت قندهار

قبل از همه ، از بستکارت ارسالی شما که
عید راه جواب نویسی و همه کار کنان
ژوندون مبارکباد گفته اید ، تشکر میکنم
و خدا کم تان نکند که لطف و نظر تان
به جانب ماست . مو فیکه این پاسخ را
خواهید خواند ، به پیشواز عید خواهیم بود
که ما از فرصت استفاده میکنیم . عید کلان
را با سرف و برچسبه به سیر از این منادی
سپاریم

به شما لبریت میگویم و صمیمیتی سمدرا
از خدا خواهیم .

باین تبریک رفتن ، چون مافات دشنه
هم میسود که این عید دو برابر عید مطراست ،
بسی دویکد مسوولیت بهیت عید می بان!

به پاسخ نامه تان نیز سلامهای گرم
تقدیم تان می نمایم و سلیقه و ذوق تان
ارج میکذاریم که چه شگفت و ریبنا قا مه
ریا کل سرخی زیور و اذین بسته اید .

پیشنهادات شما را خواندیم و درست فرموده
اید که دانستان کمتر چاپ می کنیم . منی
بخرچ میدهم که من بعد پیشش در پیس
دانستان چاپ کنیم ولی اگر دانستان حرب
کیرمان نیامد همان بهتر که از چاپش حور
داری و رژیم . مزید بر آن اثر موسنید
از دیگران کتا بهای دانستان به عاریت به

گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .
اینکه دو شماره را به یک شماره و باید

و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیس
دیگری نیست و اثر بخوایم صفحات آنرا
زیاد کنیم باز همان سخن است که کار مجله
هفته دیگر را در بر میگیرد و عیب می نمایم
داری و نگاه مجله از هفته نامه به مینامد و
مینا مه به فصلنامه خواهد کشید ... چه باید
کرد ؟ با آنهم کوشش مینماییم که چنین
نشود . سلسله معرفی هنرمندان را ادامه
میدهم و آنچه خواسته اید در شرف
انجام شدن است .. اگر هنر مندان محبوب
قندهاری را در ولایت خویش می شناسید ،
شما بایشان مصاحبه نمایید و به شما
بفرستید مشروط بر اینکه مصاحبه خوبی
بنمایید .

پارچه شعر فرستاده رادریکی از شماره های
آینده در صفحه پر گزیده ها به مطا لعه
بگیرید . خدا حافظ تان .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راست خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرسی : انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۰۹

مطبعة دولتی

فیض المآثره (۱۳) افغانی

M.A. 631
1928 1604